





سیری در معارف اسلام

# راه‌های ابدی شدن سرمایه‌های انسان

متن سخنرانی‌های

استاد حسین انصاریان

تهران - مسجد المجتبی علیه السلام - دهه دوم صفر - ۱۳۹۳ هـ ش



[www.erfan.ir](http://www.erfan.ir)

## راه‌های ابدی شدن سرمایه‌های انسان (سیری در معارف اسلامی)

- ❑ مؤلف: استاد حسین انصاریان .....
- ❑ پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان .....
- ❑ ویرایش: محمد مهدی نجفی .....
- ❑ صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی .....
- ❑ ناظر فنی: سید محمدجواد آصف آگاه .....
- ❑ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان .....

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷  
تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

## فهرست مطالب

- جلسه اول: انسان در این دنیا مسافر است ..... ۱۳
- سرمایه این مسافر ازدست می‌رود ..... ۱۵
- سرمایه ازدست رفتنی، قابل تبدیل به سرمایه ماندنی است ..... ۱۵
- تبدیل این سرمایه، بدون راهنمایی یک عالم ربانی ممکن نیست ..... ۱۶
- علم راسخ و حکمت، نزد انبیاء و ائمه علیهم‌السلام است ..... ۱۷
- دین، همان دستورالعمل تبدیل سرمایه از دست رفتنی، به سرمایه ماندنی است ..... ۱۷
- هر کس به راهنمایی انبیاء علیهم‌السلام عمل کرد، سرمایه اش ماند ..... ۱۸
- هر کس به راهنمایی انبیاء علیهم‌السلام عمل نکرد، خسارت دید ..... ۱۸
- انسان بدون کمک انبیاء علیهم‌السلام قادر به فهمیدن راه سعادتش نیست ..... ۱۹
- مدعیان فهم راه سعادت، بدون راهنمایی انبیاء علیهم‌السلام، دروغگو هستند ..... ۱۹
- زندگی، بدون حرکت به سمت سعادت، پوچ است ..... ۲۰
- راهنمایی های انبیاء علیهم‌السلام به زندگی معنا میدهد ..... ۲۰
- هدف زندگی، به کار های روزمره نیز معنا میبخشد ..... ۲۱
- هدف در زندگی، و زندگی سعادت‌مندان، مرگ را شیرین می‌کند ..... ۲۲
- روضه شب جمعه کربلا ..... ۲۳



جلسه دوم: سرمایه از دست رفتنی انسان باید ماندنی شود ..... ۲۵

برخی به دروغ، مدعی شدند که ما خودمان می‌توانیم راه درست را پیدا کنیم ..... ۲۷

اعتراف خود دوزخیان به این که خودشان از ابزار هدایت استفاده نکردند ..... ۲۸

اگر خود انسان راه را تشخیص می‌داد پس چرا انسان‌های زیادی به عذاب مبتلا

شدند؟ ..... ۲۸

خدا در جای جای قرآن، این دسته از انسان‌ها را در خسارت یاد می‌کند ..... ۳۰

دوری از در خانه اهل بیت موجب سردرگمی میشود ..... ۳۱

داستانی که این خسارت را به خوبی نشان می‌دهد ..... ۳۲

اگر به راهنمایی انبیاء علیهم‌السلام عمل نکنیم، با دست خالی و بدون سرمایه به قیامت می‌رویم .. ۳۳

با عمل به راهنمایی انبیاء علیهم‌السلام، با دست پُر در قیامت می‌رویم ..... ۳۴

مثالی‌هایی از باقیات الصالحات ..... ۳۴

برای کسی که سرمایه‌اش را ماندنی کرده، مرگ، بشارت است ..... ۳۵

روضه حضرت علی اصغر علیه‌السلام ..... ۳۶

جلسه سوم: قرآن دو نوع زندگی، مرگ، برزخ و قیامت برای انسان متصور

است ..... ۳۷

علت شکل‌گیری این دو زندگی، مرگ، برزخ و قیامت متفاوت چیست؟ ..... ۳۹

عمل به روش، و راهنمایی‌های الهی، دلیل این تفاوت است ..... ۴۰

توصیف حالات این دو گروه، در روز قیامت ..... ۴۱

تبدیل سرمایه‌های از دست رفتنی انسان به ثروت ماندنی، راه انبیاء علیهم‌السلام است ..... ۴۲

مثال‌هایی دنیوی برای درک بهتر تبدیل خبائث به طبیات ..... ۴۳

وجه تشابه آن مثال با عمر انسان، و تبدیلهش به طبیات ماندنی ..... ۴۴

مثال دنیایی دیگر برای تبدیل مواد بی ارزش، به مواد ارزشمند ..... ۴۴



عبرت در اطرافمان زیاد است و عبرت گیر کم	۴۵
تبدیل کنندگان عمر به ثروت ماندنی، علی رغم سختی ظاهری، از این تبدیل در دنیا	
نیزراضی بودند	۴۶
احوال این گروه عادت‌مند در هنگام مرگ	۴۶
احوال آن‌ها در قیامت	۴۷
روضه حضرت رقیه <small>رضی الله عنها</small>	۴۷
<b>جلسه چهارم: مؤمنان در سه آیه قرآن توصیف می‌شوند</b>	
دستورات قرآن طاقت فرسا نیست	۵۳
توصیه به نصب‌العین کردن این آیات و دائما به یاد آنها بود	۵۴
اشاره به آیه اول	۵۵
باید دائما خود را با قرآن بسنجیم و عیب‌هایمان را برطرف کنیم	۵۵
کسی که عیب‌های خود را در دنیا برطرف نکند، عیب در وجودش ریشه می‌دواند و حتی در	
قیامت هم نمی‌تواند آن را بپوشاند	۵۶
روایتی از یک عیب ریشه دوانده	۵۶
ما مانند انبیاء <small>رضی الله عنهم</small> از این که معیوب بشویم مصون نیستیم، ولی می‌توانیم خود اصلاح کنیم	
	۵۷
یک عیب می‌تواند نیت بد باشد	۵۷
در مقابل، نیکی‌ها و خیرها نیز به خود انسان برمی‌گردد و باعث رشد اوست	۵۹
نیت کار خوب را خداوند به منزله انجام آن کار خوب قرار می‌دهد	۵۹
سند قرآنی، برای این که نیت کار خوب به منزله انجام آن محاسبه می‌شود	۶۰
داستانی از این که نیت چه تاثیری در عمل دارد	۶۱
روضه حضرت زینب <small>رضی الله عنها</small>	۶۳



**جلسه پنجم: از نظر قرآن هر کس به دین عمل کرد لزوماً مومن نیست.. ۶۵**

- ۶۸ ..... در بزنگاه‌ها دیندار از مدعی دینداری معلوم می‌شود.....
- ۶۹ ..... واقعه ای تاریخی از ضریه به ظاهر دینداران.....
- ۷۰ ..... معرفی دینداران واقعی در آیاتی از سوره انفال.....
- ۷۰ ..... آسان بودن دینداری به فرمایش خود انبیاء و ائمه طاهرین علیهم‌السلام.....
- ۷۲ ..... اگر این صفات که در آیه بیان شده را مردم دارا بشوند همه مشکلات حل می‌شود.....
- ۷۳ ..... نشانه اول، منقلب شدن قلب، هنگام به یاد خدا افتادن.....
- ۷۴ ..... نمونه ای از اخلاص در عمل.....
- انسانی با این حد از اخلاص با یا خدا از نقص‌های خود منقلب می‌شود، چه برسد به ما
- ۷۵ .....
- ۷۶ ..... دعا.....
- ۷۶ ..... روضه دفن سید الشهداء علیه‌السلام.....

**جلسه ششم: قلبی که با یاد خدا منقلب می‌شود، چه قلبی است؟ ۷۹**

- ۸۱ ..... اعمال عبادی و نیک ما باید بروز ایمان قلب ما باشد.....
- ۸۳ ..... قلب مومن، یک ارتباط دو طرفه با پروردگار عالم دارد.....
- ۸۳ ..... غیر مومنان از منظر قرآن موجودات بی ارزشی هستند.....
- ۸۳ ..... تشبیه روایی زیبایی‌های انسان غیر مومن، به سبزه روییده در زباله‌ها.....
- ۸۵ ..... فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام وجودی که ظرفیت داشته باشد را قیمتی می‌سازند.....
- ۸۵ ..... نمونه‌ای از یک وجودی که با وجود گناهان عظیم، ظرفیت هدایت را داشت.....
- ۸۶ ..... این قلب مورد توجه رحمت الهی، دریافت‌کننده اثرات ملکوتی است.....
- ۸۶ ..... یک نمونه از این قلب مومن کامل.....





## فهرست مطالب

- صاحب چنین قلبی، جلوه صفات الهی می شود ..... ۸۷
- نمونه‌ای قرآنی از تجلی خدا شدن مومن کامل ..... ۸۸
- صاحب این قلب، مرگ، برزخ و قیامت شیرینی دارد ..... ۸۸
- مقدمه چینی برای معرفی یک روایت بسیار مهم ..... ۸۹
- دعا ..... ۹۰
- روضه ظهر عاشورا ..... ۹۰
- جلسه هفتم: «قلب» به بیان قرآن، از اساسی‌ترین اعضای انسان است. ۹۱**
- مهمترین منبع تغذیه قلب ..... ۹۳
- اگر قلب توسط سخن اولیای خدا تغذیه شد، می شود ظرف هدایت ..... ۹۵
- اگر قلب توسط سخن اولیای غیر خدا تغذیه شد، می شود ظرف گمراهی و خباثت ..... ۹۵
- همه خواستن و نخواستن‌ها بر اساس قلب است ..... ۹۵
- پدر و مادرها باید مراقب ورودی‌ها و خروجی‌های قلب کودک خود باشند ..... ۹۷
- مثالی از تربیت امام حسن علیه السلام توسط حضرت فاطمه علیها السلام ..... ۹۷
- پدر و مادران قدیمی به این مسئله اهمیت می دادند ..... ۹۸
- منبع تغذیه مهم دیگر قلب ..... ۹۸
- دیدن، منجر به خواستن قلب می شود ..... ۹۸
- باید با نگاه آخرت به دارایی‌ها و جذابیت‌های دنیا نگرست ..... ۹۹
- مشکلات امروز بشر عمدتاً به این دو منبع تغذیه قلب باز می گردد ..... ۱۰۰
- عمق نفوذ خباثت چشمی در دورافتاده‌ترین مناطق دنیا ..... ۱۰۱
- تعبیر روایت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ..... ۱۰۱
- روایت دیگری در مورد دین‌داری در آخرالزمان ..... ۱۰۲
- روضه زیر آفتاب ماندن پیکر مطهر ابی عبدالله علیه السلام ..... ۱۰۲



جلسه هشتم: قلب عضوی مهم در سعادت یا شقاوت انسان..... ۱۰۵

- در قیامت مال و فرزندان برای انسان فایده‌ای ندارند ..... ۱۰۷
- «مال» در روز قیامت به چه معناست؟ ..... ۱۰۸
- «فرزندان» در روز قیامت به چه معناست؟ ..... ۱۰۸
- معنای دقیق «ما لهم من ولی ولا نصیر» ..... ۱۰۹
- انواع علم از حیث درک حقیقت معلوم ..... ۱۱۰
- بازگشت به معنای دقیق «ما لهم من ولی ولا نصیر» ..... ۱۱۰
- نعمتی که به ما داده شده ولی قدرش را نمیدانیم ..... ۱۱۲
- روایتی از حضرت صادق علیه السلام در مورد قدر امیرالمومنین علیه السلام ..... ۱۱۲
- حالا که پول و آشنا به درد انسان نمی‌خورد، چه چیزی در قیامت دستگیر انسان است؟ .. ۱۱۳
- بهشت خدمت بنده مؤمن می‌رسد! ..... ۱۱۴
- داستانی از یکی از علما در تایید این گزاره ..... ۱۱۴
- روضهٔ شام و آزادی اسرا ..... ۱۱۵

جلسه نهم: یک بیماری قلب، می‌تواند سبب شقاوت ابدی شود ..... ۱۱۷

- بخل، یکی از این بیماری‌های قلبی ..... ۱۱۹
- انسان چگونه حقیقتاً مالک پول می‌شود ..... ۱۲۰
- نمونهٔ اعتماد به غیر خدا ..... ۱۲۰
- نمونهٔ اعتماد به خدا ..... ۱۲۱
- یک داستان از بخل ..... ۱۲۲
- نمونه ای از کسی که خود را مالک حقیقی پول کرد ..... ۱۲۳
- با «اعمال» خود قبل از مرگ باید این مالکیت را به دست بیاوریم ..... ۱۲۴
- زمان مرگ ما نیز برایمان معلوم نیست! ..... ۱۲۴



## فهرست مطالب

- 
- ۱۲۵.....انسان باید خود را عملۀ خدا بکند
- ۱۲۶.....ادامۀ نمونه ای از اعتماد به خدا
- ۱۲۷.....جمع بندی سخنان
- ۱۲۷.....روضۀ بازگشت اسرا به کربلا





جلسه اول

انسان در این دنیا مسافر است



امیرالمومنین علیه السلام، از انسان در این دنیا، به عنوان "مسافر" یاد می‌کنند.<sup>۱</sup> این مسافر، خیلی سفر طولانی‌ای ندارد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید، سفر این مسافر، یک سفر باشتاب است. یک سفر سریع است. ابتدای این سفر لحظه ولادت اوست، پایان این سفر هم، لحظه جان دادن اوست. طول سفر هر کسی، همان مقدار عمری است که به او داده می‌شود.

### سرمایه این مسافر از دست می‌رود

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، در یک سخن طولانی که با ابوذر رضی الله عنه داشتند، به ابوذر رضی الله عنه می‌فرمایند، اموری هست که در اختیار مردم است، ولی این امور ماندنی نیست، بقاء ندارد، دوام ندارد. این اموری که بقاء و دوام ندارد، وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از این امور، تعبیر به فرصت می‌کنند. یا تعبیر به سرمایه. ولی فرصت از دست رفتنی، سرمایه پدیدنی. نمی‌شود نگهش داشت، نمی‌شود مقیدش کرد. چسبندگی ندارد، ثبات ندارد.

### سرمایه از دست رفتنی، قابل تبدیل به سرمایه ماندنی است

اما پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید، همین امور از دست رفتنی را، همین امور بی‌ثبات را، همین فرصت‌ها را، می‌شود تبدیل به منافع ماندنی، و بقاءدار کرد. اما تبدیل این فرصت‌های از دست رفتنی، به منافع بقاءدار، بیداری می‌خواهد، هشیاری می‌خواهد.

۱... فَإِنَّمَا مَتْلُكُمْ وَ مَتْلُهَا كَسْفَرٍ سَلَكُوا سَبِيلًا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ وَ أَمْوَالٌ... / نهج البلاغه (الصبحی صالح) // ص ۱۴۴

## تبدیل این سرمایه، بدون راهنمایی یک عالم ربانی ممکن نیست

این هشیاری را وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام می‌فرماید، از کنار آگاهان، دلسوزان، یا به تعبیر خود حضرت در روایتشان از حکیمان، به دست بیاورید. البته حکیم در کلام زین العابدین علیه السلام چنانکه از یکی از آیات سوره بقره<sup>۱</sup> و یکی از آیات سوره لقمان<sup>۲</sup> استفاده می‌شود، به معنای عالم ربانی است. عالم واجد شرائط. مثل انبیاء علیهم السلام، انبیاء، عالمان ربانی بودند، یعنی علمشان، جلوه علم پروردگار مهربان عالم بود. این علمشان، چراغ بود، که در این چراغ، خیلی خوب راه را می‌دیدند؛ خطرات راه را می‌فهمیدند؛ منافع راه را هم درک می‌کردند. و همینطور ائمه طاهرین علیهم السلام، اینها عالمان ربانی بودند. در کتاب شریف اصول کافی است، یا از قول حضرت باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام، که وقتی در محضر مبارکشان، سخن از علم و عالم به میان می‌آمد، می‌فرمودند «نحن العلماء»<sup>۳</sup> علما ما هستیم، چرا که علم غیر قابل تغییر، پیششان بود، یعنی دانش آنها به همه امور یک دانش ثابت بود. تغییرات زمان و پدید آمدن جریانات، علم آنها را دستکاری نمی‌کرد. یک علم ثابت داشتند. قرآن از آنها تعبیر می‌کند به «والراسخون فی العلم»<sup>۴</sup>، شما ببینید، روایات اصیل پیغمبر صلی الله علیه و آله را، روایاتی که، با میزانهایی که به دست ما دادند، فهمیده می‌شود صادر شده واقعا، یا روایات ائمه طاهرین علیهم السلام، تا الان زنده مانده. قابل عمل است. تامین‌کننده خیر دنیا و آخرت است. این علم راسخ است.

۱. آیه ۱۲۹.

۲. آیه ۱۲.

۳. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يَغْدُو النَّاسُ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ عَالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ غُنَاءٍ فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ نَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شَيْعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غُنَاءٌ. / بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم / جلد ۱ / ص ۹.

۴. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ

إِلَّا أُولَ الْأَنْبِيَاءِ / آل عمران: ۷.





### علم راسخ و حکمت، نزد انبیاء و ائمه علیهم السلام است

این دو طایفه، انبیاء و ائمه علیهم السلام که از نظر قرآن کریم علما و حکما هستند. که اینجا حکیم، به معنای آن انسان با کرامتی است که، علمش علم استوار است، علم پایه دار است، ریشه دار است، تغییر نمی کند. حکیم، یعنی آدم محکم کار، قرآن حکیم است، یعنی باطل نمی شود. خدا حکیم است، یعنی علمش ثابت است، محکم است، استوار است. گروه سوم، آنهایی هستند که دانششان راه، علمشان راه، فکرشان راه، از انبیاء علیهم السلام گرفتند. امام چهارم علیه السلام می فرماید، هر انسانی - این خیلی مطلب مهمی است فرقی نمی کند که کی باشد، کاسب است، تاجر است، متخصص این همه رشته های علوم مادی است، تا جایی که بهش می گویند استاد و فوق استاد و پروفیسور، هر کسی می خواهد باشد. - «هلک من لیس له حکیم یرشده»، آنی که در کنار خودش، یک عالم ربانی ندارد، یا یک پیغمبری را ندارد، یا یک امامی را ندارد، یا یک انسان الهی که علم را از این دو طایفه گرفته است را ندارد، که او را هدایت کند، نابود است، هلاک است، از دست رفته است. به پوسیدگی دارد می رود، به طرف بدبختی، و شقاوت دارد می رود. «هلک من لیس له حکیم یرشده».

### دین، همان دستور العمل تبدیل سرمایه از دست رفتنی، به سرمایه ماندنی است

خب برگردیم به فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر رضی الله عنه، با توجه به تعبیر امیر المومنین علیه السلام - اینها را همه را با هم من تلفیق کردم، که آن نسخه لازم به دست بیاید. - انسان مسافر است، این تعبیر امیر المومنین علیه السلام است، سفر این مسافر سریع و شتابانه است، این تعبیر پیغمبر صلی الله علیه و آله، این مسافر، زمان سفرش، بین ولادت تا مرگ است. این هم باز تعبیر روایات است. این مسافر، در مدت سفری که دارد، یک چیزهایی در اختیارش است. یک فرصت هایی در اختیارش است، یک مایه هایی در اختیارش است، که قرار و

ثبات ندارد، از دست رفتنی است، ماندگار نیست. اما این از دست رفتنی‌ها قابلیت دارد که تبدیلش کنند، به سرمایه‌های ثابت ماندگار دائم، ولی این راه تبدیل کردن، شناخت می‌خواهد، معرفت می‌خواهد، که من چگونه دارایی‌های بی‌قرار و بی‌ثبات را - که بخواهم یا نخواهم از دستم می‌رود، هیچ قدرتی هم برای نگه داشتنش ندارم - چگونه اینها را تبدیل به سرمایه‌های ماندنی کنم، باید از یک حکیم بخواهم یادم بدهد.

### هر کس به راهنمایی انبیاء علیهم‌السلام عمل کرد، سرمایه‌اش ماند

حالا آنهایی که زمان انبیاء علیهم‌السلام بودند، خوب باید می‌رفتند از آنها می‌پرسیدند، هر کسی پرسید، گوش داد، عمل کرد، برنده شد.

### هر کس به راهنمایی انبیاء علیهم‌السلام عمل نکرد، خسارت دید

هر کس نپرسید، همه موجودی‌اش، طبق کلمه به کار گرفته شده در قرآن، "خسارت"، پرید، از دست رفت، برهم نگشت، چون خیلی چیزها قابل برگشت نیست، یک بار در اختیار انسان است، بپرد دیگر به قفس بر نمی‌گردد، وقتی برود رفته.

خب آنها اهل سعادت شدند. اما آنهایی که - حالا نمی‌دانم چه تعبیری درباره‌شان بکنم - در قفس شکم اسیر شدند، در زندان شهوات اسیر شدند، و به قول قرآن مجید، گوششان گر ماند "صُمُّ"، پایشان هم لنگ بود نرفتند پیش انبیاء علیهم‌السلام، نشنیدند، نفهمیدند، بیدار نشدند، آنها بدبخت دنیا و آخرت شدند. چون تمام مایه‌های در اختیارشان که از دست رفتنی بود، از دست رفت، چیزی دیگر نداشتند برای اینکه تبدیل بکنند. آنهایی هم که زمان ائمه طاهرین علیهم‌السلام بودند همین‌جور، آنها هم یک عده‌ای مراجعه کردند، نفهمیدند چگونه زندگی کنند، سعادت دنیا و آخرت نصیبشان شد، آنهایی که نرفتند و کر و کور ماندند، شکمی و شهوانی ماندند، تیره‌بخت شدند، چون هر چی داشتند از دست رفت، چیزی نماند.



## انسان بدون کمک انبیاء علیهم السلام قادر به فهمیدن راه سعادتش نیست

این عالی‌ترین نقطه زندگی انسان است، که بفهمد، درک بکند، که البته برای فهمیدن و درک کردن، کمک لازم دارد. اگر انسان خودش می‌فهمید یا درک می‌کرد، نازل شدن کتابهای آسمانی نیاز نبود، آمدن انبیاء علیهم السلام نیاز نبود، آمدن ائمه طاهرين علیهم السلام نیاز نبود. از اول که خلقتش می‌کردند بهش می‌گفتند، می‌فهمی، حالا برو بفهم. اما از اول بهش گفتند «لا تعلمون شیئا» نمی‌فهمی، حالا «فستلواهل الذکر»<sup>۱</sup> برو پپرس که بفهمی.

## مدعیان فهم راه سعادت، بدون راهنمایی انبیاء علیهم السلام، دروغگو هستند

یک عده‌ای هم در طول تاریخ این اشتباه را داشتند، که می‌گفتند خودمان می‌فهمیم، نیازی به کسی نیست. خودمان عقل و درک داریم، همه چیز را می‌فهمیم، این دروغ است. خالق انسان، به انسان نگفت نیاز به کسی نداری، خودت می‌فهمی، این را نگفته، خالق انسان، به انسان گفته «لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا»<sup>۲</sup> هیچی نمی‌دانی در این زمینه، اشتباه نشود که در قرآن می‌گوید، "هیچی نمی‌فهمی"، معنی‌اش این است که، راه رفتن و نگاه کردن و خوردن و نمی‌دانم علوم مادی را نمی‌فهمی. نه اینها را می‌گوید می‌فهمی، «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»<sup>۳</sup>، چرا می‌فهمی، اما امور مربوط به بدنت را، همین، اما امور مربوط به انسانیت و اخلاق و عقاید و حالات و آخرت را اصلاً نمی‌فهمی. این را باید یکی بهت بفماند. و آن هم وحی است. یا انبیاء علیهم السلام هستند، یا ائمه طاهرين علیهم السلام اند. یا عالمانی که علم آنها را دارند. عالمان ربانی.

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» / نحل: ۴۳.

۲. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» /

نحل: ۷۸.

۳. روم: ۷.

## زندگی، بدون حرکت به سمت سعادت، پوچ است

خب این ادعا، یک ادعای پوچی است. می‌فهمم. در حالی که من نمی‌فهمم. «لا تعلمون شیئا»، خب اگر من در این نفهمی بمانم، چه می‌شوم؟ تعبیر قرآن به پیغمبر ﷺ این است، اینها بازیگر هستند. نمی‌خواهند هم بفهمند. خب بگذار در بازیگریشان سرگردان بمانند، تا بمیرند. بازیگر سرگردان. الان، هفت میلیارد جمعیت کره زمین، براساس ارزیابی قرآن، بازیگر سرگردانند. شما خیلی‌هایتان نرفتید اروپا، این هفت میلیارد در این دنیا بی‌هدف زندگی می‌کنند، بی‌مقصد زندگی می‌کنند. یعنی دارند می‌خورند و شهوترانی می‌کنند و منتظر تمام شدن هستند. همین. چون کاری دیگر نمیکنند، چون نمی‌فهمند. الان مردم بی‌دین جهان، غیر از کار کردن برای شکم و شهوات و سیر کردن شکم و ارضاء شهوات، کار دیگرشان چیست؟ بشینید فکر بکنید، ببینید کار دیگرشان چیست؟ کار دیگری ندارند. شما هستید که خیلی کارها دارید و دارید انجام می‌دهید. آنها هیچ کار دیگری ندارند. اما ما به خاطر گرفتن معرفت و شناخت از وحی و انبیاء ﷺ و ائمه ﷺ خیلی کارها داریم. داریم هم انجام می‌دهیم.

ما در دو رشته داریم کار انجام می‌دهیم. اگر دنبال کاسبی هستیم، برای به دست آوردن مواد شکم، برای این است که زنده بمانیم، نمیریم، خب زنده بمانیم چی کار بکنیم؟ آنها می‌خورند و شهوترانی می‌کنند، زنده بمانند که چی کار کنند؟ که دوباره بخورند، دوباره شهوترانی کنند، بعد چی؟ باز هم بعد دوباره بخورند، در سن شصت و شصت پنج سالگی هم، بر اثر افراط در شهوت، یک طرف زندگی از کار می‌افتد، می‌ماند شکم. خب می‌خورند، بعد می‌خواهند چکار کنند؟ بعد می‌خواهند بخورند، تا کی؟ تا وقتی بمیرند، تمام می‌شود.

## راهنمایی‌های انبیاء ﷺ به زندگی معنا میدهد

اما ما داریم چی کار می‌کنیم؟ ما زحمت پول درآوردن را می‌کشیم، می‌خوریم که زنده بمانیم، زنده بمانیم که چکار کنیم؟ که دوباره بخوریم؟ نه این خوردن پایان کار ما و فکر



ما و رای ما نیست. ما می‌خوریم ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾<sup>۱</sup>، ما می‌خوریم به دستور، که زنده بمانیم، که چکار کنیم؟ دو کار بکنیم، یعنی کل برنامه‌ها زیرمجموعه ایندو حقیقت است، "عبادت الله"، "خدمت به خلق الله"، ماندگار از ما همین دوتا است. یعنی ما عمر از دست رفتنی را که نمی‌توانیم هم جلویش را بگیریم از دست نرود، یک ثانیه‌اش را نمی‌توانیم جلویش را بگیریم، برقرارش کنیم، از دست می‌رود، ثانیه بعد هم از دست می‌رود، یک ساعت بعد هم از دست می‌رود، نمی‌توانیم نگهش داریم. اما یک ساعتی که قرار ندارد، پریدنی است. من آدم این یک ساعت را آوردم در خانه خدا، یک ساعت را هزینه کردم، برای شنیدن مسائل الهی. این در پرونده من ماندگار شده، یعنی این یک ساعت پریدنی را، من با تبدیل کردنش به معرفت، بستم، ثابت کردم، دیگر نمی‌پرد. روز قیامت به من می‌گویند، - روایاتش در کافی و در بحار و در وسائل و در مجموعه ورام است - قیامت به من می‌گویند، یک ساعت روز پنجشنبه، بعد از نماز صبح، در اختیارت بود، نگذاشتی بپرد، نگذاشتی نابود شود، هدر برود، پوچ شود، از دست برود. این را آمدی، در خانه من، تبدیلیش کردی به دریافت معرفت. آنوقتی که آن یک ساعت را نشسته بودی، به خواست من، تمام ماهیان دریا و پرندگان هوا برایت استغفار کردند. حالا من نتیجه استغفار کل ماهیان دریا و پرندگان هوا را در این قیامت می‌خواهم بهت بدهم. برو بهشت. پس آنی که از دست رفتنی بود، من تبدیلیش کردم به از دست نرفتنی. این برای یک ساعت است.

### هدف زندگی، به کارهای روزمره نیز معنا میبخشد

خب مجلس تمام می‌شود و من می‌نشینم صبحانه می‌خورم و می‌روم. کجا دارم می‌روم؟ اگر به من بگویند کجا داری می‌روی؟ خب من جوابم این است، دارم می‌روم منزلمان، بروم در کتابخانه، باز هم کتاب ورق بزنم، تفسیر ورق بزنم، اول خودم آگاه به حقایق

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ / مومنون: ۵۱.

شوم، که فردا بیایم آن آگاهی را به مردم انتقال بدهم. خب روز من نابود نشده. چون تبدیلیش کردم. اما به شما بگویند، کجا می‌روید؟ شما هم می‌گویید، دین ما، قرآن ما، پیغمبر ما ﷺ، به ما دستور داده برو دنبال کسب حلال. دارم می‌روم در مغازه، کارخانه، به من هم گفتند «الکاد العیالۃ کالمجاهد فی سبیل الله»<sup>۱</sup> آئی که دارد می‌رود دنبال لقمه حلال برای خودش و زن و بچه‌اش، جهادگر در راه خداست. دو تا تعبیر من دارم می‌کنم، کجا می‌روی؟ می‌روم کاسبی، کجا می‌روی؟ می‌روم جهاد. پس من از نه صبح، تا دو بعدازظهر، از چهار بعدازظهر تا هشت شب، آمدم خرید کردم، فروش کردم، پول گرفتم، برای به دست آوردن حلال، من عمر از دست رفتنی را مواظبش بودم، تبدیلیش کردم به مایه از دست نرفتنی. قیامت به من می‌گویند آن مقداری که در مغازه بودی، خریدی، فروختی، حرف زدی، برای لقمه حلال، ما برایت ثواب مقرر کردیم. پاداش مقرر کردیم، مزد مقرر کردیم. یعنی از دست رفتنی‌ات، از دست نرفت. نابودشدنی‌ات، نابود نشد. درست است؟

### هدف در زندگی، و زندگی سعادت‌مندانه، مرگ را شیرین می‌کند

این مسافر، با تحصیل این معرفت و در نور این معرفت، با تبدیل از دست رفتنی‌ها - مثل عمری که از دست می‌رود - به مایه‌های از دست نرفتنی، وقتی به لحظه مرگ می‌رسد، - بحثی که چهارمین سالش است دارد انجام می‌گیرد، سه سال شنیدید هر روز، حال محتضر را - این آدم که مومن است، با معرفت است، تبدیل‌کننده سرمایه‌های از دست رفتنی به مایه‌های ثابت و ماندنی است، وقتی به لحظه مردن می‌رسد، چطوری می‌میرد؟ خیلی در این زمینه روایات نابی داریم. یکی از زیباترینش این است که پیغمبر ﷺ می‌فرماید، مردن - همین مردنی که خیلی‌ها ازش می‌ترسند، دلشان نمی‌خواهد اسمش را بشنوند، از لغتش فراری هستند، بشنوند "مرگ" در می‌روند - پیغمبر ﷺ می‌فرماید، "مرگ" چنین

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ / ج ۳ / ۱۶۸.



مومن با معرفت، کوشش کننده‌ای، که از دست رفتنی‌ها را تبدیل به مایه‌های ثابت کرده، تحفه پروردگار به اوست، این مرگ.

چقدر زیباست، «الموت تحفة المومن»<sup>۱</sup>، مرگ مومن، مردن مومن، از طرف پروردگار عالم، تحفه است. تحفه را برای چی می‌دهند به این و آن؟ الان ما دیدن یکی می‌رویم یک بسته برایش می‌بریم صد و هشتاد پارچه ظرف است اصلا برای چی می‌بریم؟ خب می‌بریم خوشحالش کنیم اصلا تحفه را برای چی می‌دهند؟ هیچ کجای دنیا تحفه را برای رنجاندن که نمی‌دهند، با تحفه که آدم رنجش پیدا نمی‌کند، با تحفه شاد می‌شود. برای چه مومن را، خدا ملک الموت را می‌فرستد جانش را بگیرد؟ برای اینکه شادش کند. چون مرگ برای مومن تحفه است. خب وقتی که جانش را می‌گیرد، شاد می‌شود، تا کی شاد است؟ دیگر شاد است دیگر. این شادی دیگر غصه درش راه ندارد. این شادی دیگر رنج درش راه ندارد. برای ابد شاد است. هر چی هم آدم ایمانش، معرفتش، عملش، راه تبدیلیش، بالاتر باشد، تحفه سنگین‌تر و باارزش‌تر است. لذا امام صادق علیه السلام می‌فرماید، تیزی اسلحه شمر (لعنة الله عليه)، وقتی روی گلوی ابی عبدالله علیه السلام آمد، تازه جدم آنجا لبخند زد. این تحفه الهی. چگونه ابی عبدالله علیه السلام مزه مردن را چشیده، خودش می‌داند. هیچ کس نمی‌فهمد که چقدر مرگ او، برایش لذیذ بوده، کیفیت مرگش. این معنی تحفه است.

### روضه شب جمعه کربلا

حرفم تمام. شب جمعه است. شب باعظمتی است. چقدر سفارش شده برای زیارت ابی عبدالله علیه السلام در امشب. چقدر زائر دارد امشب. فکر می‌کنید زائرانش همینهایی هستند که از همه جای دنیا آمدند و الان رسیدند کربلا؟ نه. فقط اینها نیستند امشب. دستور است، تمام

۱. وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُحَفَةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ / تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام / ج ۱ /



## راه‌های ابدی شدن سرمایه‌های انسان

انبیاء علیهم‌السلام بروند زیارتش، تمام ائمه علیهم‌السلام بروند زیارتش. مُقْبِل می‌گوید، من کربلا را ندیده بودم. یک کاروانی داشت می‌رفت، آدمم گفتم من را هم ببرید. مدیر کاروان گفت نه. نمی‌توانم ببرم. چند تا از زائرها گفتند، بگذار بیاید. قبول هم کردند. در مسیر، هنوز در ایران بودیم، رسیدیم به یک شهری، غروب بود، گفتند کاروانسرا می‌خواهیم، صبح حرکت می‌کنیم. می‌گوید کاروان شامشان را خوردند، همه خسته بودند، خوابیدند. من آدمم یک گوشه خلوت کاروانسرا، ندیده بودم که کربلا را، خوابم نمی‌برد، شب جمعه هم بود، گفتم بشینم یک گوشه، گریه کنم حالا که نرسیدم به حرم. خیلی گریه کردم، این گریه گریه عجیبی است. این همان گریه‌ای است که "بر هر درد بی‌درمان دواست."

این همان گریه‌ای است که "چشم گریان چشمه فیض خداست"، افتادم روی زمین، خوابم برد. خواب دیدم وارد صحن ابی عبدالله علیه‌السلام شدم. آرام آرام آدمم در حرم، اما آنهایی که در حرم بودند، یک جور دیگر بودند. دنیای ادب و وقار در این جمعیت بود. از یکی پرسیدم، اینها کی هستند؟ برای کجا هستند؟ گفت اینها را نمی‌شناسی؟ گفتم نه، گفت مقبل اینها انبیا خدا علیهم‌السلام و ائمه طاهرين علیهم‌السلام اند. امشب شب جمعه است، آمدند زیارت. من هم یک گوشه نشستم. دیدم یک منبری را آوردند گذاشتند. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کنار منبر بود. امیر المومنین علیه‌السلام، امام مجتبی علیه‌السلام، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند، به محتشم بگویید بیاید، من هم شعرهای محتشم را دیده بودم، زمانم باهاش فرق می‌کرد، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود، برو بالای منبر روضه بخوان. رفت روی پله اول. فرمود نه محتشم، تا آخر پله را برو بالا. سه تا پله داشت منبر، آمد روی منبر، دو تا دستش را به طرف ضریح کرد، رویش را به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، یا رسول الله!

این کشته فتاده به هامون حسین توست

وین صید دست و پا زده در خون حسین توست

دیدم از پشت پرده ناله بلند شد. یک نفر دوید، گفت محتشم نخوان، زهرا علیها‌السلام غش کرد.





جلسه دوم

سرمایه از دست رفتنی انسان

باید ماندنی شود



بسیاری از سرمایه‌هایی که خداوند در این دنیا به انسان عنایت کرده، سرمایه‌های بی ثبات و بی‌قرار است. سرمایه‌های از دست رفتنی است. قدرتی هم به انسان داده نشده، که بتواند جلوی از دست رفتن این سرمایه‌ها را بگیرد. اختیاری به آدمی واگذار نشده، که بتواند در برابر پریدن این سرمایه‌ها ایستادگی کند. اما خداوند مهربان، این محبت را به انسان کرده، که او را راهنمایی کرده برای اینکه تمام سرمایه‌های از دست رفتنی را، به واقعیات ماندنی و از دست نرفتنی تبدیل کند. این راهنمایی، هم به صورت وحی، به انسان رسیده، که حضرت سید الشهدا علیه السلام می‌فرماید، وحی خدا، تجلی در صد و چهارده کتاب آسمانی دارد. از صد و سیزده تائیش، چیز قابل توجهی به جا نمانده، ولی حضرت علیه السلام می‌فرماید، همه آنچه را که در آن صد و سیزده کتاب برای هدایت انسان بوده، به قرآن منتقل کرده. در حقیقت قرآن مجید، همه کتابهای آسمانی است. همه وحی خدا، در طول تاریخ است. یکی هم به وسیله انبیاء علیهم السلام و امامان علیهم السلام مردم را هدایت کرده. که مردم در این دنیا چه بکنند که تمام سرمایه‌های از دست رفتنی، تبدیل به یک منافع ابدی و دائمی و همیشگی شود.

### **برخی به دروغ، مدعی شدند که ما خودمان می‌توانیم راه درست را پیدا کنیم**

مردم از زمان آدم علیه السلام تا این زمان، دو فرقه شدند، دو دسته شدند. یک عده‌ای، در برابر هدایت الهی، تکبر کردند. قرآن می‌فرماید، گوش ندادند و قبول هم نکردند و نپذیرفتند و پیش



خودشان گفتند که ما روش زندگی را می‌فهمیم. نیازی به وحی و پیغمبر و امام نداریم. در حالی که این حرفشان دروغ است. اگر نیاز ندارید، پروردگار عالم "گوش" را برای چه بهتان داده؟ گوش که فقط برای شنیدن صداهای معمولی نیست، برای شنیدن حرفهای معمولی نیست، قرآن مجید می‌فرماید، گوش بخش عمده‌اش برای این است که شما با شنیدن مسائل معرفتی، جهلتان برطرف شود. آنهایی که می‌گویند خودمان درک می‌کنیم که چگونه زندگی کنیم، خب "چشم" را برای چه به اینها خدا داده؟ مگر نه این است که، خود بشر چشم را خرج مطالعه و دقت در امور می‌کند برای تحصیل علم؟ این کار را که آنها می‌کنند؟

### اعتراف خود دوزخیان به این که خودشان از ابزار هدایت استفاده نکردند

قرآن می‌فرماید، قیامت، کارگردانان دوزخ، به دوزخیان می‌گویند، که راهنمایی نیامد شما را به یک زندگی درست، راهنمایی کند؟ جواب می‌دهند آمد. اما چه شد ما آمدیم جهنم؟ به چه علت؟ این گفتار جهنمی‌ها، گرچه خیلی گفتار پر قیمتی است، ولی قرآن مجید می‌فرماید، هیچ امور با قیمتی در قیامت، به درد آنها نمی‌خورد. می‌گویند ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾<sup>۱</sup>، اگر آن زمانی که ما در دنیا بودیم، می‌رفتیم و به این راهنمایان گوش می‌دادیم - یعنی در جهنم دارند خبر از روزگاری می‌دهند که در دنیا بودند - «لو کنا نسمع کنا» یعنی آنوقتی که در دنیا بودیم، اگر گوش می‌کردیم حرفهای آنها را، تعقل می‌کردیم، فکر می‌کردیم، «ما کنا فی اصحاب السعیر»، امروز در این آتش سوزان فروزنده نبودیم.

### اگر خود انسان راه را تشخیص می‌داد پس چرا انسان‌های زیادی

#### به عذاب مبتلا شدند؟

گوش، بهترین وسیله انتقال معرفت به وجود است. چشم، بهترین وسیله انتقال معرفت به وجود است. چقدر پروردگار در قرآن اصرار دارد، آثار باقیمانده گذشتگان را ببیند. ببینید



عاقبت آنها چه شد. و چگونه بود. اگر اینها زندگی درستی داشتند، چرا به عذابه‌های گوناگون مبتلا شدند؟ درستکاران که نباید به عذاب مبتلا شوند. درستکاران که دوستان خدا هستند. مگر پروردگار عالم دوستانش را به عذاب مبتلا می‌کند؟

قرآن می‌فرماید، آثار همین آدم، الان در کره زمین است. نه تنها آثارش هست، بدنش هم الان هست. ما در قرآن می‌خوانیم، وقتی که فرعون و فرعونیان غرق شدند و به این عذاب، که راه فراری هم ازش نداشتند دچار شدند، خداوند به امواج آب حکم کرد، بدن فرعون را بیندازید بیرون. همان یک نفر را. که به مُرده فرعون هم خدا خطاب می‌کند، امروز بدن تو را از زیر امواج این آب می‌آورم بیرون، و این بدن را نگه می‌دارم، ﴿لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾<sup>۱</sup> تا برای جهانیان عبرت باشد. غیر از بدن، بعضی از آثار دیگرش هم هست. می‌گفتند خودمان می‌فهمیم چگونه زندگی کنیم؛ خب اگر می‌فهمید چگونه زندگی کنید چرا دچار عذاب شدید؟ آدمی که زندگی درستی دارد، معنی ندارد به بن بست بخورد. معنی ندارد به لعنت خدا دچار شود. معنی ندارد غرق شود به عنوان عذاب. معنی ندارد به طوفان و بادهای سنگین دچار شود. که خدا بفرماید، بعد از وزیدن آن باد، تمام مردم جسم بی‌جانی افتاده روی زمین شدند. اصلاً قابل قبول نیست، که درستکار به عذاب دچار شود. این عقلی نیست. اگر در نظام عالم، درستکاران به عذاب دچار بشوند، معنی‌اش این است که خدا ظالم است. هیچ معنی دیگری ندارد. که پروردگار عالم یک مشت بنده دارد، پاک و خوب، درستکار، با اخلاق، با تقوا، بعد بیاید اینها را چوب بزند. عذاب کند. نابود کند. هلاک کند. چقدر در قرآن آیه هست که پروردگار عالم، ظلم را از وجود مقدس خودش دفع می‌کند. نمونه آن آیات یکیش این است ﴿وَلَا يُظَالَمُونَ فَتِيلًا﴾<sup>۲</sup>، "فتیل"، نمی‌دانم دیدید یا نه، من دیدم، خرما که از درخت چیده می‌شود، یک تار خیلی نازکی در آن خرما هست، "فتیل" یعنی من به اندازه آن تار، که به زحمت هم دیده می‌شود، به

۱. یونس: ۹۲.

۲. نساء: ۴۹.

بندگانم ظلم نمی‌کنم. یعنی هیچی، یعنی اصلاً ظلمی در من نیست. یا در آیه دیگر می‌گوید، به اندازه آن شیار، روی هسته خرما، من ظلم نمی‌کنم. خدا عادل است. رحیم است. کریم است. معنی ندارد بندگان درستکارش را به عذاب دچار بکند. بندگان درستکارش مورد ظلم قرار می‌گیرند، مثل انبیاء علیهم‌السلام، می‌زدند، سنگ بارانشان می‌کردند، یا خود پروردگار می‌فرماید **﴿وَيَقُولُونَ النَّبِيُّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾**<sup>۱</sup>، ظالمانه می‌کشتند انبیاء علیهم‌السلام را، این ربطی به خدا ندارد. این ظلمی است که ظالم به انبیاء علیهم‌السلام و ائمه علیهم‌السلام روا داشته. ظالم، سختترین جرمه ظلمش را می‌بیند. مظلوم هم عظیم‌ترین پاداش خدا را، به خاطر این که مورد ظلم واقع شده می‌بیند. این را در ذهن مبارکتان تفکیک کنید. دو تا پرونده است، یک وقت می‌گوییم عذاب خدا، خب عذاب خدا سراغ چه کسانی می‌آید؟ نمرودیان، فرعونیان، بنی امیه، بنی عباس، این ستمگران روزگار ما. یک وقت می‌گوییم عذاب الهی، یقین بدانید که عذاب، سراغ درستکاران عالم نمی‌رود. خب یک گروه، کاری به هدایت خدا نداشتند، گفتند ما خودمان می‌فهمیم چگونه زندگی کنیم، خب اگر می‌فهمیدید، چرا به عذاب دچار شدید؟ پس نفهمیدید، دروغ گفتید که می‌فهمید، نه نمی‌فهمیدید. قرآن به آنها می‌گوید، **﴿قوم تجهلون﴾**<sup>۲</sup>، تمام روشها و اعمال شما، جاهلانه بوده، علمی نبوده، عقلی نبوده، هدایتی نبوده. این گروه، هر چه سرمایه داشتند، به باد رفت، از دست رفت، یا به تعبیر قرآن تباه شد، ضایع شد.

### خدا در جای جای قرآن، این دسته از انسان‌ها را در خسارت یاد می‌کند

یک لغتی در قرآن است، این لغت از جزء اول قرآن به کار گرفته شده، تا جزء سی‌ام. آخرین جای جزء سی‌ام که این لغت به کار گرفته شده، سوره مبارکه "و العصر" است.

۱. آل عمران: ۲۱.

۲. **﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَتَّبِعُونَ عَلَى أَصْنَانِهِمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾**

تجهلون / اعراف: ۱۳۸.



اولین جایی هم که به کار گرفته شده، اوایل سوره بقره است. در بیشتر سوره‌ها به کار گرفته شده، خیلی لغت جالبی است، "خسران"، - لغت عرب، خیلی لغت گسترده‌ای است - ما در قرآن مجید، یک لغت داریم "ضرر" با ضاد، یک لغت داریم "خسران"، وقتی آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» نازل شد، یک عربی از جا بلند شد، به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت من معنی "خسران" را نمی‌فهمم. «ان الانسان لفی خسر» انسان در خسارت است یعنی چه؟ من حالیم نمی‌شود. جواب پیغمبر صلی الله علیه و آله را ببینید. حضرت فرمودند «فی نقصان من العمر»، یک سرمایه عظیم خدا به انسان، عمر است. آنی که چون عمر، از دست رفتنی است، ماندنی نیست، ماندگار نیست. اگر می‌شد نگهش داریم که، ما عاشقانه می‌کوشیدیم، هزینه هم می‌کردیم، نگهش می‌داشتیم، سر بیست و پنج سالگی بمانیم، اما نماندیم. لحظه به لحظه دارد از دست می‌رود. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود، انسان در خسارت است. یعنی در اینکه عمرش دارد از دست می‌رود، این سرمایه دارد به باد می‌رود، و او این سرمایه را تبدیل به سرمایه ماندگار دائم نمی‌کند، یک طرفه است. فقط دارد از دست می‌رود. این خسارت است.

### دوری از در خانه اهل بیت موجب سردرگمی میشود

حالا یک آیه کاملش را برایتان بخوانم، قبل از اینکه آیه کاملش را برایتان بخوانم، یک داستان کوتاه در همین مسئله برایتان بگویم. "فخر رازی" یک تفسیر قرآن دارد، اهل همین منطقه ری بوده، در قرن هفتم، چهل جلد است تفسیرش، خیلی تفسیر مفصلی است. خیلی هم زحمت کشیده، اما چون ارتباطی با اهل بیت علیهم السلام نداشته، اشتباه در تفسیرش زیاد است. ولی مطالب خوب هم خیلی فراوان دارد. خیلی آدم عالم و دقیقی بوده اما بریده از اهل بیت علیهم السلام بوده، در تاریکی زندگی می‌کرده.

شما اگر تفاسیر شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام را با تفاسیر شاگردان مدرسه سقیفه راه کنار همدیگر بگذارید، با اینکه حالا خیلی‌هایتان هم درس حوزه نخواندید، اما فارسی‌هایش را اگر بخوانید و فارسی‌های شیعه را کاملاً برایتان روشن می‌شود، که تفاسیر شاگردان سقیفه

"حلبی" است و تفاسیر شاگردان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام "طلا"ست. خدا به آدم عقل داده، درک می‌کند، می‌فهمد.

### داستانی که این خسارت را به خوبی نشان می‌دهد

فخر رازی می‌گوید، من دیگر تفسیرم داشت تمام می‌شد، یعنی چهل جلدش داشت به آخر می‌رسید، رسیدم به سوره "و العصر"، **﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ﴾**، یعنی چه؟ من با این قدرت علمی، حالیم نشد که خدا چه می‌گوید. - این هم اخلاق خوبی است، که آدم بگوید نمی‌دانم، نمی‌فهمم، عقلم قد نمی‌دهد. گفت وقتی من باور بکنم نمی‌فهمم، نمی‌دانم، عقلم قد نمی‌دهد، همین باور من را با انبیاء علیهم‌السلام و ائمه علیهم‌السلام و وحی الهی پیوند می‌دهد. ضرر نمی‌کنم، گفت دیدم نمی‌فهمم - به قول ما - از بس که فکر کردم چطوری تفسیرش بکنم و به جایی نرسیدم، فشار روحی بهم آمد، یا اعصابم داغون شد - همین‌هایی که می‌گوییم - از خانه زدم بیرون، گفتم بروم یک آب و هوایی بخورم، یک قدمی بزنم، یک گشتی بزنم، آرام بشوم، بعد برگردم ببینم «ان الانسان لفي خسر» یعنی چه. گفت همینجوری که داشتیم قدم می‌زدیم و می‌گشتم، گرمم بود، دیدم یک یخ‌فروش، که با چه زحمتی رفته، از همان یخچالهایی که تا سی چهل سال پیش هم در همین منطقه بود، یخ کنده، آورده، نشسته در جاده، محل عبور مردم. دارد التماس می‌کند، بیایید این یخ من را بخرید، اگر یخ من را نخرید، کل سرمایه من که این یخ است نابود می‌شود. من ایستادم نگاه کردم، دیدم هوا به شدت گرم است، یخها خرده خرده دارد آب می‌شود، آبش هم راه افتاده در پیاده‌رو و در خیابان، و این بابا درست دارد می‌گوید، اگر یک ساعت دیگر یخش را نخرند و پولش را ندهند، این پولی را که داده و از یخچال یخ را گرفته آورده، به باد می‌رود. می‌شود بی‌سرمایه. فهمیدم آیه چه می‌گوید. با دیدن همین یخ‌فروش. برگشتم و تفسیر را نوشتم.





## اگر به راهنمایی انبیاء عمل نکنیم، با دست خالی و بدون سرمایه به قیامت می‌رویم

«لفی خُسر» یعنی انسان در موقعیتی است، که تمام سرمایه‌های وجودی‌اش دارد تباہ می‌شود، یعنی هر چه دارد، چون تبدیل نمی‌کند به حقیقت ماندگار، دارد از دست می‌رود، یک طرفه دارد زندگی می‌کند. زمان دارد می‌گذرد، عمر دارد می‌گذرد، چشم دارد از دست می‌رود، گوش دارد از دست می‌رود، قدرت زانو دارد می‌رود، قوت بازو دارد می‌رود، معده دارد کارش تمام می‌شود. ولی به جای این هزینه شدن، چیزی برنگشته، این معنی خسارت است. یعنی تباہ شدن تمام سرمایه‌های وجودی. این گروه، - چقدر قرآن جالب ارزیابی‌شان می‌کند - می‌گویند روز قیامت وقتی وارد می‌شوند، چون در دنیا همه چیز را از دست دادند، عمر را از دست دادند، نیروها را از دست دادند، پول را از دست دادند، همه از دست رفته، حالا وارد قیامت شدند. در سوره جن است این آیه، چی مانده برایشان؟ فقط یک اسکلت بدن. این انسان در دنیا، با هر سرمایه از دست رفتنی‌اش، می‌توانسته سرمایه را تبدیل به بهشت کند، ماندنی، نکرده، حالا وارد قیامت شده، با یک اسکلت استخوانی، بهشت هم که ندارد، آنجا هم که جای بهشت‌سازی نیست، در دنیا هم بوده، کل سرمایه‌هایی که خدا بهش داده را از دست داده، تبدیل نکرده، ببینید برادران و خواهران! اگر سرمایه‌های داده شده تبدیل نشود، تمام موجودیت انسان هزینه شکم و غریزه جنسی می‌شود. همین. شکم و غریزه هم هر دویشان از دست رفتنی است. می‌شود هیچ در هیچ. خب حالا پروردگار، با این اسکلت به جا مانده که هیچی ندارد، نه عبادت دارد، نه خدمت به خلق دارد، نه تفکر دارد، نه کار خیر دارد، نه رحمی به یتیمی کرده، نه دست‌گرفتری را گرفته، هیچی ندارد چه کند؟ یک اسکلت است، قرآن می‌فرماید این اسکلت ﴿فَكَانُوا لِحَبَابٍ﴾، هیزم دوزخ است. همین. این یک گروه.



## با عمل به راهنمایی انبیاء علیهم‌السلام، با دست پُر در قیامت می‌رویم

اما گروه دیگر، که به اراده خدا، به خواست خدا، واقعا به رحمت خدا و به لطف خدا، ما جزء آن گروه هستیم و در این کاروانیم و در این قافله هستیم. اینها، با گوش دادن به وحی، گوش دادن به هدایتگری انبیاء علیهم‌السلام، و ائمه طاهرين علیهم‌السلام، آنچه خدا بهشان داده بود که از دست رفتنی هم بود، همه را تبدیل کردند به حقایق دائم، این آیه چقدر زیباست، ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾<sup>۱</sup>، ظاهر پولتان، و فرزندانان، مایه زینت و آرایش زندگیتان است. اینها هم از دست رفتنی هستند. هم پولتان به باد رفتنی است، هم بچه‌ها. اما ﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا﴾<sup>۲</sup>، شما می‌توانید پولتان را تبدیل به یک برنامه شایسته دائمی بکنید، و شما می‌توانید با تربیت کردن بچه‌هایتان، یک باقیات صالحات دائم برای خودتان بگذارید.

### مثالی‌هایی از باقیات الصالحات

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از کنار یک قبرستان عبور کردند، به یارانشان فرمودند، شتاب کنید! بدوید! سریع بروید! همه رفتند. یک چند روز بعد برگشتند، خیلی قدم‌هایشان را کوتاه گرفتند، تا رد شدند، گفتند یا رسول الله! دو تا کار مختلف کردید. چند روز پیش به این قبرستان رسیدید، فرمودید تند بروید، امروز آمدید، کُند رفتید. فرمود، چند روز پیش، روح یکی از این مرده‌های قبرستان را در عذاب دیدم، طاقت نیاوردم ببینم، گفتم سریع بروید، امروز دیدم آزاد است، به جبرئیل علیه‌السلام گفتم، داستان این چیست؟ گفت آقا این گناهی داشته، به گناهانش معذب بوده، گناهانش را صاف نکرد در دنیا، عذاب داشت. کافر هم نبود، چون کافر که عذابش برداشته نمی‌شود. امروز اولین روزی بود که بچه‌اش را بردند مکتب، معلم

۱. کهف: ۴۶.

۲. کهف: ۴۶.



به بچه‌اش یاد داد «بسم الله الرحمن الرحيم» این بچه پاک، که گناهی هم نداشت، وقتی گفت "بسم الله الرحمن الرحيم" خدا فرمود، این بچه مرا به رحمانیت و رحیمیت خواند، عذاب را از پدرش بردارید. این می‌شود بچه ماندگار برای انسان. من گاهی می‌نشینم، حالا یا در ماشین یا در خانه، فکر می‌کنم که مثلاً پدر مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله با آن همه منفعتی که وجود او برای دین داشته، که حالا یک یادگارش این حوزه علمیه قم است. این حوزه که نبود، حاج شیخ عبدالکریم رحمته الله آمد این حوزه را برپا کرد. پدرش هم قصاب بوده. من هی فکر می‌کنم، خدایا، از ناحیه این فرزند، چه به پدر و مادرش می‌دهی، مگر قابل ارزیابی است؟ وقتی با یک «بسم الله الرحمن الرحيم» یک بچه شش هفت ساله، عذاب را از آدم برمی‌دارند، اگر بچه آدم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله شوند، چه به آدم می‌دهند؟ چه می‌دهند به آدم؟ شما منهای پرونده شخصی امیر المومنین علیه السلام، فکر کنید با این بچه‌هایی که تربیت کرد، خدا از ناحیه حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، زینب کبری علیه السلام و ام‌کلثوم علیه السلام، قمر بنی هاشم علیه السلام، با سه تا برادر دیگرش، چه به امیر المومنین علیه السلام می‌دهد؟

### برای کسی که سرمایه‌اش را ماندنی کرده، مرگ، بشارت است

ما همه چیز را می‌توانیم تبدیل به حقیقت ماندگار بکنیم. وقتی این کار را کردیم و همه را تبدیل کردیم، به لحظه مرگ که می‌رسیم، قرآن می‌فرماید، ملائکه کنار بسترش نازل می‌شوند، بهش می‌گویند «أَلَا تَتَخَفُوا» از مردنت ترس، «وَلَا تَحْزَنُوا» غصه هم نخور، ﴿وَأَبَشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾، بشارت می‌دهیم به تو، بهشتی که بهت وعده داده بودند، الان بهت می‌پردازند. این بهترین حال احتضار است. بهترین. حالا حالات دیگر هم هست در احتضار، که در جلسات آینده، خدا بخواهد برایتان می‌گویم. این دو روز آنچه که شنیدید، راهنمایی بود برای اینکه چگونه خوب بمیریم. بد مردن یکی از

سخت‌ترین عذاب‌های خداست، بد مردن. در روایاتمان دارد، اینهایی که بد می‌میرند، دردی که می‌کشند، مثل این است که یک گوسفند راه، پوستش را درستت بکنند، حالا مثل زدند، وگرنه اوضاع خیلی بدتر از این حرف‌هاست. سبب خوب مردن، همین کار تبدیلی است.

### روضه حضرت علی اصغر علیه السلام

حرفم تمام، گاهی از قول اینهایی که کربلا بودند، زبان حالهای خیلی درستی گفته شده. یکیش این است، که مادر، بچه شش ماهه دارد، با بچه حرف می‌زند. بچه، خب می‌داند در شش ماهگی، زبان که ندارد، ولی با حرکاتش، با چشمش، با گریه‌اش، با آدم حرف می‌زند. لذا توجه آدم را جلب می‌کند. سخنی نمی‌گوید، اما مادر می‌فهمد چی می‌گوید. مادر دارد به بچه‌اش می‌گوید.

مخواه از باغبانت آب اصغر	نخواهی شد دیگر سیراب اصغر
مخواه آب از من غمگین نباشد	به غیر آب دیده، آب اصغر
آبی ندارم بهت بدهم بچه تشنه من، آنچه از آب من دارم همین اشک چشمم است.	
کنی بخت مرا از خواب بیدار	اگر یک دم روی در خواب اصغر
برو در خواب ناز ای نازنینم	که بینی بلکه در خواب، آب اصغر
زبان دور دهان خود مگردان	مبر از پیکر من تاب اصغر
اگر گلبن بخشکد آب خواهد	کند اشکم تو را سیراب اصغر



جلسه سوم

قرآن دو نوع زندگی، مرگ، برزخ و

قیامت برای انسان متصور است



آیات قرآن، درباره زندگی انسان، مرگ او، برزخ او، و قیامت او، دو نظر دارد. درباره این چهار مورد، زندگی، مرگ، برزخ و قیامت، دو وصف به کار گرفته. البته با تعبیرات گوناگون، زندگی خوب و زندگی بد، به عبارت قرآن مجید، زندگی خیر و زندگی شر، مرگ پاکیزه، پاک، و مرگ بد، مرگ همراه با شر، برزخی که نمونه‌ای از بهشت است، و برزخی که غرق در آتش است. با همین تعبیر، برزخی که به روح افراد، آتش عرضه می‌شود، ﴿الْأَنْزَارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾<sup>۱</sup>.

و قیامتی که با همه مواردش، اوضاعش، احوالش، قیامت نیک، عاقبت نیک، فرجام نیک است. و قیامتی که پایانش، عذاب ابد، آتش ابد، رنجهای ابد، و حسرت ابد است. همه این مسائل را شما در ضمن آیات قرآن کریم می‌بینید. صریح است. روشن است. بی‌ابهام است. روایات رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) هم همین حقایق را بازگو کردند. و در حقیقت، آیات قرآن را توضیح دادند و تفسیر کردند.

### علت شکل‌گیری این دو زندگی، مرگ، برزخ و قیامت متفاوت چیست؟

سوال این است که زندگی بد، زندگی خوب، چه زندگی است؟ این زندگی که خوب است، علتش چیست؟ زندگی‌ای که بد است، شر است، علتش چیست؟ انسانها که همه از یک

۱. غافر: ۴۶.

پدر و مادر نشئت گرفتند، همه هم‌نوع هستند، چرا زندگی یک عده‌ای خوب است؟ چرا زندگی یک عده‌ای بد است؟ چرا مرگ یک عده‌ای، یک مرگ پاکیزه‌ای است، یک مرگ خوبی است؟ و مرگ یک عده‌ای، مرگ بد و سخت و دشواری است؟ و همین‌طور برزخ مردم، چرا تقسیم به برزخ نمونه بهشت، و نمونه دوزخ شده؟ قیامت هم همین‌طور؛ چرا قیامت یک عده‌ای شاد است با طراوت است، با خوشحالی است، با خنده بر لب است؟ اینهایی که در قرآن است. و قیامت یک عده‌ای، همراه با وحشت و ترس و نگرانی و حول و هراس و قیامت - طبق لغاتی که قرآن دارد - بسیار دشوار و شکننده‌ای است؟ علت این تقسیم چیست؟ همه که در یک دنیا دارند زندگی می‌کنند، سر یک سفره هستند. ریشه پدر و مادری همه یکی است، آدم علیه السلام و حوا. اما این تقسیم‌بندی چرا وجود دارد؟

### عمل به روش، و راهنمایی‌های الهی، دلیل این تفاوت است

زندگی خوب، مرگ خوب، برزخ خوب، و قیامت خوب، محصول چند چیز است. یکی فکر خوب، اندیشه درست، نیت پاک، عمل صالح، اخلاق حسنه. اما زندگی بد، مرگ بد، برزخ بد، قیامت بد، محصول افکار شیطانی، نیت‌های ابلیسی، اعمال ناصالح و اخلاق حیوانی است. علت این تفاوت، و سبب این بدی و خوبی‌ها این است. یک مطلبی که در اینجا مهم است، که باید واقعا مورد توجه قرار داد، این مطلب است که ما، چه در آیات قرآن، چه در روایات، زندگی خوب راه، مرگ خوب راه، برزخ خوب راه، قیامت خوب راه، در گروهی که می‌بینیم، علتش این است که این گروه، روش اندیشه کردن راه، روش نیت راه، روش عمل راه، روش اخلاق راه، از وحی و انبیاء علیهم السلام و ائمه طاهرين علیهم السلام دریافت کردند. آدم‌های بانصافی بودند. رویگردان از وحی و انبیاء علیهم السلام و ائمه طاهرين علیهم السلام نبودند. مشتاق بودند به این منابع، عارف به این منابع بودند، و واقعا یافتند که با استفاده کردن از این منابع، می‌توانند یک زندگی خوبی داشته باشند. و مرگ خوب و برزخ خوب و قیامت خوب، همه میوه همین زندگی خوب در دنیا است. هیچ راه دیگری برای به دست آوردن مرگ و برزخ و قیامت خوب وجود ندارد.





یک جمله‌ای امیر المومنین علیه السلام دارند، می‌فرماید «فما تدین تدان»<sup>۱</sup> که عمق این مطلب این است، به هر گونه‌ای که زندگی بکنید، میوه آن زندگی را خواهید چشید. یعنی شما اگر یک مرگ با سلامتی می‌خواهید، «تَوَفِّيْ مُسْلِمًا»<sup>۲</sup>، اگر یک برزخ آبادی می‌خواهید، اگر یک قیامت پرمفعتی می‌خواهید، زندگی اینجا را خوب کنید و آباد کنید، آبادی زندگی دنیا به این است که من، نحوه اندیشه کردن را درباره خدا، هستی، خودم، مردم، مال، از انبیاء علیهم السلام بگیرم، از وحی بگیرم، از ائمه طاهرین علیهم السلام بگیرم. که چگونه فکر کنم، چگونه اندیشه کنم. البته همه ما در حدی، بخاطر ارتباط با این منابع، فکر خوب داریم، خدا را مالک اصلی خودمان می‌دانیم، خدا را حق میدانیم، خدا را معبود می‌دانیم، وجود مقدس او را واجب اطاعت می‌دانیم، این دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، مزرعه آخرت می‌دانیم، یعنی هدف نمیدانیم، اصل کاری نمی‌دانیم، یک محل کشت می‌دانیم، این فکر ما. نتیجه فکر ما این است که، ما افق طلوع عمل صالح شدیم، افق طلوع اخلاق حسنه شدیم، نهایتاً مرگ ما برزخ ما، قیامت ما، مثبت است.

### توصیف حالات این دو گروه، در روز قیامت

یک جمله‌ای درباره قیامت از قرآن مجید بشنوید - چون درباره خوب مردن و برزخ آباد، قبلاً مطالبی را برایتان گفتم - قرآن مجید می‌فرماید «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ»<sup>۳</sup> مردمی هستند، گروهی هستند، افراد با ارزشی هستند، که در قیامت چهره ورشکسته ندارند، بی‌آبرو نیستند، در غم و اندوه نیستند، حسرتی ندارند، شاد هستند، شاداب هستند، با طراوت هستند، با اینکه وارد قیامت شدند، با آن اوضاع عجیب و غریب، آرامش باطنی دارند. چرا؟ ببینید این "چرا" مهم است، که پروردگار بیان می‌کند، چرا «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» که تازه از قبرها درآمدند، سالیان

۱. غرر الحکم و درر الکلم / ص ۵۳۵.

۲. «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَالِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» / یوسف: ۱۰۱

۳. غاشیه: ۸.

درازی در برزخ بودند، ولی الان که وارد قیامت شدند، خب همه چیز را هم دارند می‌بینند، جهنم را دارند می‌بینند، ناله بدکاران را دارند می‌شنوند، چهره‌هایی مثل قیر سیاه شده را دارند می‌بینند، ورشکستگی‌های باطنی و اخلاقی را دارند می‌بینند، ولی خیلی شاد هستند، آسوده هستند، راحت هستند. چرا؟ اینها مردم ویژه‌ای هستند؟ نه. همین مومنان روزگارند، خوبان روزگارند، اما این نشاطشان، این شادیشان، این طراوتشان، برای چیست؟ پروردگار می‌فرماید **﴿لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ﴾**<sup>۱</sup>، پرونده کل دوره گذشته عمرشان را که می‌بینند، و کارهایشان را می‌بینند، خوشحالند که در دنیا، مدتی که بودند، گوش به حرف خدا و انبیاء **﴿عليهم السلام﴾** و ائمه **﴿عليهم السلام﴾** بودند. از گذشته‌شان راضی هستند، این رضایت، به صورت شادی و طراوت در چهره‌شان نمایان است. همین. دیگران در چه حالی هستند در قیامت؟ دیگران التماس می‌کنند به پروردگار، خدایا ما را برگردان به دنیا، برویم خوب بشویم. و خوب هم زندگی کنیم. اما جواب به هیچکدام نمی‌دهند، چون پروردگار اراده ندارد در قیامت کسی را به دنیا برگرداند. عمر دوباره به کسی بدهد. البته بهشان هم می‌گوید **﴿أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يُتَذَكَّرُ فِيهِ مِنْ تَذَكَّرٍ﴾**<sup>۲</sup>، آیه مربوط به قیامت است، من به اندازه‌ای که شما بیدار بشوید، بینا شوید، خوب شوید، عمر ندادم بهتان؟ هشدار دهنده نفرستادم برایتان؟ خب عمر را داد، دوباره برای چه؟ هشدار دهنده هم فرستاد، دوباره برای چه؟ یعنی اوضاع قیامت را به هم بریزد، دوباره دنیا را به این شکل به پا کند، که چهار تا نفهم عوضی لاتِ پستِ بی‌دین، برگردند، آدمهای خوبی شوند؟ و خوب عمل بکنند؟ و دوباره قیامت را برپا بکنند؟ مگر بازی است؟

### تبدیل سرمایه‌های از دست رفتنی انسان به ثروت ماندنی، راه انبیاء **﴿عليهم السلام﴾** است

خب اینهایی که زندگی خوب دارند، مرگ خوب دارند، برزخ خوب دارند، قیامت خوب دارند، اینها همانهایی هستند که عمر و بدن و اعضا و جوارح و مالشان را، با تعلیماتی که از وحی و انبیاء **﴿عليهم السلام﴾** و ائمه **﴿عليهم السلام﴾** گرفتند، که تمامش هم از دست رفتنی بود، نگذاشتند از

۱. غاشیه: ۹.

۲. فاطر: ۳۷.



دست برود، همه را تبدیل کردند به یک سلسله واقعیات ثابت و ماندنی. در جهانی که تمام جریاناتش، جریانات تبدیلی است. تمام جریاناتش. خوب درس گرفتند اینها از انبیاء علیهم السلام و قرآن و ائمه طاهرین علیهم السلام.

### مثال‌هایی دنیوی برای درک بهتر تبدیلِ خبائث به طبیات

من دو سه تا مثل برای تبدیل، برایتان بزنم که مطلب خیلی خوب روشن شود و دریافتش برای شما آسانتر شود. یک تغییر و تحول و تبدیلی را از قرآن برایتان بگویم. از سوره مبارکه نحل، این تغییر و تبدیل بسیار شگفت‌آور است. بسیار. یعنی حالا من آیه را برایتان بگویم، ببینید تمام وجود انسان، از قدرت پروردگار، در تبدیل کردن، غرق در شگفتی می‌شود. همه ما، خون حیوانات حلال گوشت را دیدیم، بالاخره ایستادیم دیدیم گوسفند می‌کشند، گوساله می‌کشند، گاو می‌کشند. خون. رنگ خون قرمز است، قرمز تندی هم هست. همه ما شکمبه را دیدیم، یعنی گاو، گوسفند، گوساله، بز، علف که می‌خورد، این علف در معده‌اش، خب وقتی هضم می‌شود، اضافه‌اش می‌آید بیرون دیدید. یا اگر بیرون نیاید، قصاب‌ها که می‌کشند، معده بسته را باز می‌کنند و شکمبه را می‌ریزند بیرون. ماده زرد و بدبو. همه دیدید. هم خون را دیدیم با رنگش، و هم باقیمانده علف جویده زرد شده بدبو را که قصاب‌ها از معده می‌ریزند بیرون که بشورند معده را.

خیلی عجیب است. در بدن گاو، گوسفند، بز، چه کارخانه‌ای را قرار داده؟ کجای بدن این کارخانه؟ که می‌فرماید، من، برای شما، از میان خون - با آن رنگ قرمز - و شکمبه - با آن رنگ زرد بدبو - ﴿بِتْنَاهَا خَالِصًا سَائِغًا﴾<sup>۱</sup>، شیر خوشگوار خوش نوش بیرون می‌آورم. این تبدیل است، این تغییر است. خیلی عجیب است، حیوان شیردهنده، علف سبز خورده، خورش شده سرخ، علف سبز خورده، شده شکمبه زرد بدبو، در حالی که علف چقدر خوشبو است. بعد از بین این شکمبه و خون، که در بدن گاو و گوسفند و بز و شتر در جریان است، می‌گوید من شیر نوشیدنی سپیدرنگ خوشگوار می‌آورم بیرون. یعنی خون و شکمبه را تبدیل به شیر می‌کنم.

## وجه تشابه آن مثال با عمر انسان، و تبدیلیش به طیبات ماندنی

شما نمی‌توانید پولتان راه، بدنتان راه، چشمتان راه، گوشتان راه، دستتان راه، پولتان راه، دنیایتان را تبدیل به حقایق با ارزش ماندنی بکنید؟ نمی‌توانید؟ چرا نمی‌توانید؟ وقتی خون و شکمبه تبدیل به شیر خوشگوار بشود، بدن ما نمی‌تواند تبدیل به عبادت شود؟ نمی‌تواند تبدیل به خدمت شود؟ پول ما نمی‌تواند تبدیل به بهشت شود؟

شما گاهی در قرآن، کلمه بهشت را بغل پول می‌بینید، «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»، "مومن" یعنی همان آدمی که با انبیاء علیهم‌السلام و وحی و ائمه علیهم‌السلام در ارتباط است، فکر درست را از آنها می‌گیرد، روش عمل درست را از آنها می‌گیرد، اخلاق حسنه را از آنها می‌گیرد، این مومن است. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ الْجَنَّةَ»<sup>۱</sup>، در سوره توبه است، شما همه وجودتان را و پولتان راه، می‌توانید تبدیل به بهشت کنید. با درست زندگی کردن، با سالم زندگی کردن، با خوب زندگی کردن تبدیل می‌شود. زحمتی هم ندارد.

الان ما یک مقدار ساعت صبحمان راه، با نماز خواندن، تبدیلیش کردیم به بهشت. یعنی بدن راه، روح راه، فکر راه، نیت راه، حرکات راه، یادمان دادند انبیاء علیهم‌السلام و ائمه علیهم‌السلام و قرآن تبدیلیش کردیم به بهشت، اینگونه مجالس را پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید، «روضة الجنة»<sup>۲</sup>، وقتی می‌آییم در یک جلسه مستقر می‌شویم و حلال و حرام خدا را یاد می‌گیریم، آن نشستن، گوش دادنتان، فهمیدن و فکر کردنتان در همان حال تبدیل به بهشت می‌شود.

## مثال دنیایی دیگر برای تبدیل مواد بی ارزش، به مواد ارزشمند

در تمام دنیا - می‌دانید یک مطلب روشنی است - پای تمام درختان و گیاهان انواع کودها را می‌ریزند. کود مرغ، تابستان رد شدید از مرغداری‌ها. چه بوی بدی می‌آید. کود گاو، در

۱. توبه: ۱۱۱.

۲. مجلس العلم روضة الجنة/ الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة (ط - القديمة مع الترجمة) // ص ۲۰/

شهید اول (محمد بن مکی).



گرمای تابستان چه بوی مشمئزکننده‌ای دارد. کود گوسفند. قدیم‌ها کود انسان. که الان دیگر ظاهراً نیست، ور افتاده، ولی خیلی بود، کود انسان را با خاک قاطی می‌کردند، این کودها را می‌ریزند پای گیاه، الان در محلات خیلی مصرف کود برای باغهای پرورش گل زیاد است. خب آب می‌دهند، کود قاطی آب می‌شود، آب بد رنگ می‌شود، هوا گرم باشد کود بو دارد، کود با آب می‌رود، وارد ریشه می‌شود، از ریشه وارد شاخه می‌شود، از شاخه وارد غنچه می‌شود، بعد گل می‌شود. یعنی خداوند متعال، در جریان طبیعت عالم، مقداری از کود را، تبدیل به انواع گل‌های رنگی می‌کند. بعضی از گلها را هم مثل یاس، مثل شب بو، قرمز، شما بو می‌کشید می‌گویید زنده شدم. و قسمتی از این گلها را هم در کرمان، در کاشان، در شیراز، می‌جوشانند، تبدیل به عطر می‌شود. الان پنج شش ماه پیش من پرسیدم، در یک کارگاه عطرسازی، می‌گفت کیلویی صد و بیست میلیون تومان به خارج می‌فروشیم. همان کودها و خاکها را! و آب را! که تبدیل شده به این گل‌هایی که عطر دارد.

### عبرت در اطرافمان زیاد است و عبرت گیر کم

یک جمله‌ای امیر المومنین علیه السلام دارند، خیلی وقت پیش من این جمله را دیدم، همان وقت حفظش کردم، شاید پنجاه سال قبل، جوان بودم، «ما اکثر العبر و اقل الاعتبار»<sup>۱</sup>، چقدر مایه درس گرفتن در این عالم زیاد است، و چقدر درس بگیر کم است. هفت میلیارد جمعیت است، بیشترشان هم صبح‌ها شیر می‌خورند، هشتاد سال است، این هفت میلیارد اغلبشان ساخته شدن شیر را فکر نکردند، فقط خوردند، نیامدند پیرسند این شیر در بدن حیوانات چگونه تولید می‌شود، که بهشان بگویند این کار تغییر از خون و شکمبه به شیر کار پروردگار عالم است. شما اگر می‌خواهید تبدیل بکنید، تبدیل درست بکنید، چشم را تبدیل به گناه نکنید، زبان را تبدیل به گناه نکن، شکم را تبدیل به مرکز حرام نکن، شهوت را تبدیل به زنا نکن، اینها آتش ماندگار است. البته برای آنی که توبه نکند،

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح) / ص ۵۲۸.

که معمولا اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها و خیلی از شرقی‌ها، اصلا نمی‌دانند توبه یعنی چه. دائم در حال تبدیل خودشان و مالشان به حرام خدا هستند. دائم کم هستند، اندک هستند، آنهایی که در طول تاریخ، تبدیل درست می‌کردند، و درست خودشان را تغییر به حقایق می‌دادند، کم.

### تبدیل کنندگانِ عمر به ثروتِ ماندنی، علی رغم سختی ظاهری، از این تبدیل در دنیا نیز راضی بودند

خوشحال هم بودند از این کار تبدیل و تغییر. خیلی عجیب است. سه شبانه‌روز بود امیر المومنین علیه السلام از منطقه‌ای که کار کشاورزی داشت، نرسیده بود بیاید مدینه. حالا که آمده مدینه، در زده صدیقه کبری علیه السلام آمد دم در. اولین سوالی که امیر المومنین علیه السلام کرد این بود، دختر پیغمبر چرا رنگتان تغییر کرده؟ گفت سه روز است من و حسن و حسین علیهم السلام با آب به سر بردیم، غذا نخوردیم، فرمود یک جایی دارم، الان می‌روم می‌فروشم، غذا می‌گیرم و می‌آورم. نیامد در خانه، رفت. فروخت و دست خالی آمد. زهرای علیه السلام پرسید کاری انجام نگرفت؟ فرمود چرا، انجام گرفت، فروختم، خوب هم فروختم، اما مستحق‌تر از خودم و تو و دو تا بچه‌ها دیدم، دادم به آنها. حالا اگر زنهای ما بودند چه می‌گفتند؟ خب معلوم است چه می‌گفتند، بیرونمان میکردند، می‌گفتند برو با دست پر بیا. در روایت دارد دختر پیغمبر علیه السلام دستش را به دعا برداشت، گفت، خدایا، علی را بیش از این توفیق بده که برای تو کار کند.

### احوال این گروه عادت‌مند در هنگام مرگ

راضی هم بودند به این تبدیل و به این تغییر. خب این تغییرات که انجام بگیرد، و تبدیلات که انجام بگیرد، و وقت تمام شود، ما می‌رسیم به لحظه مرگ. حالا چطور می‌میریم بعد از این تغییر و تبدیل؟ خوب می‌میریم. فرشتگان نازل می‌شوند، این غیر آیه‌ای است که دیروز



خواندم. به اینها می‌گویند خوش به حالتان، "طیبین"، خوش به حالتان که چه؟ با این مردنتان، با این مردنتان خوش به حالتان. امام صادق علیه السلام می‌فرماید در همان لحظه که مومن دارد از دنیا می‌رود، پیغمبر امیر المومنین، صدیقه کبری و حسن و حسین علیهم السلام را می‌بیند، که پیغمبر صلی الله علیه و آله دارد به ملک الموت علیه السلام سفارش می‌کند، می‌گوید، با این محتضر مدارا کن، آسان بگیر، راحت بگیر، به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گوید، یا رسول الله از پدر به او مهربانترم. این مرگ خوب. بعد از بیرون رفتن از دنیا چه می‌شود؟ امام صادق علیه السلام می‌فرماید روح مومن - نه بدن، بدن که می‌رود در قبر تمام می‌شود متلاشی می‌شود - روح مومن وقتی وارد برزخ می‌شود، به قول ما، چون هشتاد سال در کار تبدیل و تغییر بود خسته است، یک بستر برایش می‌اندازند در برزخ، که هیچ عروس و دامادی را در دنیا چنین بستری برایش نینداختند. بهش می‌گویند آرام باش تا بیاییم سراغت. آرام باش. یعنی نگران نباش، ناراحت نباش، فعلا استراحت کن. تا بیاییم سراغت.

## احوال آنها در قیامت

کی می‌آیند؟ وقتی قیامت می‌خواهد برپا شود و درهای بهشت را به روی مردم مومن باز کردند، دو تا فرشته می‌آیند، قرآن اسم هر دو را برده، "صاعق" و "شهید"، نام دو تا فرشته است، می‌گویند بلند شو، قیامت شده. فکر می‌کند در برزخ نصف روز یا یک ساعت مانده. وارد قیامت می‌شود، لغزشهایش را که آمرزیده خدا، ورقه گناهی ندارد، تمامش خوبیهاست. بهش می‌گویند حسابی نداری، برو جایت، تمام. این زندگی خوب، مرگ خوب، برزخ خوب، قیامت خوب.

دنباله مطالب اگر خدا بخواهد فردا انشاءالله.

## روضه حضرت رقیه علیها السلام

یک کسی از من پرسید، این دختر سه ساله راست است یا دروغ است؟ من بهش گفتم، چند سال است شیعه، شام برای زیارت می‌رود؟ گفت از وقتی این دختر دفن شد، گفت از

وقتی این قبر آنجاست، نگفت دختر دفن شده. گفتم چقدر خرج کردند، تا این گنبد و بارگاه و حرم و ضریح را ساختند، از زمانی که آنجا را شروع کردند به ساختمان سازی، از هزار و پانصد سال پیش تا حالا، میلیاردها تومان. چقدر در آنجا گریه کردند مردم؟ معلوم نیست چقدر. گفتم باورت می‌شود، که پروردگار عالم، اگر اینجا دروغ بود، دروغ را اینجور عَلم کند در دنیا؟ یعنی یک کار خدا عَلم کردن دروغ است؟ یا نابود کردن دروغ است؟ خدا می‌گوید یک کار من، «یَمْحَقُ اللَّهُ الْبَاطِلَ» نابود کردن مسائل دروغ و باطل و پوک و پوچ است. یعنی خدا کمک داده که یک چیز پوچ و پوکی اینقدر عظمت پیدا بکند؟ و میلیاردها نفر تا حالا بروند آنجا دعا کنند، نماز بخوانند، گریه کنند، حاجت بگیرند؟ حالا این سه ساله راست است یا دروغ است؟ گفت نه آقا، راستِ راست است. درست است. مگر می‌شود دروغ را خدا اینجور عَلم کند و دلها را به یک مسئله دروغی اینجور پیوند بدهد نمی‌شود؟ اما باطل را در همان منطقه کوبیده، یزید(لعنة الله عليه) قبرش کو؟ سرهنگ‌هایش قبرهایشان کو؟ وزرا و وکلای یزید قبرشان کو؟ معاویه(لعنة الله عليه) نجس، قبرش کو؟ یک جایی را می‌گویند قبر معاویه است، آن معاویه، پسر یزید است، که بعد از چهل روز، به مردم گفت، جد من معاویه(لعنة الله عليه) و پدر من(لعنة الله عليه) ظالم و قاتل بودند و غاصب من این حکومت را نمی‌خواهم. این قبر او است که یک ذره خوب بود. اما بقیه کله گنده‌ها قبرشان کجاست؟ چرا هیچ کس برایشان فاتحه نمی‌خواند؟ اما برای یک بچه سه ساله چی کار می‌کند.

از اروپا، از آمریکا، من چون خیلی آنجا بودم، دیدم. ایران، افغانستان، هند، مگر می‌شود دروغ را اینجور خدا عَلم بکند؟

اگر دست پدر بودی به دستم چرا اندر خرابه می‌نشستم

«لا اله الا الله»، من یک نوه دارم دختر است. چهار سالش است. دیشب ساعت یازده دوازده بود که عکس راهپیمایی این بچه را از کربلا ریختند روی موبایل دامادمان، نگاه می‌کردم این بچه چهار ساله، یک پرچم سیاه دستش است، گوشه پرچمش نوشته یا حسین علیه السلام، با این سن چهار سالگی دارد پیاده‌روی می‌کند به طرف کربلا، این عکس را





جلسه سوم / قرآن دو نوع زندگی، مرگ، برزخ و قیامت برای انسان متصور است

نگاه می‌کردم می‌گفتم حسین جان! این بچه کنار پدر و مادرش، کنار عمویش، این پیاده‌روها هر کدام به این بچه‌ها می‌رسند، یک دست نوازش به سر و صورتش می‌کشند، عربها می‌بینند می‌گویند بارک الله بارک الله. دختر چهار ساله، دارد پیاده می‌رود حرم ابی عبدالله علیه السلام، اما با بچه‌های تو چه کردند شام؟

اگر دست پدر بودی به دستم  
چرا اندر خرابه می‌نشستم  
اگر دردم یکی بودی چه بودی  
اگر غم اندکی بودی چه بودی  
به بالینم طیبی یا حبیبی  
از این هر دو یکی بودی چه بودی



جلسہ چہارم

مؤمنان در سہ آیہ قرآن

توصیف می شوند



با سه آیه قرآن در سوره مبارکه انفال، پروردگار مهربان، مومن واقعی را یا مومنان واقعی را معرفی می‌کند. شرح حال دنیای آنها را بیان می‌کند و آخرت آنها را. روشن است که مرگ آنها و برزخ آنها هم مانند دنیایشان و آخرتشان، مرگ آسان، خوب خواهد بود و برزخشان هم همینطور است. وقتی دنیای آنها یک دنیای قابل قبول خدا باشد، و آخرت آنها آخرت پرباری، خب مرگشان و برزخشان هم همینطور است. یعنی این چهار سیر را و چهار سفر را به خوبی و با رضایت پروردگار عالم طی می‌کنند. البته من منظورم از قرائت این سه آیه، معرفی یکی از شخصیت‌های الهی و دینی و ایمانی است، که مسائلی را درباره تبدیل از دست رفتنی‌ها به حقایق ماندگار و ثابت، از پیغمبر عظیم الشان اسلام ﷺ نقل می‌کند.

### دستورات قرآن طاقت فرسا نیست

مردم اگر این راه و روش تبدیل را از قرآن، از پیغمبر ﷺ از ائمه طاهرين علیهم‌السلام، یاد بگیرند، از همه خطرات دنیا و آخرت یقینا در امان خواهند بود، مصون خواهند بود، و بهترین زندگی را دارا خواهند بود. این تبدیل هم کار طاقت‌فرسایی نیست، کار مشکلی نیست، چراکه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید، من سختی شما را نمی‌خواهم، مشکل شما را نمی‌خواهم، و دین من هم باری روی شما ندارد، سنگینی ندارد، مشکلی ندارد. هر مردی و



هر زنی هر جوانی و هر پیری به راحتی می‌تواند به دین خدا عمل بکند، برای خود ما هم که از نوجوانی خدا بهمان توفیق عمل به دین را داده، ثابت است که دین خدا، باری، سنگینی، مشکلی، بر عهده ما ندارد واقعا. مگر اینکه ما کم حوصلگی کنیم، بردباری نکنیم، صبر نکنیم. بلکه این مشکل از جانب خود ما به وجود می‌آید در قرآن مجید می‌فرماید، ﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾<sup>۱</sup>، دین عبادات، سنگین است مگر برای آنهایی که قلب متواضع نسبت به پروردگار دارند.

وقتی آدم، دل به خدا بدهد، هیچ چیز از عبادات، چه عبادات بدنی، چه عبادات مالی، برای انسان مشکل نخواهد بود. آدم وقتی یک کسی را دوست دارد و واقعا دوستی‌اش حقیقی است، کاری را از آدم بخواهد، آدم مشتاقانه عمل می‌کند. خوشحال هم هست که خواسته محبوبش را به جا آورده. سنگین نیست برای آنهایی که دلشان نسبت به پروردگار عالم فروتن است.

### توصیه به نصب‌العین کردن این آیات و دائما به یاد آنها بود

و اما سه آیه. خیلی این آیات بالایی است. چه خوب است که برادران و خواهران، این سه آیه را حفظ بکنند. خیلی هم ساده حفظ می‌شود، چون پروردگار مهربان عالم در دو آیه‌اش، پنج خصلت برای مردم مومن واقعی بیان می‌کند و سه نتیجه هم برای آخرتشان بیان می‌کند. این سه تا آیه را آدم حفظ باشد و با این سه آیه زندگی کند. این سه آیه را ذکر خودش قرار بدهد، بالاترین ذکر است. قرآن مجید خودش ذکر خداست. ما این آیه را زیاد شنیدیم ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾<sup>۲</sup>، چه ذکری بالاتر از قرآن مجید است که این آیات یاد آدم باشد در مسیر، در ماشین، در مسافرت، گاهی در مغازه که بیکار است، بخواند. چه ثوابی خدا در همین قرائتش به آدم می‌دهد خودش می‌داند. مخصوصا اگر در ماه رمضان آدم بخواند، به هر حرفی که می‌خواند، خداوند ثواب یک ختم کامل قرآن را به او می‌دهد.

۱. بقره: ۴۵.

۲. حجر: ۹.



هر یک حرفش! مثلاً اول همین آیات "انما" است، الف، نون، میم، الف، چهار تا حرف است، این عنایت را به خاطر ماه رمضان خدا به بنده‌اش کرده، وقتی این چهارتا حرف را می‌خواند، چهار تا ثواب کل قرآن را که قرائت کند در نامه عملش می‌نویسد. این روایات هم در کتابهای خیلی مهممان است، نه در کتابهای پیش پا افتاده که گاهی نه مولفینش معلوم است کیست و نه مطالبش خیلی جاندار و قوی است. در غیر از ماه مبارک رمضان هم خواندنش ثواب عظیمی دارد. به عنوان ذکر خدا، ذکر پروردگار، و اینکه آدم با این آیات، این حقایق را، این پنج حقیقت را، مرتب به خودش یادآوری بکند.

### اشاره به آیه اول

آیه اول از سه آیه، ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾<sup>۱</sup>، مردم مومن، که مومن واقعی هستند، مومن درستی هستند.

### باید دائماً خود را با قرآن بسنجیم و عیب‌هایمان را برطرف کنیم

ما هم می‌دانیم مومن قلبی، منافق، مومن سست اراده زیاد است، اما قرآن مجید اینجا فقط مومنان واقعی را دارد می‌گوید، آنهایی که به حقیقت مومن هستند و در ابتدای آیه هم می‌گوید، فقط اینها مومن واقعی هستند این "انما" که می‌گوید یعنی فقط، یعنی غیر از این نیست، در ضمن امام صادق می‌فرماید شما خودتان را مرتب با قرآن کریم میزان‌گیری کنید، یک عبارتی امام صادق علیه السلام دارند، که من یادم نیست در کدام جلد بحار الانوار مرحوم مجلسی رحمته الله دیدم، خیلی وقت پیش. از این عبارت امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود که قرآن، شاغول پروردگار است. آدم خودش را با قرآن مجید میزان‌گیری بکند، کجی‌ها و راستی‌های آدم را بهش نشان می‌دهد، خب آدم ببیند کجی در زندگی‌اش است، اگر اهلش باشد، وقتی از قرآن مجید فهمید که اینجای زندگی‌اش عیب دارد، اینجای زندگی‌اش خلأ دارد، اینجای زندگی‌اش

۱. أنفال: ۲.

کم دارد، کج است، اگر اهلش باشد یعنی اگر خواهان رضای پروردگار باشد، خب این کجی را برطرف می‌کند، این عیب را برطرف می‌کند و نمی‌گذارد بماند. چراکه قرآن مجید می‌گوید، اگر این عیب‌ها را توجهی بهش نکنید و بگذارید بماند، بعد بتون آرمه می‌شود، دیگر نمی‌توانید برطرف کنید. خیلی مشکل می‌شود عیب طولانی را آدم برطرف بکند.

### کسی که عیب‌های خود را در دنیا برطرف نکند، عیب در وجودش ریشه می‌دواند و حتی در قیامت هم نمی‌تواند آن را بیوشاند

یک آیه قرآن دارد، آیه عجیبی است، درباره مردم بدکار، مردم متقلب، مردم بدزبان، و مردم پشت هم انداز، که پروردگار می‌فرماید، اینها را من وقتی وارد قیامت می‌کنم - خب قیامت محضر پروردگار است، قیامت انسان نمی‌تواند تقلب بکند، چون همه چیز آنجا برملا است، و قاضی قیامت هم خود پروردگار است - خداوند می‌فرماید وقتی پرونده‌شان را بهشان می‌دهم، غلنی به من می‌گویند، این برای ما نیست. یعنی آنجا هم دروغ می‌گویند. خیلی عجیب است، در محضر پروردگار، روز قیامت، روزی که قاضی خود پروردگار است، دروغ می‌گویند. چرا دروغ می‌گویند؟ چون در دنیا، نه اینکه این عیب را از خودشان برطرف نکردند، این عیب ادامه پیدا کرده. و در وجود آنها ثابت شده. بتون آرمه شده. قیامت هم نمی‌توانند از این عیب جدا شوند، که حداقل در محضر خداوند دروغ نگویند، آنجا هم دروغ می‌گویند، بقیه عیبها هم همین است.

### روایتی از یک عیب ریشه دوانده

در یک روایتی هست که دوزخانی که برای این امت هستند، اینها در آتش جهنم دارند می‌سوزند، عذاب می‌کشند، ولی در دنیا کینه به پیغمبر ﷺ داشتند. خب در قرآن آیات زیادی داریم، در سوره توبه، در سوره احزاب، در سوره منافقین، در سه چهار تا سوره است در مدینه و در مکه، که یک عده‌ای به شدت نسبت به پیغمبر ﷺ کینه داشتند. الان هم کینه‌دار به پیغمبر ﷺ خیلی زیاد است. خوششان نمی‌آید از پیغمبر ﷺ. اینها در جهنم دارند می‌سوزند، پیغمبر اکرم ﷺ که می‌خواهد رد شود از صراط، به احترام قدم او، آتش





تخفیف پیدا می‌کند، یعنی مثلاً از صد درجه، پنجاه درجه کم می‌شود. این جهنمی‌ها از کارگزاران جهنم سوال می‌کنند، علت کم شدن آتش و خفیف شدنش، سبک شدنش چیست؟ جواب می‌دهند پیغمبر ﷺ دارد رد می‌شود. می‌گویند ما نمی‌خواهیم از ما سبک شود! چون این کینه ماندگار شده.

### ما مانند انبیاء ﷺ از این که معیوب بشویم مصون نیستیم، ولی می‌توانیم خود اصلاح کنیم

این را برادران خواهران، جوانها، که اول جوانیشان است خیلی مواظب باشند، عیبی، چه در زبان، چه در چشم، چه در گوش، چه در دست، چه در اخلاق، ادامه پیدا نکند. حالا ممکن است ما عیب‌دار شویم، چون مصون از عیب پیدا کردن نیستیم. این انبیاء خدا ﷺ بودند و ائمه طاهرين ﷺ که ابلیس در همان زمان خلقت آدم ﷺ که درگیر شد با پروردگار عالم، به پروردگار گفت همه را گمراه می‌کنم، عیب‌دار می‌کنم، بی‌دین می‌کنم، الا عباد الله مخلصین، مگر بندگان مخلص را، نه مخلص را، ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾<sup>۱</sup>، که منظور این بود که من برای عیب زدن به بندگان، راهم باز است ولی راهم به روی انبیاء ﷺ و ائمه ﷺ بسته است. من به آنها دسترسی ندارم، خب آنها مصون از هر عیبی بودند. ما نیستیم. اما اگر یک عیبی پیدا کردیم، چه در اعضا و جوارح، یک عیبی که دین عیب می‌داند، چه در اخلاقمان، چه در فکرمان، این را زود ریشه‌کن کنیم نگذاریم تداوم پیدا بکند.

#### یک عیب می‌تواند نیت بد باشد

یک مردی به امام صادق ﷺ گفت<sup>۲</sup>، این هم روایت عجیبی است، شاید نشنیده باشید، در کتاب شریف کافی است، نه در اصولش، در فروعش. کتاب کافی، بنا به تقسیم خود

۱. حجر: ۴۰.

۲. إسماعيل بن عبد الله القرشي قال: أتى إلى أبي عبد الله ع رجل فقال له يا ابن رسول الله رأيت في منامي كأنني خارج من مدينة الكوفة في موضع أعرفه وكان شبحاً من خشب أو رجلاً منحوتاً «۲» من خشب على فرس من خشب يلوخ بسيفه «۳» و أنا أشاهده فرعاً مزعوباً فقال له ﷺ أنت رجل تريد

کلینی، دو جلدش اصول است، هفت جلدش فروع است، یک جلدش هم مطالب پراکنده‌ای دارد، ولی مطالب بسیار بالا، که خودش اسمش را گذاشته "روضه"، یعنی باغ، باغستان، یعنی هر گلی که می‌خواهید، در این جلد آخر کتاب من می‌توانید پیدا بکنید، این روایت در فروع کافی است، البته مفصل است، من کاملش را در دهه سوم در یکی از جلسات، به مناسبت بحثی که آنجا داشتم گفتم، اما یک جمله‌اش را برای شما می‌گویم، به امام صادق علیه السلام گفت، یابن الرسول الله، شبها خواب خیلی بدی می‌بینم، خواب می‌بینم که یک آدم چوبی، سوار یک اسب چوبی است، یک شمشیر چوبی دستش است، بدجور به من حمله می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود، یک همسایه داری، این یک جنسی دارد، می‌خواهد بفروشد، چون نیاز دارد یعنی اگر احتیاج نداشت، این یک قطعه زمینش را، نمی‌فروخت. حالا این زمین را گرفته، برای بچه‌هایش خانه بسازد مثلاً، و حالا احتیاج به پول پیدا کرده، تو نیت کردی بروی این زمین را بخری، ولی در سر جنس بزنی، و به قیمت نخری. تو ظالم هستی با این نیت. آنوقت ادعا هم می‌کنی شیعه ما هستی که داری اینجور به یک شیعه ما که نیاز پیدا کرده برای فروش زمینش ضرر بزنی؟ خب این نیت، نیت عیب‌داری است، که متأسفانه زیاد هم است. مردم خیلی گرفتارند، هی هم دارد گرفتاری‌های مردم زیادتر می‌شود، حالا می‌آید یک فرشی می‌خرد، یک یخچالی می‌خرد، یک گازی می‌خرد، می‌برد، دو روز است در خانه‌اش است، هنوز روشن هم نکرده، به مشکل می‌خورد یک مرتبه، پول می‌خواهد، می‌آید به یخچال فروش، به فرش فروش،

→  
 اغْتِيَالَ رَجُلٍ فِي مَعِيشَتِهِ « ٤ » فَاتَّقَى اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكَ ثُمَّ يُمِيتُكَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أُوتِيتَ عِلْمًا وَ اسْتَنْبَطْتَهُ مِنْ مَعْدِنِهِ أَخْبِرْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَمَّا [قَدْ] فَسَّرْتَ لِي إِنَّ رَجُلًا مِنْ جِيرَانِي جَاءَنِي وَ عَرَضَ عَلَيَّ ضَيْعَتَهُ فَهَمَمْتُ أَنْ أَفْلِكَهَا بِوَكْسٍ كَثِيرٍ « ٥ » لِمَا عَرَفْتُ أَنَّهُ لَيْسَ لَهَا طَالِبٌ غَيْرِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ صَاحِبُكَ يَتَوَلَّانَا وَ يُبْرَأُ مِنْ عَدُوَّنَا فَقَالَ نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَجُلٌ جَيِّدُ الْبَصِيرَةِ مُسْتَحْكِمُ الدِّينِ وَ أَنَا تَائِبٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَيْكَ مِمَّا هَمَمْتُ بِهِ وَ نَوَيْتُهُ فَأَخْبِرْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَوْ كَانَ نَاصِبًا حَلَّ لِي اغْتِيَالُهُ فَقَالَ أَدَّ الْأَمَانَةَ لِمَنْ اتَّيَمَّنَكَ وَ أَرَادَ مِنْكَ النَّصِيحَةَ وَ لَوْ إِلَى قَاتِلِ الْخُسَيْنِ عليه السلام. / الكافي (ط - الاسلاميه) ج ٨ / ص ٢٩٣



می‌گویند من مشکل پیدا کردم، بیاورم پول را به من برگردانی؟ می‌گویند چون رفته در خانه و برگشته، صد هزار تومان کم می‌شود. چرا این کار را می‌کنی؟ جنسی که هنوز دست نخورده، این عیب در حال است، این عیب در اخلاق است. عیبهای دیگر مثل حسادت، بخل، کینه، حرص، طمع، اگر اینجا علاج نشود و ریشه‌کن نشود و ادامه پیدا نکند، وقت مرگ، در برزخ و در قیامت گریبان آدم را خواهد گرفت. آنجا هم دیگر راه نجاتی نیست. چون راه نجات از این عیبها توبه است، توبه هم زمانش در دنیا است، نه در قبر، نه در برزخ، و نه در قیامت. حیف است.

برای پنجاه شصت سال زندگی، آدم ظرف عیبهای زیادی بشود، که این عیبها دیگر از این ظرف قابل پاک کردن و شستن نباشد حیف است.

### در مقابل، نیکی‌ها و خیرها نیز به خود انسان برمی‌گردد و باعث رشد اوست

خب در مقابل این عیبهایی که آدم را گیر می‌اندازد، حتی در دنیا هم گیر می‌اندازد، صفات خوب و اعمال خوب، آثار بسیار مفیدی را به آدم برمی‌گرداند، همه این حرفهای من که امروز شنیدید، همه تکیه به قرآن دارد، خوبی‌ها، آثارش به آدم برمی‌گردد ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾، همه خوبیهای شما بهتان برمی‌گردد. نیت خوب، حال خوب، اخلاق خوب، عمل خوب، حرکت خوب، اینها به آدم برمی‌گردد.

### نیت کار خوب را خداوند به منزله انجام آن کار خوب قرار می‌دهد

یک بابی در روایات داریم، که فکر می‌کنم مفصلش، در جلد اول "وسائل الشیعه" است، به نام "باب النیة"، چه لطفی خدا به بندگان مومنش کرده، در این روایات آمده، هر کسی نیت خیر داشته باشد، هر نیت خیری، حالا از باب مَثَل، من نیت دارم یک مسجد کامل بسازم، از دستم برنیاید. پولش نرسد. نیت دارم یک حوزه علمیه بسازم، یک درمانگاه بسازم، نیت

دارم اگر خدا بهم عنایت کرد، بروم دهمان همه خانه‌ها را - که خودشان ناتوانند - لوله‌کشی گاز بکنم، ولی نشد انجام بدهم. پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم السلام می‌فرمایند، چون نیت داری، عین اعمال انجام شده را، از برکت این نیت خوب در پرونده‌ات ثبت می‌کنم. که تو مسجد را ساختی.

## سند قرآنی، برای این که نیت کار خوب به منزله انجام آن محاسبه می‌شود

دلیل هم دارد در قرآن، یعنی به این شلی نیست این حرف، که آدم باورش نیاید. دلیل دارد در قرآن، دلیلش هم در سوره "صافات" است. خداوند به ابراهیم ﷺ دستور داد، اسماعیل ﷺ را قربان کن. امر هم امر حقیقی بود، امر جدی بود، امر شوخی نبود، بازی نبود، بیهوده‌کاری نبود. خب ابراهیم ﷺ، امر خدا را به اسماعیل ﷺ گفت. اسماعیل ﷺ هم گفت پدر، ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾<sup>۱</sup> امر خدا را انجام بده. دو بنده تسلیم، یکی در سن نود سالگی، یکی در سن چهارده سالگی. بچه را آورد، خواباند، به طور جد، بدون اینکه حال منفی داشته باشد، بدون اینکه در ذهنش بگذرد، خب این چه کاری است خدا گردن من گذاشت. نه، جدی، خنجر را کشید، یا کارد را کشید، هر چی بود، خب گلو نازک است، یک خرده پوست است و پشتش هم غضروف است، نای و مری، با یک دو تیکه استخوان نازک، خب می‌بُرد. نَبْرید. هر کاری کرد نَبْرید. پروردگار عالم، بهش خطاب کرد، ﴿وَنَادَيْنَاهُ أَن يَا إِبْرَاهِيمُ، قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾<sup>۲</sup>، امری که بهت کردم انجام گرفت. انجام هم نگرفته بود، این متن قرآن است، «قد صدقت الرویا» کار انجام گرفت، قبول کردم که بچه‌ات را قربان کردی.

خب کار انجام نگرفته بود، به چه دلیلی خدا به ابراهیم ﷺ می‌گوید کار انجام گرفت. نیتش، وگرنه اگر در نیتش یک ذره عیب بود، کار انجام نگرفته بود. کار انجام گرفت، بعد خدا

۱. صافات: ۱۰۲.

۲. صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵.



می‌فرماید ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۱</sup>، ما اینگونه نیکوکاران را مزد می‌دهیم. ابراهیم علیه السلام جزء "محسنین" است. یکی از کارهایش چه بوده؟ قربان کردن اسماعیل علیه السلام، در حالی که قربان نشد، ولی قرآن می‌گوید، قربان کردن اسماعیل علیه السلام انجام شد. نیت، نیت خوب، خب با نیت خوب که آدم نمی‌تواند انجامش بدهد، حالا یا توان مالی پیدا نکرد، یا مُرد. ولی خداوند متعال این نیت را انجام گرفته به حساب می‌آورد. واقعا آدم این آیات قرآن را که می‌بیند، این حرفها را که در قرآن و در روایات می‌بیند، شگفت‌زده می‌شود، فقط کار خداست کار هیچ کس دیگر نیست. ما حالا به هر کسی مراجعه بکنیم بگوییم آقا، ما در حق تو یک نیت خوبی کردیم، او می‌گوید ممنونم، به سلامت. کاری برایمان نمی‌کند، اما برای پروردگار، آدم یک نیت خوب می‌کند و عملی نمی‌شود، یا پولش را پیدا نمی‌کند، یا نه از دنیا می‌رود، ولی پروردگار عالم، کل این نیت‌های خوب را انجام شده پای عمل انسان می‌نویسد، پای پرونده انسان می‌نویسد. خب آدم با این تجارت عجیب، یعنی با نیت‌های خوب، چرا برود سراغ نیت‌های بد؟ که خود نیت‌های بد، آثار خطرناکش دامنگیر آدم شود. چرا برود دنبال اعمال بد، برود دنبال اخلاق بد، برود دنبال حال بد. این خیلی ضرر است خیلی.

### داستانی از این که نیت چه تاثیری در عمل دارد

یکی از اولیا خدا به من می‌گفت، من طلبه که بودم، هر پنجشنبه می‌رفتم پیشش، انسان والایی بود، نمونه آنها خیلی کم شده خیلی، دانشمند بزرگی بود، عالم بزرگی بود خانواده‌دار بود، ریشه‌دار بود، اصیل بود، سالها هم برای مردم در هند، پاکستان، غرب ایران، و گاهی هم تهران منبر رفت. من هم آنوقت که طلبه بودم، می‌رفتم پیشش، ایشان من را تشویق به منبر رفتن کرد، خودش دیگر از کار افتاده بود و در یکی از موقعیت‌های منبری، که پنجشنبه قبلش من پیشش بودم، گفت من به جای خودم، منبر را برای تو وعده دادم، به مردم هم گفتم، گفتم طلبه است، قم درس می‌خواند و مورد تایید من است. و همان منبری که ایشان،

۱. صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵.

ده شب به جای خودش من را فرستاد، جمعیت خوبی هم بود، من را تشویق به منبر کرد. وگرنه من قم مانده بودم و دنبال فقط تحصیل و علم و تدریس بودم. ایشان به من فرمودند، فرمودند من با یک منبری‌ای، هم منبر بودم. دوتایی ما را زیاد دعوت می‌کردند. هم من می‌رفتم منبر هم او می‌رفت. گاهی در یک جلسه دوتایی منبر می‌رفتیم. می‌گفت آدم باسواد هم بود، خب گفت از دنیا رفت. چون سنش از من بیشتر بود، اینجا که رسید برای تعریف کردن و ادامه دادن، حالش عوض شد. تغییر کرد، برگشت.

گفت یک شب، اصلاً بدون اینکه من به فکرش باشم، خوابش را دیدم، که از میدان مولوی دارد می‌آید به طرف میدان قیام، در پیاده‌رو چپ خیابان، ولی حال خوبی ندارد، گفت وقتی دیدمش رفتم جلو - ببینید این خواب با قواعد ما وفق می‌دهد، یعنی با همین باب نیت، دیگر نمی‌شود گفت خواب دروغی است، خوابهای دروغ را ما خیلی زود می‌شناسیم، چون با آیات و روایات سرکار داریم، اغلب به مردم می‌گوییم خوابت طبق قرآن جزء ﴿اضغاثُ احلام﴾<sup>۱</sup> است یعنی خواب پوک و پوچ و خواب بیخودی است، ولی خوابهای درست را ما زود می‌شناسیم، چون یک مرتبه ذهنمان می‌رود سراغ یک آیه، یا یک روایت مهم، خب این از اولیاء خدا بود، هفتاد سال برای دین خدا قلم زد، قدم زد، در هند، در پاکستان در مناطق مختلف عراق، غرب ایران، تهران، منبر رفت. گفت رفتم جلو، اسمش را برد، من شناختم اما من ندیدمش، چون من اسمش را از قدیمی‌های پای منبرها شنیده بودم. فکر می‌کنم می‌خواست با این خوابش هم یک درس به من بدهد حتما - گفت بدحال بود، بهش گفتم فلانی چطور؟ گفت خیلی حال ندارم، گفتم شصت سال منبر رفتی، چیزی بهت ندادند؟ گفت نه، چرا؟ گفت برای اینکه وقتی آمدم اینور، سوال کردند به خاطر شصت سال منبر، بنا ندارید یک لطفی به من بکنید؟ گفتند نه. چون آن شصت سال، نیت تو از منبر، پول گرفتن بود. پولت را هم دادند. از ما دیگر چه طلبی داری؟ مگر برای ما منبر رفتی؟ برای ما نرفتی که. اگر برای ما رفتی بگو، این است، این است اوضاع انسان. در دنیا، وقت مرگ، در برزخ در

## جلسه چهارم / مؤمنان در سه آیه قرآن توصیف می‌شوند

قیامت. خدایا! همان دعایی را بکنم که پیغمبر ﷺ در حق خودش می‌کرد. خدایا به عزت و جلالت، در دنیا، وقت مرگ، در برزخ، در قیامت، با فضلت با ما معامله کن. یعنی اگر با لطفش، با احسانش، با فضلش با ما معامله نکند، بخواهد مته لای خشخاش بگذارد، چیزی نمی‌ماند، هیچی نمی‌ماند.

خب سه تا آیه را انشالله فردا برایتان قرائت می‌کنم، قسمت به قسمتش را در حد لازم البته توضیح می‌دهم. خدایا به حق امیر المومنین ﷺ خدایا به حق حضرت سید الشهداء ﷺ که ایام اربعینش است، قرآن را به ما بفهمان، این خیلی نعمت عظیمی است، که قرآن را به ما بفهماند. ما همه چیزمان تغییر نکند.

### روضه حضرت زینب ﷺ

زینب چو دید پیکری اندر میان خاک      از دل کشید ناله به صد آه سوزناک  
کای خفته خوش به بستر خون دیده باز کن      احوال ما بین و سپس خواب ناز کن  
طفالان خود به ورطه بحر بلا نگر      دستی به دستگیری ایشان دراز کن

حسین من

سیرم ز زندگانی دنیا یکی را      لب بر گلو رسان و ز جان بی‌نیاز کن

حسین من من یک بار گلوی بریده‌ات را بیوسم و بمیرم.

ای وارث سریر امامت ز جای خیز      بر کشتگان بی‌کفن خود نماز کن

یا دست ما بگیر و از این ورطه بلا      بار دگر روانه به سوی حجاز کن

من نمی‌خواهم با شمر همسفر باشم، نمی‌خواهم با خولی و سنان و عمر سعد همسفر باشم.







جلسه پنجم

از نظر قرآن هر کس به دین عمل

کرد لزوماً مومن نیست



هر مومنی را و هر مدعی ایمانی را، پروردگار عالم قبول ندارد. خیلی از افراد، ایمانشان ریشه‌دار نیست، عمقی نیست، زبانی است. قرآن مجید در سوره مبارکه "زمر" می‌فرماید، علت روی آوردنشان به دین، دنیا است. یک فضایی پیش می‌آید که می‌بینند اگر ادعای دینداری بکنند، به دنیا می‌رسند. به مال و منال می‌رسند. اما وقتی که دنیا از دستشان برود، از دین برمی‌گردند. یعنی از همان دین ظاهری و زبانی.

متن آیه شریفه درباره اینان این آیه است «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ»<sup>۱</sup>، گروهی هستند، - نه همه - یک عده‌ای، یک تعدادی، که اهل دین و عبادتند، اما نه دین و عبادت واقعی، ریشه‌دار، عمقی، «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ»، اگر ببیند کنار این دینداری و عبادت پول خوبی گیرش می‌آید، - کلمه خیر در آیه به معنای مال و ثروت است - اگر ببیند پول خوبی گیرش می‌آید، اعتماد می‌کند به این دین، اطمینان می‌کند به این دین، می‌گوید داشته باشیم خوب است، به دردمان می‌خورد. که این اتفاق در دوره ما زیاد افتاد. یک فضای دینی در کل کشور درست شد، خیلی‌ها به شکل دینداران درآمدند. یعنی می‌دیدشان آدم، لباس بی‌یقه و محاسن و... داشتند، چهره دینداری به خود گرفتند و توانستند با این قیافه، با این ظاهرسازی،

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ

هُوَ الْحَقُّرَانُ الْمُبِينُ» / حج: ۱۱



با ادعای دینداری، چون پرونده خرابی هم در گذشته نداشتند، خیلی جاها قبولشان کردند، وارد بدنه بسیاری از کارها شدند، از بانک‌ها تا وزارتخانه‌ها و دیگر ادارات و گاهی با ترندهایی که زدند با کار آزاد، کلاهبرداری‌های زیادی کردند. بدشان هم نمی‌آمد از آن محاسنی که گذاشته بودند و پیرهن بی‌بقری که پوشیده بودند و در نماز جماعت ادارات شرکت می‌کردند، خوششان می‌آمد، که این مردم را و افراد را، عجیب توانست فریب بدهد و اینها بهش اعتماد کردند و بعد هم دست به مالهای حرام فراوانی زدند که زیاد از اخبار شنیدید و در روزنامه‌ها خواندید. وارد بحثش نشوم روحیه آدم را تاریک می‌کند و آدم را رنجیده خاطر می‌کند، ناراحت می‌کند.

### در بزنگاه‌ها دیندار از مدعی دینداری معلوم می‌شود

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ»<sup>۱</sup>، اما اگر اوضاعش برملا شود، به آبرویش لطمه بخورد، مشکل برایش پیش بیاید، آسیب برایش پیش بیاید، همین آسیب‌های اجتماعی، «انْقَلَبَ عَلَيَّ وَجْهِي»<sup>۲</sup>، به کل از آن دینداری و ایمان و چهره‌ای که به خودش گرفته، برمی‌گردد. دیگر دین را نمی‌خواهد، چون می‌بیند به دردش نمی‌خورد، می‌بیند دیگر در کنار این دین، کاری نمی‌تواند بکند، آبرویی نمی‌تواند کسب بکند، بعد پروردگار عالم می‌فرماید «إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَيَّ وَجْهِي»<sup>۳</sup>، یک چنین مردمی، با این نوع دینداری «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ»<sup>۴</sup>، خب دنیایشان که با رفتن آبرویشان و زندان رفتن و گیر افتادن و پولهایی که از حلقومشان کشیدند، یا نه پولهای دزدی را برداشتند فرار کردند رفتند کشور دیگر، به حرامخوری خودشان و زن و بچه‌شان مشغول شدند، این دنیایشان دنیای تباهی شد، آخرتشان هم تباه است، «ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»<sup>۵</sup> این تباهی آشکاری است، پیچیدگی و ابهامی ندارد، خیلی راحت



اینها از طریق همین دینداری قلابیشان رفتند جهنم. که خدا می‌داند در تاریخ اسلام این دینداران قلابی، تا حالا چقدر ضربه به این دین و مردم زدند.

### واقعه‌ای تاریخی از ضریه به ظاهر دینداران

عظیم‌ترین ضربه راه زخم راه، که تا الان علاج نشده و روز به روز هم دارد زخمش سنگینتر می‌شود، زیانش بیشتر می‌شود، همین "سقیفه بنی ساعده" به دین و به ملت زد. با چهره دینداری، اینها روز وفات پیغمبر ﷺ، نیامدند در زیر آن سایه‌بان بُت علم بکنند، که به مردم بگویند، بیاید دوباره به بت‌پرستی زمانی که مکه بودیم برگردیم، اینها با علم کردن دین، یک بی‌دینی و به قول خارجی‌ها سکولاریسم ریشه‌داری را بر این امت حاکم کردند. که از میوه‌های تلخ کار آنها، همین داعش و النصره و القاعده و طالبان هستند. شما ببینید در دامن شیعه یک همچنین گروههایی تا حالا درآمده؟ شما ببینید آنهايي که قلبشان ظرف محبت و عشق اهل بیت ﷺ و قرآن مجید بوده، چنین حیوانات درنده بی‌نظیری در دامانشان تربیت شده؟ شما امثال رؤسای منافقین کشور ما به نظرتان نیاید، که اینها شیعه بودند، نه اینها سکولاریسم بودند از اول. خودشان هم در زندان بودند، اعلام بی‌دینی کردند، گفتند ما با قرآن و با نبوت و با امامت کاری نداریم. آنها در زندان، امامی برای خودشان، به نام "لنین"، "مارکس"، "دورکاین" انتخاب کردند. شما خبر از این برنامه‌هایشان ندارید. من پیگیری هم کردم، رئیس کلشان "رجبی" ریشه وجودیش، هراتی بوده نه ایرانی. و خاندانش هم از تیره مغول بودند. کی در بستر تشیع این چیزها به وجود می‌آید؟ زمان خلیفه دوم، مدینه کاملا بی‌دین شده بود کاملا. اینها را در مدارک خود اهل سنت هم می‌توانید ببینید، زمان خلیفه دوم، زناي عمومی در مدینه آزاد بود، همجنس بازی آزاد بود، ثروت‌اندوزی آزاد بود و خود ایشان هم، چون عادت شدید به مشروب‌خوری داشت، آب قاطی می‌کرد می‌گفت آب اگر غلبه به مشروب کند حلال است! حکم داد. و همه می‌خوردند. یعنی با لباس دین آمدند جلو. با لباس قوم و خویشی پیغمبر ﷺ آمدند جلو. این یک عده که ایمانشان را دینشان راه عبادتشان راه، قرآن مجید قبول ندارد.

## معرفی دینداران واقعی در آیاتی از سوره انفال

دینداران واقعی، مومنین ریشه‌دار، آنهایی که ایمانشان به خدا، به قیامت، به نبوت، به امامت به قرآن عمقی است و پروردگار عالم کاملاً قبولشان دارد، اینها را در سه آیه سوره انفال، ابتدای سوره معرفیشان کرده. اینها را من دارم عرض می‌کنم برای اینکه، یک مومن، وارسته، قابل قبول خدا و پیغمبر ﷺ را، که همه زندگی‌اش این آیات بود، معرفی کنم که می‌شناسیدش اسمش را ببرم، و از قول او از پیغمبر اکرم ﷺ روایتی را نقل کنم، که حضرت فرمودند تمام امور از دست رفتنی را که همه امور دنیا از دست رفتنی است، شما می‌توانید به امور ماندنی و ماندگار تبدیل بکنید، تغییر بدهید. که در دوره زندگیتان، یک ذره ضرر نکنید، یک ذره خسارت نکنید، یک زندگی پاک، یک مرگ راحت، یک برزخ پر نعمت و یک قیامت آباد داشته باشید. با همین تغییر دادن، تبدیل کردن.

## آسان بودن دینداری به فرمایش خود انبیاء و ائمه طاهرين

زحمتی هم ندارد، نه اینکه زحمتی ندارد این تغییر و تبدیل، خیلی هم راحت است، آسان است. چرا که ما در قرآن مجید، در سوره مبارکه انعام، آیه شش، و در یک آیه مانده یا آخرین آیه سوره حج<sup>۱</sup> می‌بینیم، پروردگار عالم دینش را دین آسان، دین بی‌مشکل، دین بدون رنج، دین بدون سختی معرفی می‌کند. امام صادق علیه السلام به اصحابشان سفارش می‌کردند، در دینداری به مردم سخت نگیرید. مته لای خشخاش نگذارید، مردم را در مضیقه قرار ندهید. چرا؟ «فان شریعة سمحة و سهلة»، دین خدا دین آسان است. بگذارید مردم راحت دیندار باشند، بی‌مشکل دیندار باشند، بدون مذیقه دیندار باشند. خود رسول خدا ﷺ می‌فرمودند «بعثت الیکم بالحنفیة السمحة السهلة»<sup>۲</sup>، پروردگار عالم من را به یک دین آسانی مبعوث به رسالت کرده. دین سختی ندارد، در عباداتش، در

۱. «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...» / حج : ۷۸.

۲. الوافی ج ۶ ص ۶۹.



مسائل مالی اش، سختی ندارد دین، در نجاست و پاکی هیچ سختی ندارد دین. شما ببینید پیغمبر اکرم ﷺ چطور خیال امت را در طهارت و نجاست راحت کرده. می فرماید رسول خدا ﷺ چقدر این روایت با ارزش است، «کل شیء» یعنی همه جای دنیا، ایران، اروپا، آمریکا، آفریقا، «کل شیء لک طاهر»، هر چیزی برای تو پاک است، «حتی تعلم انه قدر»، مگر خودت با چشم خودش ببینی نجس است، یا نهایتا دو شاهد عادل شهادت بدهند این فرش نجس است، این یک تکه زمین نجس است، یا دو شاهد عادل شهادت بدهند کف این توالت نجس است. الان که دیگر دستشویی های خانه ها به خصوص این دستشویی های فرنگی، کجای کف دستشویی نجس است؟ پیغمبر ﷺ می گوید نجاست برای زمانی است که خودت ببینی، اگر نبینی خب پاک است. پاره نه می شود در دستشویی با پای خیس بروی، و بعد وضو گرفت و نماز خواند؟ بله می شود، چرا نمی شود. وقتی من ندیدم نجس است، پاک است برایم قطعا. من باید به اسلام عمل بکنم، نه به رای خودم، قدیمی ها می گفتند ما نباید کاتولیک تر از پاپ باشیم. نباید به خودمان سخت بگیریم. این سخت گیری را اسلام رضایت ندارد، پاک است همه خیابانها همه جاده ها، همه ماشین ها، صندلی ها طیاره ها قطارها، مگر اینکه ببینی نجس است. در حلال و حرام، «کل شیء لک حلال»، آنهایی که اعلام شده حلال است گوشت های حلال، غذای حلال، «کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام»، همین.

حالا من بیایم مقدسی کنم یک جا مهمان هستم، مرغها را از توی غذا بردارم کنار، بگذارم بغل دستی ام بگویم بد است برایت؟ می گویم نه، اعتمادی به کشتارش ندارم. شما مگر

۱. وَ يَأْسَدِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدِرٌ وَ مَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَيْكَ / وسائل الشيعه / ج ۳ / ص ۴۶۷.

۲. وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَالًا حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ يَعْنِيهِ... / وسائل الشيعه / ج ۱۷ / ص ۸۹.

کشتارخانه بودی؟ دیگر مردم را چرا رنجیده می‌کنی؟ شما مگر بالای سر این مرغ معین در بشقاب بودی که چطوری سر بریده؟ نبودى؟ پیغمبر اکرم ﷺ می‌گوید حلال است. من می‌آیم در کنار پیغمبر ﷺ می‌گویم شک دارم، حرام است. این که جنگ با پیغمبر ﷺ است، این دین. اینهایی که در آیات سوره انفال مطرح است، که نشانه‌های دینداران واقعی عالم است. در طول تاریخ نبوت تا روز قیامت، انجاش هیچ مشکلی ندارد هیچ سختی ندارد.

### اگر این صفات که در آیه بیان شده را مردم دارا بشوند همه مشکلات حل می‌شود

«انما المومنون» البته در آیه اول، سه حال را بیان می‌کند، حال، حال درون. در آیه دوم، دو واجب عملی را بیان می‌کند. در آیه سوم، سه پاداش در قیامت برای اینان بیان می‌کند. حال، عمل، درون، برون. یعنی کاملاً این سه تا آیه، یک آئینه است که هر کسی می‌تواند مومن واقعی را، در این آینه تماشا کند و ببیند. این مومن واقعی را، این مومن واقعی است. دیگر مومن‌های قلبی و مومن‌های ظاهری و مومن‌های منافق‌گونه و مومن‌های ضعیف‌الایمان، که با هر گناهی روبرو می‌شوند، می‌پرند در آغوش گناه، اینها را دیگر خدا قبول ندارد. شوخی هم ندارد پروردگار با کسی. خدا مومن می‌خواهد، آن هم با این علائم، با این ویژگی‌ها، با این صفات، «انما المومنون»، «انما» یعنی غیر از این نیست. یعنی فقط، یعنی حتماً و بی‌برو و برگرد، این «انما» اگر می‌خواست که «انما» را نمی‌گفت، راه را باز می‌گذاشت که اینها و غیر اینها عیبی ندارد، هر کسی دیگر می‌گوید، مومن هستم و دو رکعت نماز می‌خواند، آنها را هم ما قبول داریم. نه، «انما»، فقط اینها را قبول داریم. که شما فکر کنید اگر این آیات، دو تایش - یکی که مربوط به قیامت است - اگر دو تا، در این هفتاد میلیون جمعیت ایران تجلی می‌کرد، چه روزگاری ما پیدا می‌کردیم. چه می‌شدیم. مملکت ما چه می‌شد. یقین بدانید اگر تجلی می‌کرد، با همه این تحریم‌ها، به حق قرآن مشکلی نداشتیم. تمام مشکل ما این است، که اغلب مردم قرآنی نیستند، شیطانی هستند،





شیطان مشکل ساز است. خدا حلال مشکلات است. همین. مگر قرآن ندارد در سوره انعام ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْسُوا إِيمَانَهُمْ بَاطِلًا أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾<sup>۱</sup>، مگر ندارد؟ کسانی که اهل عمل صالح و ایمانند در امنیتند. یعنی مشکلی ندارند که بلرزند، مضطرب باشند و ناله کنند و چه کنم چه کنم بگویند. متأسفانه ما هم هنر قرآنی کردن مردم را در این سی و سه سال نداشتیم. بعضی هایمان هم کارهایی کردیم، چهره‌ای نشان دادیم، حرفه‌ایی زدیم، خشونت‌هایی خلاف اسلام به خرج دادیم، که گروه زیادی را دین گریز کردیم. در رفتند از دین، ما را دیدند و کار ما را دیدند و گفتند ما این دین را نخواستیم. این هنر را هم نداشتیم. هنر محبت، هنر مهرورزی، هنر مهربانی، هنر نرم حرف زدن با مردم، هنر باز گذاشتن در توبه، نداشتیم. سخت‌گیریها رنجاندن‌های خلاف شرع، تند‌ها، تند حرف زدن‌ها حتی در بعضی منبرها، در بعضی نماز جمعه‌ها، حرفه‌ای بسیار تند و خشن آن، مردم را دین گریز کرد، ما ضرر کردیم، نه استفاده. الان هم دیر نشده اگر آن اسلام واقعی را عمل بکنیم و زبانمان زبان اسلام واقعی شود، برمی‌گردند آنهایی که گریختند، باید بهشان بگوییم برگردید ما در حقتان اشتباه کردیم اما نمی‌گوییم.

### نشانه اول، منقلب شدن قلب، هنگام به یاد خدا افتادن

﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾<sup>۲</sup>، یک نشانه مومنان واقعی این است که هر وقت حرف خدا پیششان زده می‌شود، حالا یا دور هم هستند یا روی منبر است، حرف خدا، «اذا ذکر الله»، خدا گفته می‌شود، بحث خدا صفات خدا، جلال خدا، جمال خدا، «وجلّت قلوبهم»، دل‌هایشان به شدت تحت تاثیر پروردگار قرار می‌گیرد حول و هراس در دلشان می‌افتد، عظمت خدا را حس می‌کنند، کوچیکی و حقارت خودشان را حس می‌کنند، حال قلبشان عوض می‌شود. این یک نشانه مردم مومن است. در توجه به عظمت خدا وقت شنیدن اسم

۱. أنعام: ۸.

۲. حج : ۳۵.

خدا و در توجه به نداری و فقر و تهیدستی و کوچکی خودشان، به هراس می‌افتند، هراس هم دارد. که من شصت سال نمک او را خوردم، چقدر توانستم رعایت حق نمک بکنم، آدم به هراس می‌افتد، قیامت چه می‌شود؟ این عبادات من لیاقت او را دارد؟ این مکه من، این خمس و زکات من، این نماز من، این روزه من، که همش هم برای خودش بوده، لیاقت او را دارد؟ من صبح دو رکعت نماز خواندم، شما هم خواندید، ما بدنی که بردیم در نماز، برای خودمان که نبود برای او بود، جانی که بردیم در نماز برای او نبود؟ برای ما نبود، زبانی که حرف زدیم نماز خواندیم برای او بود، هوایی که به ما کمک داد حرف بزنیم، برای او بود. غذایی هم که شب خورده بودیم، حالا قدرت داشتیم بلند شویم نماز بخوانیم برای او بود. آبی هم که وضو گرفتیم برای او بود. شکل نماز تشهد قنوت، آنها را هم که او یاد داده بود، حمد و سوره و اذکار نماز هم که برای او بود. پس ما چکار کردیم؟ اینجوری آدم به هراس می‌افتد، حالا خیلی محبت می‌کند که نمازی که همه چیزش برای خودش است، برای ما حساب می‌کند، اصلا کسی را در عالم داریم اینجوری باشد؟ نه هیچ کس را نداریم.

عرفای واقعی می‌گویند، آدم می‌خواهد از دست محبت‌های خدا، یک گوشه بنشیند و زار زار گریه کند. چقدر محبت، چقدر لطف، تازه ده بار هم که آدم نمک می‌خورد نمکدان می‌شکند، می‌گوید ناامید نباش، عذرخواهی کن توبه‌ات را قبول می‌کنم. چکار دیگر باید در حق آدم بکنند؟ چطور باید رفتار بکنند؟ اینها را که آدم می‌فهمد، تا یاد خدا در میان می‌آید، یا یکی حرف خدا را می‌زند، آدم به حول و هراس می‌افتد، قلبش تکان می‌خورد، ناراحت می‌شود از خودش، از وجود مبارک او کمال لذت را می‌برد از خودش ناراحت است، ناراحت است.

### نمونه‌ای از اخلاص در عمل

خیلی حرف است، من نمی‌فهمم خودم ولی پیغمبر ﷺ می‌فرماید، چیزی را تو نمی‌فهمی سکوت نکن به مردم بگو، در مردم هستند که بفهمند؛ «رُبَّ حَامِلٍ فُقِهٍ أَلِيٍّ مِنْ هُوَ أَفْقَهُ



منه»<sup>۱</sup>، چه بسا که چیزی را به مردم منتقل می‌کنی، مردم از تو بهتر می‌فهمند و تو گنجایش فهمش را نداری. ما هیچ جهلی به امیر المومنین علیه السلام نداریم، داریم؟ ما در حد خودمان، امیر المومنین علیه السلام را می‌شناسیم، ایمانش، اعمالش، اخلاقش، شما ببینید در سن بیست و سه سالگی، یک دانه شمشیر به "عمرو ابن عبدود" زده، عیار خلوص کارش چقدر است، که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید، همان یک دانه ضربت از کل عمل جن و انس سنگین‌تر است. این امیر المومنین علیه السلام است. حالا آن یک لحظه‌اش بوده، شصت و سه سالش عیار خلوصش همین بوده عوض که نشده.

## انسانی با این حد از اخلاص با یا خدا از نقص‌های خود منقلب می‌شود، چه برسد به ما

ایشان را می‌بینیم، که زرار به التماس معاویه، یک شب امیر المومنین علیه السلام را برای معاویه تعریف کرد. گفت معاویه آن شب من کنارش بودم، مثل مار گزیده به خودش می‌پیچید، صورتش را گذاشته بود روی خاک، مثل باران اشک می‌ریخت و به پروردگار می‌گفت «آه من قلة زاد و بعد السفر»، خدایا علی کم دارد، سفر هم که طولانی است، چکار بکنم؟

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، قَالَ: قَالَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ: أَذْهَبَ بِنَا إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: فَذَهَبْتُ مَعَهُ إِلَيْهِ، فَوَجَدْنَاهُ قَدْ رَكِبَ دَابَّتَهُ، فَقَالَ لَهُ سُفْيَانُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، حَدِّثْنَا بِحَدِيثِ خُطْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، قَالَ: «دُعِنِي حَتَّى أَذْهَبَ فِي حَاجَتِي؛ فَإِنِّي قَدْ رَكِبْتُ، فَإِذَا جُنْتُ حَدَّثُكَ».

فَقَالَ: أَسَأَلُكَ بِقِرَائَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا حَدَّثْتَنِي، قَالَ: فَنَزَلَ، فَقَالَ لَهُ سُفْيَانُ: مُرْ لِي بِدَوَاةٍ وَ قِرْطَاسٍ حَتَّى أُتْبِتَهُ، فَدَعَا بِهِ، ثُمَّ قَالَ: «اكْتُبْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خُطْبَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ:

نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها، وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ تَبْلُغْهُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ، لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ: فَرُبَّ حَامِلٍ فِيهِ لَيْسَ بِفَقِيهِ، وَ رُبَّ حَامِلٍ فِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.../ الكافي (دار الحديث) / ج ۲ / ص ۳۳۷

## راه‌های ابدی شدن سرمایه‌های انسان

مثل مار گزیده به خودش می‌پیچید. چکار بکنم با این کم داشتتم. خب وقتی او بگوید من کم دارم، دیگر ما‌ها چه باید بگوییم؟

انسان کمال بی‌نهایت حق را می‌بیند، نقص خودش را، کمبودهای خودش را می‌بیند، خب هراس می‌افتد در دلش، «انما المومنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم»، چه دل باعظمتی است چنین دلی، این نوع دل است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید، این دلها، ظرفهای خدا در کره زمینند. بعضی دلها هم که می‌دانید، سطل زبانه شیطانند، پر از حسد، کبر، ریا، عناد، خشونت، بددلی، تنگ نظری، بخل، اینها در آن است. اما اینجور دلها ظرفهای پروردگار عالم در کره زمین هستند.

## دعا

خدایا ما از این نوع دل، اگر بگوییم همش را داریم، که نداریم. اگر بگوییم هیچی را نداریم، حرف درستی نیست، اگر هیچی را نداشتیم اینجا نبودیم، اگر همش را داشتیم، که از اولیا ویژه تو بودیم. ما بین بین هستیم. ته دلما ظرف توست، خدایا این دلهای ما را و زن و بچه‌های ما را و نسل ما را، ظرف کامل ریزش فیوضات و رحمت خودت قرار بده. حداقل با دل خراب نمیریم. این دل را خراب نبریم در برزخ، که کلی تاریکی از تویش بزند بیرون. یک چراغ پرنوری، از محبت به خدا، حول و هراس از خدا، با خودمان ببریم. بقیه آیات، خدا بخواد فردا، خدا که می‌خواهد، ما هم باید بخواهیم. خدا که خیر ما را می‌خواهد، نه اینکه خدا نخواهد، خدا می‌خواهد، ما هم باید بخواهیم. قدیمی‌ها می‌گفتند از خدا برکت، اما از تو حرکت، او که می‌خواهد.

## روضه دفن سید الشهداء علیه السلام

می‌دانید فقه ما می‌گوید، شهید غسل ندارد، کفن هم ندارد، این واقعیت است. شهید وسط جبهه را باید با همان لباسش، حالا پاره پاره باشد، خون‌آلود باشد، هر چی باشد، دفن می‌کنند. خداوند شهید را از منت کشیدن از آب و کفن آزاد کرده. شهید آب نمی‌خواهد،



پاک است. خب این شعری که قدیم‌ها می‌خواندند، مگر به کربلا کفن به جز بوریا نبود، این شعر درستی نیست. امام حسین علیه السلام کفن نمی‌خواست، غسل نمی‌خواست. پس چرا زین العابدین علیه السلام گفت بروید از خیمه‌های نیم سوخته ما، بگردید یک قطعه حصیر بیاورید، حصیر که کفن نمی‌شود. اگر زین العابدین علیه السلام می‌خواست بابا را کفن کند در عبای خودش کفن می‌کرد. نیازی به حصیر نبود. امام علیه السلام که عبای عربی داشت، بدن را می‌پوشاند. حصیر برای چه؟ گیر می‌کند آدم، تحملش را ندارد آدم بگوید. زین العابدین علیه السلام دید این بدن را نمی‌شود بلند کرد از زمین. هر جایش را بخواهد بگیرد، یک جایش روی زمین می‌ماند. حصیر را که آوردند، دیدند آرام آرام کشید زیر بدن، بعد دستش را برد زیر، حصیر بدن را بلند کرد، وارد قبر کرد، حالا باید مراسم دفن میت را انجام بدهد. خلیهایش را نمی‌تواند انجام بدهد. یکی اینکه می‌خواهد صورت میت را رو به قبله کند. گلوی بریده را رو به قبله گذاشت. «ابتاه اما الدنيا فبعدک مظلمة» دیگر بعد از تو دنیا تاریک شد. و «اما الآخرة فبنور وجهک مشرقه» لحد چید. خاک ریخت. یک مقدار آب روی آن خاک پاشید. دست کشید. صاف کرد خاک را. با انگشت رویش نوشت، «یا اهل العالم هذا قبر حسین ابن علی ابن ابیطالب». این جمله را هم اضافه کرد، «الذی قتلوه عطشاناً» بابای من را با لب تشنه سر بریدند.





جلسه ششم

قلبی که بیاورد خدا منقلب می شود،

چه قلبی است؟





در اولین آیه از سه آیه مورد بحث، کلمه "قلب" به کار گرفته شده. این قلبی را که خداوند ذکر می‌کند، به قول امیرالمومنین علیه السلام، قلب زنده است. قلبی است که دارای حیات معنوی است، یا به تعبیر دیگرشان در خطبه هشتاد و ششم، این قلب، قلب انسانی است، نه قلب حیوانی. این قلبی است که چراغ فروزان ملکوتی ایمان، درش روشن است، ایمان به خدا، ایمان به قیامت، ایمان به انبیاء علیهم السلام، ایمان به قرآن، ایمان به ائمه طاهرين علیهم السلام، توجه پروردگار به این قلب، توجه ویژه‌ای است. یعنی یکی از آثار این قلب، جلب توجه خداوند مهربان است. برای نمونه عرض می‌کنم، نه اینکه کل حقیقت همین باشد.

### اعمال عبادی و نیک ما باید بروز ایمان قلب ما باشد

این روایت را کتابهای مختلفی از اهل سنت نقل کردند، من اولین بار در آن کتابها دیدم بعد هم در کتابهای خودمان، اما آنها بیشتر از ما، کتابهایشان نقل کردند، یعنی تعداد کتابهایی که نقل کردند بیشتر است، برای ما کمتر. برای نشان دادن یک قلب بارز. البته این یک گوشه قلب بارزش است، و باید این نکته را هم از یاد نبریم که آیات و روایات، تمام این حقایق را فقط در وجود مومن لحاظ کردند، یعنی آن باید نسبت به خدا و قیامت و انبیاء علیهم السلام باشد، که این ایمان باطنی است، انجام واجبات الهیه، ایمان آشکار است. این را نمی‌دانم تا امروز شنیده بودید یا نه، این مدرک بسیار مفصلی دارد، شاید



حدود سه صفحه، یک روایت است، با سند، که مرحوم کلینی در جلد اول اصول کافی نقل می‌کند یا در جلد دوم، باب ایمان، روایت از حضرت صادق علیه السلام است.<sup>۱</sup> که خلاصه روایت این است تمام کارهای صالح و شایسته و مثبت چشم و گوش و زبان و دست و پا و دیگر اعضای بدن، ایمان است، یعنی ما وقتی همه اعضا و جوارحمان را وارد نماز می‌کنیم، این حرکات بدن ما، ایمان آشکار است. علتش هم این است که مجموع عمل صالح انسان، میوه درخت باطنی ایمانش است. یعنی بین عمل صالح ما و ایمان ما تفاوتی نیست او یک حالت باطن است، این یک حالت آشکار است.

لذا اگر یک منافقی، یک بی‌دینی، یک لائیکی بلند شود نماز بخواند، چون این نماز هویت ایمانی باطنی ندارد، اصل نماز باطل است. قابل قبول پروردگار عالم هم نیست. به خاطر همین در قرآن می‌گوید که **﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾**<sup>۲</sup>، این نماز ایمان نیست، چون میوه آن ایمان باطنی نیست، طرف درونش خالی از ایمان است. عمل صالحی را که دارد انجام می‌دهد، بازیگری است. **﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا﴾**<sup>۳</sup>، این آیه در قرآن زیاد تکرار شده، که می‌گوید دین اینها اصلاً کاری به قلب ندارد، این ظواهری که دارند انجام می‌دهند، سرگرمی و بازیگری است. اسم نمازشان را گذاشته سرگرمی و بازیگری، اسم حششان را گذاشته سرگرمی و بازیگری، اصلاً می‌گوید اینها دینشان سرگرمی و بازیگری است. آنچه که به عنوان دین انتخاب کردند، همین بازیگری و سرگرمی است. دینشان این است، آنچه مهم است آن ریشه است. آنچه که از آن ریشه آشکار شود، آن ایمان است. حالا جدا جدایش که می‌کنیم، می‌شود نماز اسمش، روزه، حج، خمس زکات و بقیه واجبات. اما به صورت جمع که نامگذاری می‌کنند ائمه علیهم السلام می‌گویند ایمان آشکار. چون این اعمال صالحه، با آن ایمان یکی است. آن حالت نوری دارد و این حالت به قول امروزی‌ها فیزیکی دارد. یعنی حالت عملی دارد.

۱. الکافی (دار الحدیث) / ج ۳ / ص ۱۰۱ / ح ۷.

۲. ماعون: ۴.

۳. أعراف: ۵۱.

## قلب مومن، یک ارتباط دو طرفه با پروردگار عالم دارد

خب چنین قلبی، که چراغ ایمان درش روشن است، صاحبش و دارنده‌اش، مورد توجه پروردگار مهربان عالم است. یعنی از پایین قلب با او در ارتباط است، از بالا او با توجهش با قلب در ارتباط است. یعنی اتصال، پایین به بالا و بالا به پایین است. عبد با ایمانش ربط به خدا دارد، خدا با توجهش به این قلب ربط به عبد دارد. ساده‌ترش همانی است که زیاد شنیدید یا حفظ هستید؛

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی که یک سر مهربانی در دسر بی چون یک طرفه بودن از جانب عبد، همان بازیگری و سرگرمی است. دو تا ارتباط برای انسان هست. یعنی برای مومن، نه برای همه.

### غیر مومنان از منظر قرآن موجودات بی ارزشی هستند

غیر مومن را که امیرالمومنین علیه السلام تعبیر می‌کند به علفهای روییده روی زباله! این تعبیر برای امیرالمومنین علیه السلام، که من فکر می‌کنم حضرت این تعبیر را، از عمق یکی از آیات گرفتند، آیه که می‌فرماید «فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»<sup>۱</sup>، عده‌ای هستند که هیچ ارزشی ندارند، هیچ. خب شما ممکن است بفرمایید، بدن به این خوش اندامی، قیافه به این زیبایی چرا ارزش ندارد؟ چون اقلاً گوسفند، گاو، گوساله، بز، بدنهایشان ارزش دارد، می‌برند می‌کشند، آبگوشت درست می‌کنند، کباب درست می‌کنند، می‌خورند؛ لذت می‌برند، تعریف می‌کنند. بدن این آدم جز اینکه در این باغ عالم، مزاحم دیگران است و مزاحم آفتاب خوردن به درختهای دیگر است چیست؟ نمی‌ارزد. می‌گوید گیاه روییده روی زباله هستند اینها.

### تشبیه روایی زیبایی‌های انسان غیر مومن، به سبزه روییده در زباله‌ها

پیغمبر صلی الله علیه و آله داشتند راجع به ازدواج روی منبر صحبت می‌کردند<sup>۲</sup>. توضیح می‌دادند به مردم، به جوانها، به خانمها، که چگونه ازدواج کنید، با کی ازدواج کنید، در منبرشان این

۱. کشف: ۱۰۵.

۲. بِاسْتَاذِهِ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا كُمْ وَ حَضْرَاءُ الدَّمَنِ «۱» قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا حَضْرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السُّوءِ/ الكافي(دار الحديث)/ ج ۵ / ص ۳۳۲.

جمله را فرمودند، «ایاکم» - این را به نسل جوان امت فرمودند - «ایاکم و خضراء دمن»، من شما را برحذر می‌دارم، پرهیزتان می‌دهم، از اینکه با گیاه سبز خوش‌نمای روی مزبله ازدواج بکنید. خب مردم نفهمیدند معنی این حرف را، مگر با گیاه خوش‌نمای سبز روی زباله کسی ازدواج می‌کند؟ «ایاکم و خضراء دمن»، "خضراء" یعنی گیاه شادابِ خوشنمائی نشاط‌آور، چه تعلیماتی به ما دادند، اسلام چه دینی است، پیغمبر ما ﷺ علم محض بوده، حکمت محض بوده، نور محض بوده. «ایاکم و خضراء دمن»، خب آنها عرب بودند، ولی این حرف پیغمبر ﷺ را یک نفرشان نفهمید. «قیل یا رسول الله و ما خضراء دمن؟» یک نفر برگشت گفت، که - اسمش را هم ننوشتند لذا در روایت دارد قیل - یک کسی گفت «یا رسول الله و ما الخضراء دمن؟» گیاه سبز خوشنمای روئیده شده روی مزبله چیست؟ که جوانها نباید باهاش ازدواج بکنند؟ حضرت فرمودند «المرأة حسناء فی منبط سوء»، دختر خوشگل زیباچهره‌ای که در یک خانواده بد، بی‌دین، عرقخور، قمارباز، رباخور، لاتیک، تربیت شده. این ازدواج به ضررتان است. زیاد هم در زمان ما اتفاق می‌افتد، حالا زمان پیغمبر ﷺ کم بوده، پدر و مادرها، خیلی‌ها را من سراغ دارم، همین جدیداً، یک بزرگواری که واقعا آدم متدینی است، آدم با خیری است، آدم با کرامتی است، آدم مسجدی و امام حسینی است، پسرش بچه باسواد، باتربیت، آدم عالم، درس خوانده، یک دختری گریبان این بچه را می‌گیرد و این بچه شدیداً عاشق این دختر می‌شود، دختر برای یک خانواده بی‌دین، بی‌حجاب، بی‌نماز. پدر می‌گفت من حریف نشدم، هیچ کاری دیگر نتوانستم بکنم، هیچ، خدا شاهد من است که هر چه زدم این ازدواج صورت نگیرد، نشد. ازدواج صورت گرفت و بچه من همه چیزش از دستش رفت. این نوع ازدواج‌ها هم دوام نمی‌آورد. دیشب از یک عالمی احوالپرسی بچه‌اش را کردم، گفت به تور یک دانه از همین دخترها افتاد، بچه را نشاندم، دلیل، آیه، قرآن هر چه گفتم، گفت بالا بروی پایین بروی من باید این دختر را بگیرم، گفتم آخر با دین ما، با آبروی ما، با هیچی ما تناسب ندارد، گفت نه می‌آورم خوب می‌شود، گفت خیلی نگذشت که دختر جفتک‌اندازیش اینقدر زیاد



شد، که پسر من شدید خسته شد و گفت بابا بیا به دادم برس و این را طلاقش بده. این است حرف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله.

## فرمایشات اهل بیت علیهم السلام وجودی که ظرفیت داشته باشد را قیمتی می‌سازند

نیمچه فوکولی‌ها و نصفه کراواتی‌ها می‌گویند، این دین قدیمی شده، دیگر به درد نمی‌خورد، بله به درد شما نمی‌خورد، شما که دلتان می‌خواهد آزاد باشید و در هر فسادی غرق باشید، خب بله به درد شما نمی‌خورد، اما ما دنیا داریم، آخرت داریم، خیر بچه‌هایمان را می‌خواهیم، خیر دخترهایمان را می‌خواهیم، دنبال رضایت پروردگاریم، دنبال بهشتیم، دنبال نرفتن جهنم هستیم، این دین برای مس وجود ما کیمیاست.

بله ما را طلا می‌کند، اما توی آهن قراضه را این کیمیا کاری نمی‌کند، هر چی هم بهت بمالند، یک نقطه وجودت هم طلا نمی‌شود. مگر اینکه به قول قرآن مجید، از آن همه فساد، رویت را برگردانی و دنبال صلاح و درستی باشی. آنوقت این حلی و وجودت مس می‌شود، این کیمیا طلایت می‌کند.

## نمونه‌ای از یک وجودی که با وجود گناهان عظیم، ظرفیت هدایت را داشت

واقع این کیمیا با وجود "حر ابن یزید ریاحی" چکار کرد؟ چه کرد؟ ایشان هم که هشت روز بغل دست عمر سعد و خولی و شمر و سنان (لعنة الله عليهم اجمعين) بود. کنار یک مشت حیوان، پست، نجس، شبها با اینها بود، روزها با اینها بود، شام و نهار با اینها بود، گفتارش با اینها بود، کردارش با اینها بود، اما چند دقیقه صبح عاشورا به خود آمد، نخواست، دیگر یزید (لعنة الله علیه) را نخواست، سرداری را نخواست، پول را نخواست، این دنیایی که آنها داشتند، که کثیف‌ترین دنیا بود، نخواست. خب همه آنها را ریخت. خب حالا باید جای خالیش را پر کند، به پسرش گفت بیا برویم، گفت کجا برویم؟ تو باعث شدی ابی

عبدالله رضی الله عنه گیر این گرگها بیفتد. حالا کجا برویم؟ فکر می‌کنی بابا با این ظلمی که شده، قبولت می‌کنند؟ همینجوری چوب انداز می‌گویی بیا برویم؟ گفت پسر من جوانی، هنوز به اندازه پدرت به ابی عبدالله رضی الله عنه معرفت پیدا نکردی. بیا با من برویم، بین قبول می‌کنند یا نمی‌کنند و بیا بین چطوری قبول می‌کنند. خب این کیمیا، تمام مس وجودش را طلا کرد. در شاید یک ربع هم نگذشت، که این آهن قراضه بین اموی‌ها، تبدیل شد تمام وجودش به طلای بیست و چهار عیار. تمام وجودش. بله این دین به درد چه کسانی می‌خورد؟ آنهایی که وجودشان مس است، طلا می‌کند، اما این کیمیا را هزار سال هم به آهن قراضه بمالند، به حلبی بمالند، به روی بمالند، هیچی نمی‌شود. اثری ندارد.

### این قلب مورد توجه رحمت الهی، دریافت‌کننده اثرات ملکوتی است.

خب این قلبی که اول آیه می‌گوید، همین قلبی است که کیمیاگری شده، تحت تاثیر قرار می‌گیرد، به قول قرآن مجید، مثل سنگ نیست ﴿قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ هِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾<sup>۱</sup>، اثرگیر است، در کره زمین زندگی می‌کند، از عمق ملکوت عالم که پروردگار مهربان عالم است، این قلب اثر می‌گیرد، خب این قلب اثرگیر، مورد توجه پروردگار عالم است. یعنی وقتی این قلب، از پایین به عمق هستی ارتباط برقرار می‌کند، عمق هستی هم که پروردگار عالم است، با این قلب ارتباط برقرار می‌کند. که نمونه‌اش را برایتان گفتم می‌گویم، البته این کامل مسئله نیست، این یک گوشه‌ای از این مسئله کلی است، که قلبی که با حقایق عالم در ارتباط است، حقیقت عالم به او توجه دارد. چه سرمایه عظیمی است.

### یک نمونه از این قلب مومن کامل

خب این روایت را اهل سنت نقل کردند در کتابهای بیشتری، ما هم نقل کردیم برای ما کمتر است، آنها از طریق راویان خودشان نقل کردند. این روایت از خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله درز

کرده، آمده بیرون و به گوش مردم رسیده، دست به دست گشته تا وارد کتابها شده، که پیغمبر ﷺ فرمود «احب الله» این ارتباط بالا به پایین است، «احب الله من احب حسینا»<sup>۱</sup>، آنی که عاشق ابی عبدالله ﷺ است، خدا عاشق اوست. این ارتباط طرفینی، چرا که وجود مقدس ابی عبدالله ﷺ جلوه تام صفات جلال و جمال پروردگار مهربان عالم است. حالا این جلوه تام، خیلی بحث دارد. یک مقدار چون علمی است، پیچیده است، ماها هم باید پرهیز بکنیم از بیانش، چون بیشتر مستمعین را خسته می‌کند. این مقدمات علمی لازم دارد، که کل مستمع منبر، این مقدمات علمی را طی کرده باشد تا معنی تجلی، جلوه، ظهور، و این عناوین را بگیرد، لمس بکند. ولی برای ساده‌تر کردنش که بدانید تجلی و جلوه صفات و طلوع کمالات از افق وجود ابی عبدالله ﷺ یعنی چه. باز سنی‌ها نقل می‌کنند، من این روایت را باز اولین بار در کتابهای آنها دیدم.

### صاحب چنین قلبی، جلوه صفات الهی می‌شود

قبل از اینکه سفر به کربلا شروع بشود، هنوز ماه ذی الحجه است، اوائل ماه است، نرسیدند به هفتم هشتم که حضرت دربیاید، معمولاً امام این چهار ماه پنج ماهی که در مکه بودند، مرتب می‌آمدند عمره مفرده انجام می‌دادند. این هم که از بچگی همه شنیدیم، که امام حج‌اش را بدل به عمره کرد و از مکه آمد بیرون، این یک حرف دروغ است و خلاف "فقه شیعه" است. چون حج تمتع از اول ظهر نهم شروع می‌شود، یعنی حاجی باید قبل از ظهر نهم، حالا یادر عرفات یا مکه یا در هتل، مُجَرَّم شود. نهم، شروع حج تمتع روز نهم است. ابی عبدالله ﷺ روز هشتم از مکه رفته. چه حجی بدل به عمره شده که گاهی بی‌توجه به مسائل شرعی، این مطالب را به حضرت می‌بندند؟ بر ما گویندگان و بر

۱. رَوَى سَعِيدُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ يَعْلَى بْنِ مُرَّةٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَطَ مِنَ الْأَسْبَاطِ / الارشاد فی معرفه الحجج علی العباد / محمد بن

مداح‌ها واجب است، حرف‌ها را تحقیق کرده بیاییم بگوییم، نه چوب اندازه، نه هر چی از هر کسی شنیدیم فکر کنیم درست است یا روضه است یا حقیقت است.

امام قبل از روز هفتم، قبل از روز ششم، دیگر آخرهای بودنشان در مکه بود، می‌آمدند عمره مفرده. اهل سنت نقل می‌کنند از ابن عباس، می‌گوید من یک بار در طواف، با ابی عبدالله علیه السلام بودم، البته امام در آن حال ملکوتی خودشان بودند. در طواف، جای خوش و بش کردن و حرف زدن با این و آن نیست. در حال طواف، من صدا را شنیدم، خیلی هم کنجکاو شدم، صاحب صدا را ندیدم، فقط صدا را شنیدم. از بالا هم صدا می‌آید که گوینده فریاد زد، هر کسی قصد دارد، نیت دارد، علاقه دارد، دلش می‌خواهد با شخص خدا بیعت کند، با حسین ابن علی علیه السلام بیعت کند. این معنی جلوه است، این معنی تجلی است.

### نمونه‌ای قرآنی از تجلی خدا شدن مومن کامل

غیر این روایت یک دلیل قرآنی هم برایتان بگوییم، خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله چند نفرند؟ بله؟ دو نفر. خدا، پیغمبر، دوتا هستند درست است؟ قرآن مجید می‌گوید «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»<sup>۱</sup>، هر کسی از پیغمبر صلی الله علیه و آله اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده. این معنی تجلی، این معنی تجلی.

دو نفرند اما قرآن می‌گوید اطاعت، اطاعت یک حقیقت است نه اطاعت دو نفر. یا همین قرآن می‌گوید «إِنَّ الدِّينَ يُبَايِعُكَ»<sup>۲</sup>، حبيب من هر کسی آمد با تو بیعت کرد که دیندار باشد، حرام مرتکب نشود، در جهاد شرکت بکند، هر کسی دست در دست تو گذاشت و بیعت کرد «إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ»، با خدا بیعت کرده نه با تو. این معنی جلوه است.

### صاحب این قلب، مرگ، برزخ و قیامت شیرینی دارد

خب این مقدمه درباره کلمه قلبی که در ابتدای آیه شریفه مورد بحث در سوره انفال است. من شما را برگردانم به بحث‌های چهار سال پیش، درباره احتضار، لحظه مرگ. که تمام

۱. نساء: ۸۰.

۲. فتح: ۱۰.



مطالب امسال هم عنایت کردید، دائم در ارتباط با بحث چهار سال گذشته بود؛ کسی که چنین قلبی داشته باشد، اثرگیر از خدا، اثرگیر از قرآن، اثرگیر از پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم السلام، عالیترین و راحت‌ترین مردن را خواهد داشت. یعنی بی‌رنج، بی‌دغدغه، بی‌ناراحتی، بی‌مضيقه، با چنین قلبی. خب وقتی در دنیا خدا به این قلب توجه داشته باشد، دم مردن توجه‌اش را برمی‌دارد؟ آنجا که بیشتر توجه می‌خواهد.

### مقدمه چینی برای معرفی یک روایت بسیار مهم

یک روایت مهمی هم درباره قلب داریم که به نظر من که پنجاه سال است با روایات سروکار دارم مخصوصاً سال گذشته یعنی سال نود و نه که حوزه علمیه قم با پنج شش جلسه من را مسئول کرد گردنم گذاشت اصول کافی را ترجمه کنم، اصول کافی حدود چهار هزار روایت دارد غیر از فروع و روضه‌اش است، من زیر بار نمی‌رفتم می‌گفتم این کار از عهده من بر نمی‌آید، کار بسیار سختی است، فهمیدن فکر ائمه علیهم السلام از روایاتشان، بسیار مشکل است، گفتم بدهید به یک گروه، ده نفر، هشت نفر عالم، ورزیده، درس خوانده، بشینند این کار را بکنند، گفتند نمی‌شود، ما یک ترجمه به دردخور برای طلبه‌ها، برای خانواده‌ها، برای مردم نداریم. یک دانه ترجمه است، معروف است که آن را به من دادند بررسی کردم، که بیش از دو هزار اشتباه دارد آن ترجمه، خیلی سخت است فهم روایات. گفتند نه شما چون قرآن و صحیفه و مفاتیح را ترجمه کردید، و دیگر به عمق مسائل عربی، با این سه تا ترجمه وارد شدید این کار را بکنید، مفاتیح، قرآن، نهج البلاغه، قبول کردم.

حدود یک سال طول کشید. تمام کارهایم را کنار گذاشتم و با لطف پروردگار، این چهار هزار روایت را بررسی کردم، ترجمه کردم، روایاتی که توضیح لازم داشت، دو خط، سه خط - بیشتر نه - توضیح دادم، روایاتی که مبهم بود، در ترجمه ابهامش را درآوردم، آنجا من دیدم، ائمه ما علیهم السلام چه دریایی از معارف را برای ما به جا گذاشتند. من فکر می‌کنم معجزه ائمه ما علیهم السلام همین روایاتشان است. چکار کردند، تا آدم در عمق این روایات وارد

نشود نمی‌فهمد چکار کردند. البته این ترجمه انجام گرفته رویش هم سه تا متخصص دارند کار می‌کنند، الا اینکه ما باید کنارش بگذاریم و صبر بکنیم چون به ما قیمت دادند برای چاپ کردنش، نزدیک صد و بیست میلیون تومان تمام می‌شود، حالا تا ببینیم پروردگار عالم از چه راهی، چه ممری کمک بدهد و این کتاب باعظمت دربیاید برای خانواده‌ها، طلبه‌ها، دانشجویها، من که با روایات اینقدر سروکار دارم، این روایتی که فردا خدا بخواهد می‌خواهم برایتان بخوانم، یکی از نخبه‌ترین روایاتمان درباره قلب است.

## دعا

خدایا به حقیقت قرآن، به حقیقت ابی عبدالله علیه السلام، یک قسمی دارم من، فقط ماه رمضانها خدا رابه این قسم، قسم می‌دهم. از گویندگان دیگر، مداح‌ها، نشنیدم این قسم راه فکر می‌کنم این قسم را هم خدا در دهان من گذاشت. اعتقاد به این قسم دارم، خدایا به گریه‌های شب یازدهم زینب کبری علیها السلام قسم، که بارزش‌ترین گریه بوده، گریه خالص، بیست و چهار عیار، قلبی که به بندگان قابل قبولت دادی، به ما و به زن و بچه‌های ما و به نسل ما هم عنایت فرما. طول کشید سخن، ببخشید.

## روضه ظهر عاشورا

یک جمله مصیبت، دنباله‌اش را آقای بخشی مفصل برایتان می‌خوانند. نشد خون پیشانی را با دست پاک کند، خون زیاد بود. ناچار شد همینجوری که روی اسب نشست، دامن پیراهنش را بالا بزند، سینه مبارک روبروی دشمن بود، کاری کردند که مُقِیل می‌گوید:

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد      اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد  
هوا ز جور مخالف چو قیرگون گردید (با همان یک دانه تیر) عزیز فاطمه از اسب  
سرنگون گردید



جلسه، مقوم

«قلب» به بیان قرآن، از

اساسی ترین اعضای انسان است



در آیات اول سوره مبارکه انفال که خداوند متعال مومنان حقیقی را معرفی می‌کند و برای آنها پنج وصف که در دنیا تحصیل کردند بیان می‌فرماید و سه پاداش که در آخرت به آنها داده می‌شود از آنها نام می‌برد، عمده‌ترین مطلبی که در جمله اول سه آیه مربوطه مطرح است، قلب است، از سوره مبارکه بقره تا جزء آخر قرآن، "قلب" مطرح است. و معلوم می‌شود که این عضو، نقش عظیمی یا در سعادت انسان دارد یا در تیره‌بختی و بدبختی انسان. لذا مواظبت از این عضو واجب است و کنترل مقدمات رفت و آمدش که به قول معروف کجا و به کی دل می‌بندد و از کجا و از کی روبروی گرداند، خیلی لازم است. ممکن است سوال بفرمایید چرا من عرض کردم کنترل مقدماتش؟ برای اینکه قلب در ابتدای کار یک ظرف خالی است، خودش پر نمی‌کند خودش راه اتصال به دو سه منبع بسیار مهم دارد، که آن منابع در ارتباطاتی که می‌گیرند مایه به قلب می‌دهند، آنهایی که این دو منبع را ندارند، قلبشان هم از مایه خالی است چه مایه منفی و چه مایه مثبت.

### مهمترین منبع تغذیه قلب

یک منبع این ظرف، که خب وصل به اوست، از طریق او تغذیه می‌شود طبق آیات قرآن، که منبع مهمتر است و منبع فوق‌العاده‌تر است "گوش" است.



این منبع برای قلب آنقدر مهم است که خداجویان اسم این منبع را گذاشتند دهان قلب. یعنی خوراکش را از او می‌گیرد، مایه‌هایش را از او می‌گیرد. در طول تاریخ، بنا به فرموده قرآن، چند طایفه، مردم را از طریق گوش، تغذیه منفی کردند، و نهایتاً آنها را به کفر و شرک و بت‌پرستی و فسق و فجور و انواع گناهان کشاندند. این چند طایفه یک عده‌ای سردمداران بت‌خانه‌ها بودند، که خودشان را به عنوان یک مردم مورد اعتمادی جا انداختند بین مردم، و دائماً فرهنگ بت‌پرستی را به گوش آنها خواندند و دل آنها را به بت‌پرستی رغبت دادند. که خداوند متعال از اینها چون گروه‌های زیادی هستند در تاریخ، دو سه بار تعبیر به "احزاب" می‌کند. البته این غیر از احزابی است که در قرآن مجید در رابطه با جنگ سوم مشرکان و کافران با پیغمبر ﷺ اتفاق افتاد. چون اولین جنگ بدر بود، بعد جنگ احد. بعد از جنگ احد، نشستند نقشه کشیدند، گفتند تنها ما قریشیان نباید به جنگ پیغمبر ﷺ برویم، ما از قبیله‌های دیگر دار و دسته‌های دیگر، جمعیت‌های دیگر باید دعوت بکنیم با ما همکاری کنند و بعد هم بزرگان جنگ باید بروند "عمرو ابن عبدود" را ببینند، او را حاضرش کنند در این جنگ شرکت کند. این جنگ را در قرآن نامگذاری کرده به "احزاب" آن آیه‌اش معلوم است، روشن است. اما آیات دیگری داریم که کلمه "احزاب" در آن آیات آمده، منظور از آن "احزاب" یعنی دسته‌ها، جمعیت‌ها، گروه‌ها. مشرکانند، عالمان یهودند، عالمان مسیحیت هستند، عالمان سابعین هستند و عالمان گیر مسلک، خب اینها جوری با مردم رفتار کرده بودند که مردم باورش‌ان کنند و همین‌ها بودند که با تبلیغات ضد خدا ضد انبیاء و ضد اولیا در گوش مردم، قلب مردم را تغذیه می‌کردند. پروردگار می‌فرماید کارشان این بود ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾، که در برابر توحید و اسلام و مسائل الهی، راه را ببندند به روی مردم، که مبدا نور توحید، اسلام، معارف الهیه در دل مردم نفوذ بکند. "صد عن سبیل الله" بودند با زبانشان، وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا

گیرا<sup>۱</sup>، قرآن مجید می‌فرماید در طول تاریخ بسیاری را اینان گمراه کردند منحرف کردند به بیراهه کشاندند. این دهان قلب.

### اگر قلب توسط سخن اولیای خدا تغذیه شد، می‌شود ظرف هدایت

از آن طرف افراد نرم خو، افراد باانصاف یا به تعبیر بالاتر قرآن، افراد خردمند، یعنی آنهایی که وقار درونی داشتند و معمولاً متکی به اندیشه و فکر بودند، دانایی داشتند، می‌فهمیدند، می‌خواستند هم بفهمند، از طریق گوش، که به قول امیر المومنین علیه السلام وقف علم انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام کردند، قلبشان را تغذیه کردند، قلبشان شد ظرف خداواری، قیامت‌باوری، محبت‌ورزی به پروردگار، به انبیاء، به ائمه طاهرین علیهم السلام و قلبشان شد ظرف توجه به مسائل الهی.

### اگر قلب توسط سخن اولیای غیر خدا تغذیه شد، می‌شود ظرف

#### گمراهی و خبائث

خب آنهایی که قلبشان از طریق گوششان، تغذیه منفی شد، به هر گناهی میل داشتند، به هر گناهی رغبت داشتند، و پایبند به هیچ قید و بندی، نه در مال، نه در بدن، نه در غرائز، نه در افکار و نه در نیاتشان بودند.

### همه خواستن و نخواستن‌ها بر اساس قلب است

اما اینهایی که دلشان تغذیه صحیح شد و دل، به قول قرآن مجید، با آن شنیدنی‌ها زنده شد، این دل در اعمال و رفتار و حرکات و اخلاق آنها اثر مثبت گذاشت. یک روایتی امام ششم علیه السلام دارند که دو روز قبل اشاره کردم، یک نتیجه‌گیری از آن روایت داشتم، این مطلب امروز با دو روز قبل، در این روایت فرق می‌کند.

روایت یکی از مفصل‌ترین روایاتمان است، و یکی از بابنیان‌ترین روایاتمان است، از وجود مبارک امام ششم علیه السلام نقل شده در کتاب شریف اصول کافی. امام صادق علیه السلام نظرشان در این روایت این است، که تمام حالات و حرکات و رفتار و اخلاق مردم تابع وضع قلبشان است. لذا در اقرارهایشان و در گفته‌هایشان، این دو جمله زیاد شنیده می‌شود؛ وقتی باهاشون صحبت می‌شود، حالا یا انبیاء علیهم السلام صحبت کردند، یا ائمه علیهم السلام یا اولیا، یا عالمان ربانی یا شما مردم مومن، نماز بخوانید. حالا ممکن است عظمت نماز هم برایشان توضیح داده شود، می‌گویید نمی‌خواهم. این نمی‌خواهم امام صادق علیه السلام می‌فرماید، برای قلبشان است. برای زبان که نیست، چه را زبان نمی‌خواهد؟ زبان که خواستن و نخواستن ندارد. زبان ترجمان درون است. یعنی هر چه دارد می‌گوید، آنی که در قلب است دارد مصرف می‌کند. من که می‌نشینم غیبت می‌کنم، دری وری می‌گویم، باطل‌گویی می‌کنم، و سوسه می‌اندازم، کار زبانم نیست، زبان من مامور دل من است. دارد محتویات قلب من را بیان می‌کند. این نشان دهنده این است که دل من ایمانش ضعیف است. یعنی زبان، دل را ترجمه می‌کند، که در چه وضعی قرار دارد. دارد می‌گوید این آقا که خیلی راحت غیبت می‌کند، تهمت می‌زند، این دلش از نظر ایمانی ضعیف است. یک مقدار دارد، که دارد نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، اما اینقدرتوان ایمانی دل ندارد که جلوی زبان را بگیرد و این عضو را کنترل کند. کافر نیست، مشهد هم می‌رود، نماز هم می‌خواند، گاهی هم با نامحرمان رابطه دارد. حتی زنا هم می‌کند. خب این عملش دلیل بر این است که دل توان ایمانی‌اش ضعیف است. آنقدر زور ندارد که جلوی این را از زنا و رابطه با نامحرم بگیرد. می‌گویی چرا این کار را می‌کنی؟ می‌گویید می‌خواهم. این می‌خواهم که برای پوست و استخوان نیست برای قلب است. تمام خواستن‌ها و نخواستن‌ها، یعنی تمام انجام دادنی‌ها، می‌خواهم انجام بدهم، کار قلب است، نمی‌خواهم انجام بدهم، آن هم کار قلب است.





## پدر و مادرها باید مراقب ورودی‌ها و خروجی‌های قلب کودک خود باشند

حالا از ما که گذشته، ولی شما که جوان هستید، بعضی‌هایتان که در این جلسه هستید، اوائل زندگیتان است، ازدواج کردید، بچه‌دار شدید، بر شما واجب است قلب بچه‌تان را کنترل کنید. یعنی زمینه‌سازی بکنید که قلب به طرف امور مثبت جهت‌گیری بکند. یعنی شما باید بشینید، با زبان خود بچه، زیبایی‌های پروردگار عالم را برایش تعریف بکنید. نه با زبان علمی، نه با زبان منبر، با زبان خود بچه،

چون که با کودک سروکارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

آن دیگر هنر خودتان است که چگونه قلب بچه را به طرف پروردگار عالم جهت بدهید، یعنی باید در خانه‌ها حرف خدا زیاد زده شود، که دائما موج این حرف خدا زدن، از طریق گوش وارد قلب شود. و آرام آرام در قلب بچه باور ساخته شود. چون قلب خالی است، فعلا هیچی ندارد. وقتی از شما بچه می‌آید ده تا سوال می‌کند، هشت تایش به خاطر جولان ذهنی‌اش، در رابطه با پروردگار است، اینجا باید فرصت را غنیمت شمرد و با دل بچه مطابق با بچگی سروکار پیدا کرد. خدا را به دلش داد یواش یواش، پیغمبر ﷺ را به دلش داد، آرام آرام اهل بیت ﷺ را به دلش داد. این وظیفه پدران و مادران است.

### مثالی از تربیت امام حسن علیه السلام توسط حضرت فاطمه علیها السلام

من کاری به ظاهر داستان دارم، باطنش برای ما یک عقیده دیگر دارد. ولی ظاهر مسئله که برای همه درس است، امام مجتبی علیه السلام دو سال و نیم سه سالشان شده بود، هر روز یک روز در میان چند روز یک بار، حضرت صدیقه علیها السلام تشویقش می‌کرد، می‌گفت حسن جان! برو مسجد، حرفهای جدت را بشنو، بیا برای من بازگو کن. ببینید یک مادر مثل صدیقه کبری علیها السلام چقدر حساب دقیقی می‌کند. می‌گوییم من کاری به باطنش ندارم، در باطن ما می‌دانیم قلب این بزرگواران پر بوده از حقایق الهیه، ظاهرش که برای ما درس

است. برو بشین عزیز دلم، با دقت گوش بده و عین آنها را بیا برای من بگو. یعنی یک بار گوش دادن، یک بار گفتن، که شنیده‌ها در دل پای ثابت پیدا بکند. بعد هم برای امیر المومنین علیه السلام تعریف کرد، که هر روز این بچه را می‌فرستم، مطالب پیغمبر صلی الله علیه و آله را گوش می‌دهد، برای من می‌آید بیان می‌کند. نه جلوی روی بچه، با هم زن و شوهر قرار گذاشتند امیر المومنین علیه السلام فرمود، من می‌آیم پشت پرده می‌نشینم، حسن که آمد بگو منبر پیغمبر صلی الله علیه و آله را برایت برود، من هم گوش بدهم. پشت پرده نشست امیر المومنین علیه السلام، امام مجتبی علیه السلام برگشت، فرمود عزیز دلم پیغمبر صلی الله علیه و آله امروز چه گفت؟ همه را برای من بگو. کُند شده بود در بیان، مادر بهش گفت عزیز دلم، چرا روان حرف نمی‌زنی؟ گفت یک آدم عظیمی دارد به حرفهای من گوش می‌دهد. من نمیتوانم در مقابل عظمت او روان حرف بزنم. پرده را کنار زد، آمد بچه را بغل گرفت، بوسید.

### پدر و مادران قدیمی به این مسئله اهمیت می‌دادند

این کاری است که بر عهده ماست. پدران ما مگر ما را از سن پنج شش سالگی نیاوردند در این مجالس؟ الان چرا ما این کار را نمی‌کنیم؟ مگر بالاخره ما را نیاوردند تا اطمینان پیدا کردند ما مومن شدیم؟ خیالشان راحت شد، با خیال راحت هم مردند که بچه هروثینی ندارند، بچه معتاد ندارند، بچه دختر باز ندارند، بچه زناکار ندارند، بچه بی‌نماز ندارند، دل بچه‌ها وظیفه ماست که باهاش کار بکنیم.

### منبع تغذیه مهم دیگر قلب

دیدن، منجر به خواستن قلب می‌شود

این یک منبع قلب. اما منبع دوم قلب، "چشم" است. چقدر آیه و روایت داریم که مواظب چشمتان باشید، هر چیزی را هر کسی را نگاه نکنید، زندگی متوسطی دارید، چند بار قرآن حتی به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گوید، به زندگی ثروتمندان حرفه‌ای، چشمت نباشد، پول در این عالم، قرآن می‌گوید تقسیم شده بین بندگانم، به قدر و به بسط، یک عده‌ای محدود



برایشان پول می‌آید، یک عده‌ای هم فراوان می‌آید، حالا اتفاقاً من جزو آن کسانی نیستم - به اراده خدا - که پول فراوانی برایم بیاید. این معنی ندارد هر روز هی رد شوم، عجب خانه‌ای، عجب کاخی و ماشینی، مگر ما با این چه فرقی می‌کنیم؟ حالا که نمی‌شود از درآمد برای زن و بچه، این خانه و این ماشین را فراهم بکنم، همه دارند می‌خورند، من چرا نخورم؟ یعنی چشم، قلب را منحرف می‌کند. یک حالت خواستن بهش می‌دهد. نهایتاً می‌گوید من هم یک همچین خانه‌ای می‌خواهم، من هم یک همچین ماشینی می‌خواهم، من هم یک همچین رفاهی می‌خواهم. قلب وقتی منحرف شد، دست به طرف مال حرام قطعاً دراز می‌شود.

### باید با نگاه آخرت به دارایی‌ها و جذابیت‌های دنیا نگریم

مگر اینکه من در تهران، معمولی رد شوم، خب دارند که دارند، به من چه. خدا کند از این داشتنش خوب استفاده کند. همین. اگر بنا به چشم دوختن هم باشد، اینجوری آدم باید چشم بدوزد، نگاهش که می‌افتد، خیلی بی‌تفاوت باشد، خب دارد که دارد، به من چه؟ اگر از حلال بهش دادند، خدا کند یک جوری زندگی کند قیامت گیر نکند، اگر از حرام دادند، خب دارد می‌رود جهنم، من چرا باید بروم جهنم؟ خب برو، مگر امام من این است که دنبالش بروم؟ تمام سندسازی‌ها در ادارات، برای دزدی کردنها در چشم است. تمامش. برای هیچ عضو دیگری نیست. زندگی بالاترها را می‌بینند، ماشین‌های بالاترها را می‌بینند، وسائل معیشت بالاترها را می‌بینند، تحمل نمی‌کنند، می‌گویند چرا او داشته باشد من نداشته باشم؟ خب همه دارند می‌خورند، ما هم می‌خوریم. اینجا دیگر دل، حساب قیامت و خدا و جهنم را نمی‌کند، چون غافل می‌شود. مگر ندارد در قرآن ﴿قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا أَوْلِيَّكَ كَالْأَنْعَامِ﴾<sup>۱</sup>، آنها غیر ما هستند در حسابگری. باز ما پای منبرها بزرگ شدیم، این چیزها از طریق گوش به قلبمان راه پیدا کرده، که چشم به مال مردم ندوزیم، چشم به

۱. اعراف: ۱۷۹.

هیچی مردم ندوزیم. مگر بناست در این عالم همه مساوی باشند؟ اصلا مگر در عالم، موجودات مساوی هستند؟ حالا بُته خیار بیاید به درخت گردو چشم بدوزد که چرامن این نشوم، خب راحت بسته است. نمی‌شود.

اگر روزی من، روزی قدری است، یعنی اندازه معین، بخور و نمیر، به قول امیرالمومنین علیه السلام «عفاف و کفاف»<sup>۱</sup>، خب از راه حلال نمی‌شود، چرا من این نشوم، خب آقا راحت بسته است اگر می‌خواهی بهشت بروی، می‌خواهی هم جهنم بروی؟ بزن و راه را باز کن و برو طریق حرام. خیلی چشم مهم است در نقش دادن به انسان. می‌بیند، اگر آدم ضعیف باشد، می‌خواهد. اما اگر آدم قوی باشد، متکی به پروردگار باشد، دل به او داده باشد، خب او را می‌خواهد. در قرآن می‌گوید، اگر راضی به من باشید، ﴿خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾<sup>۲</sup> از آنچه که مردم کره زمین پول جمع می‌کنند برایتان بهتر است، اگر راضی به من باشید، راضی به او هم نباشند، خب می‌روند به هر در و پیکری می‌زنند، به هر حرامی دست دراز می‌کنند. اینجا باید ما مواظب این دو جاده، دو دهان، برای قلب باشیم، که از طریق دهان گوش و دهان چشم چه دارد در قلب می‌ریزد.

### مشکلات امروز بشر عمدتا به این دو منبع تغذیه قلب باز می‌گردد

عیب مردم جهان و مجموع مشکلاتی که از این عیب‌دار بودنشان دارند، برای چشم و گوششان است. شما آیات قرآن را دقت کنید، نزدیک صد بار مسئله گوش در قرآن مطرح است و حدود شصت بار مسئله چشم. حالا زبان هم که پرونده واقعا مستقلى دارد. دویست و هشتاد و سه آیه هم مربوط به زبان است. چرا که بی‌دینی، بی‌دینان جهان، برای زبان فرهنگ‌سازان ضد خداست. من ندارم. نمی‌خواهم هم داشته باشم. نمی‌دانم چند هزار زبان هر روز و هر شب در این فضا دارند علیه خدا و دین و سوسه می‌اندازند، کنار زبان هم انواع

۱. الرِّضَا بِالْكَفَافِ يُؤَدِّي إِلَى الْعِفَافِ / غرر الحکم و درر الکلم / ص ۸۱ / ح ۱۵۴۹.

۲. ﴿قُلْ يَفْضَلُ اللَّهُ وَرَحْمَتَهُ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ / یونس: ۵۸.



فیلم‌های فاسد دارند به خورد چشم می‌دهند، چند هزار ماهواره الان کنار گوشه‌هاست با صدا، کنار چشمه‌هاست با تصویر، در همین مملکت ما، بر اثر ماهواره چقدر مرد و زن و جوان بی‌دین شدند.

### عمق نفوذ خبائث چشمی در دورافتاده‌ترین مناطق دنیا

آقا قرآن می‌گوید نبین، می‌گوید نشنو، خب برای همین است ضعیف شدند مردم، یک شهری من دعوت داشتم، بین آبادیه شیراز و شیراز، باید می‌پیچیدم در کوهستان، از آنجا باید میرفتم استان دیگر و آن شهر. جاده تازه باز شده بود، یک چهل پنجاه کیلومتر می‌گفتند راه نزدیکتر است، از دل کوهها، دهاتها و مناطق کشاورزی، این جاده رد می‌شد، ده به ده، هنوز بیشتر خانه‌ها کاه گلی بود، خشتی بود، گنبدی بود، همین پارسال هم رفتم این جاده را، می‌گفتند اینها عشایر هستند که دیگر یک عده‌ایشان از کوچ‌نشینی درآمدند، آمدند ساکن شدند، خانه‌هایی که آدم فکر می‌کرد امروز و فردا می‌ریزد روی سر مردم. خانه‌ای نبود که ماهواره بالای سرش نباشد، نبود! خب این با این عشایر با این بچه‌هایشان، با این دخترهایشان چه می‌کند؟ با مردم شهر چه کار کرده، همان کار را با آنها می‌کند چه فرقی دارند آنها با شهرنشین‌ها، به شکلی که شهرنشین‌ها را بی‌دین کرده این چشم و گوش آنها را هم بی‌دین کرده.

### تعبیر روایت پیغمبر ﷺ

بحکم تمام. الان من می‌فهمم پیغمبر ﷺ چه گفته. پنجاه سال پیش روی منبرها می‌گفتند، من متوجه نمیشدم که این شیخ یا این سید روی منبر چه دارد می‌گوید، اما الان معلوم است چه دارد می‌گوید. که پیغمبر ﷺ می‌فرماید، مرد از خانه می‌رود بیرون، زن می‌رود بیرون، مومن است، شب بی‌دین برمی‌گردد، روز مومن می‌آید خانه، صبح بی‌دین می‌رود بیرون. خیلی حرف عجیبی است، یعنی از شب ماهواره‌دارها پیغمبر ﷺ دارد خبر می‌دهد. وگرنه آدم شب بیاید در خانه، فرش مشهد یا کرمان یا چلو کباب آدم را بی‌دین می‌کند؟ خب در



## راه‌های ابدی شدن سرمایه‌های انسان

خانه، آدم چطور می‌آید شب بی‌دین می‌رود؟ خب معلوم است پیغمبر ﷺ چه دارد می‌گوید. چه آدم را بی‌دین می‌کند شب در خانه؟ گریه بچه شیرخواره بی‌دین می‌کند یا قیافه زن آدم را بی‌دین می‌کند؟ زن که محرم است عقد است. یا فرشها آدم را بی‌دین می‌کند؟ خب از سر شب تا صبح پای این کثیف‌ترین کانال‌ها نشستن، معلوم است آدم را بی‌دین می‌کند. وقتی آن همه قیافه‌های زیبای زنان و رقاصه‌ها و جوانها را می‌بیند و درهم شدنشان با هم و جنایاتشان، می‌خواهید این مرد صبح بیاید پای منبر، قیافه من و شما را ببیند؟ بیاید از قیافه من خوشش بیاید؟ یا از قیافه شماها؟ روز هم که می‌رود سرکار، دلش شور می‌زند زودتر شب بشود برود سراغ آنها، حالا من می‌فهمم پیغمبر ﷺ چه گفته. خب روز آدم را چی بی‌دین می‌کند؟ حضرت اسکناس! چه شد روز روشن، در مملکت ما، در بدنه دولت ما، بدنه مردم ما، این همه دزد پیدا شد؟ پول. دل خالی از خدا.

## روایت دیگری در مورد دین‌داری در آخرالزمان

و این روایت، این دیگر برای من و شماست، برای ماهواره‌هایها نیست، برای دزدهای پول نیست، این یک دانه روایت برای من و شماست، که تا حالا فعلا دوام آوردیم. بعدش هم برای دوام آوردن، فقط به خدا التماس کنید و بنالید که پیغمبر ﷺ می‌فرماید، در آن زمان دینداری از نگاه داشتن گل آتش کف دست سخت‌تر است. این برای من و شماست، ما هم گاهی به هوس می‌افتیم، اما عقب‌نشینی می‌کنیم، سخت است نگه داشتن دین، چون دین در همه چیز ما را می‌خواهد مقید کند، نخور، نبین، نشنو، نرو، برندار، قبول نکن، معامله نکن، خب آدم در این مقید بودن، سخت می‌گذرد بهش، آن هم در این زمان که در و دیوار ایجاد هیجان می‌کند در انسان.

## روضه زیر آفتاب ماندن پیکر مطهر ابی عبدالله علیه السلام

شب جمعه است، شب ابی عبدالله علیه السلام است، طبق روایات، اگر نیتمان این باشد، که هست - ای کاش ما هم الان کنار حرمش بودیم - حسابمان می‌کنند. یک روز درباره نیت،



مُفَضَّل برایتان گفتم. دلائل قرآنی هم آوردم، حساب می‌کنند، یک عده کربلا را ندیدند، اما قیامت می‌بینند زیارت حرم پایشان نوشته شده، می‌گویند خدایا ما که نرفتیم، بهشان می‌گویند نیت داشتی بروی، ما رفته حسابت کردیم. چه دیدند کربلا؟ چه دیدند شام؟ و چه می‌بینند دو سه روز دیگر؟ چشم اینها را به کجاها کشاندند؟ که چه بینند که تا آخر عمرشان آن دیدنی‌ها دائم قلبشان را آتش می‌زد. دائم. اغلبشان بعد از حادثه کربلا، بیش از چهار پنج سال، دو سال، یک سال زنده نماندند. زینب کبری علیها السلام مثل پدرش قوی بود. اما بعد از ابی عبدالله علیه السلام به دو سال نکشید. دو سه روز اربعین که تمام شد، زین العابدین علیه السلام به زینب کبری علیها السلام فرمود، عمه جان! بیشتر نمایم در این کربلا. این زن و بچه از بین می‌روند، بگو همه آماده شوند برای برگشتن، خب همه تابع امام هستند. قلبشان پر از ایمان است. همه آماده شدند رباب علیها السلام آمد خدمت زین العابدین علیه السلام، خیلی نرم عرض کرد، آقا به من اجازه می‌دهی یک مدتی کربلا بمانم؟ فرمودند بمان. البته بعد برگشت مدینه. حالا چقدر ماند کربلا نمی‌دانم. سفارش این خانم را که خیلی مورد احترام ابی عبدالله علیه السلام بود، به بنی اسد کرد. قافله رفت. از طلوع آفتاب می‌آمد کنار قبر ابی عبدالله علیه السلام، حبیبی یا حسین. تا غروب آفتاب. غروب می‌آمدند می‌بردند. یک چند روزی یک هفته‌ای ده روزی که گذشت، دیدند آفتاب صورت این خانم را آزرده کرده، گفتند خانم ما فردا می‌آییم یک سایبان روی قبر ابی عبدالله علیه السلام می‌گذاریم. فرمود من زیر سایبان نمی‌نشینم، من اینجا بودم، بدن ابی عبدالله علیه السلام را برابر آفتاب سوزان دیدم.





جلسه هشتم

قلب عضوی مهم در سعادت

یا شقاوت انسان



در سه آیه مورد بحث در اوائل و ابتدای سوره مبارکه انفال که پروردگار عالم مومنان واقعی را معرفی می‌کند با پنج خصلت، که سه خصلتش حال است، و دو خصلتش هم بدنی و مالی است، و سه پاداش هم برای آنها بیان می‌کند، مسئله قلب مطرح است. یعنی اولین خصوصیتی که برای مردم مومن بیان می‌کند، در ارتباط با این عضو بسیار مهم است، که البته با یک سلسله مقدمات اختیاری، این عضو یا نقش اساسی در نجات انسان در دنیا و آخرت دارد، یا نقش اساسی در بدبختی و تیره‌بختی انسان در دنیا و عذاب او در آخرت دارد. اینهایی که فارسی دارم عرض می‌کنم، مضمون آیات قرآن مجید درباره قلب است. یکی از آیات این آیه است. "یوم" در هر کجای قرآن است، اغلب به معنی قیامت است. «یومٌ یأت» یعنی قیامت آمدنی است.

### در قیامت مال و فرزندان برای انسان فایده‌ای ندارند

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾<sup>۱</sup>، قیامت روزی است که مال مردم سودی به آنها نمی‌دهد، خب ما می‌بینیم هر کسی می‌میرد، هر چه دارد می‌گذارد و می‌رود، مگر کسی مالش را با خودش وارد قیامت می‌کند که پروردگار می‌فرماید مال در آنجا سودی به حالش ندارد؟

۱. شعراء: ۸۸



اینجا باید برویم سراغ خود آیات قرآن، ببینیم منظور پروردگار از این مال چیست، آنجا کسی مال ندارد. تمام دارایی انسان در قیامت پرونده‌اش است. مالی وجود ندارد. اما این مسئله را آیات دیگر حل می‌کنند.

### «مال» در روز قیامت به چه معناست؟

در یک آیه پروردگار می‌فرماید: کسانی که در قیامت با عذاب روبرو هستند و باید در آن عذاب قرار بگیرند، «لو انما فی الارض و مثله معه»، اگر تمام ثروت کره زمین، قبل از قیامت، همین‌گُره، دوبرابر شود «و مثله معه» کل ثروت زمین هر چی هست، که روشن نیست در این انبار الهی چقدر ثروت هست، این ثروت دوبرابر شود، و بشود ملک این آقا فرضاً، چون خود آیه شریفه هم اولش "لو" دارد، «لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ»<sup>۱</sup>، "لو" یعنی بر فرض، حالا فکر کن شدنی است، که شدنی نیست، اما حالا تصور کن شدنی است، که کل ثروت زمین به صورت دوبرابر ملک یک نفر باشد، و این یک نفر به ماموران جهنم بگوید، کل این ثروت را می‌پردازم، من را نبرید جهنم، از او نمی‌پذیرم. قبول نمی‌کنم. اگر در آن آیه می‌گوید «یوم لا تنفع مال» آن مال فرضی است، یعنی اگر مالی باشد، که مالی نیست. اگر مالی باشد، بر فرض که باشد، سودی به حال آنی که باید برود جهنم ندارد.

### «فرزندان» در روز قیامت به چه معناست؟

«و لا بنون»، این یک دانه در قیامت موجود است، فرزندان او هم، پسرانش، دخترانش، سودی به حالش ندارند. اینجا، هم قرآن و هم روایات، فرزندان را به دو گروه تقسیم کردند، یک وقت یک نفر جهنمی شده، ولی سه تا، چهار تا، دو تا، فرزند دارد که وارد قیامت شدند، این فرزندان واقعا لایق رفتن به بهشت هستند، ولی خود این پدر دوزخی



است. پروردگار عالم می‌فرماید این بچه‌ها، هیچ سودی برای این جهنمی ندارند. چون آن بچه‌ها و این پدر، دو تا پرونده جدا دارند، آنها یک پرونده الهی دارند، این یک پرونده ابلیسی دارد، مگر در دنیا که بودند خدا و ابلیس با هم آشتی بودند؟ در دنیا الهی مسلکان با شیطان مسلکان، دو گروه کاملاً، در همه چیز ضد همدیگر و مخالف همدیگر بودند. ﴿أَفَنَ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾<sup>۱</sup>، این ارزیابی خداست. ﴿أَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾<sup>۲</sup>، این ارزیابی پروردگار مهربان عالم است.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۗ وَالْأَعْمَىٰ وَالْمُرُوءُ﴾<sup>۳</sup>، بین این بچه‌ها و پدر هیچ مایه قابل پیوند خوردن در قیامت وجود ندارد. که حالا بچه‌ها به پروردگار بگویند، ما که در دنیا نبودیم، این پدر ما رفت ازدواج کرد ما به دنیا آمدیم. ما هم که بندگان شایسته تو هستیم، پدر ما را ببخش. طبق آیات دیگر قرآن، همچنین چیزی به ذهن بچه‌ها نمی‌آید که به خدا بگویند.

### معنای دقیق «ما لهم من ولی ولا نصیر»

قرآن مجید می‌گوید درباره اینها ﴿مَالِهِمْ مِنْ نَصِيرٍ﴾<sup>۴</sup>. من اول ترکیب طلبگی این آیه را بگویم، تا عمقی روشن شود حرف از چه قرار است، خیلی خدا به من و شما رحم کرده، خیلی، که ما جزء گروه مومنان تاریخ هستیم، پنجاه سال پیش، یکی از اولیاء خدا به من گفت، من از خودش شنیدم، آن وقت هم نمی‌دانم، زمینه‌ای نبوده بپرسم در کدام کتاب است، از سی و هفت هشت سال پیش، هر کسی هر چه به من گفته آدرس خواستم و یادداشت کردم. اگر هم خودش آدرس نداشته، رفتم پرسیدم آدرسش را، چون الان آدرس گرفتن خیلی کار راحتی

۱. سجده: ۱۸.

۲. قلم: ۳۵.

۳. فاطر: ۱۹ و ۲۱.

۴. ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مِنَ بَيْنِهِمْ مِنَ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ / شوری: ۸.



شده، ما یک کلمه از یک روایت را، قم به یک مرکزی می‌گوییم، به یک دقیقه نمی‌کشد که آدرسش را پیدا می‌کنند. یعنی ابزار الکترونیکی خیلی کار را راحت کرده. ولی آن زمان این ذهنیت برای خود من نبود، فقط یک اعتمادی داشتم به آنهایی که باهاشون ملاقات می‌کردم برای استفاده کردن. چه لطفی به ما شده ما نمی‌توانیم بفهمیم، ما الان در چه وضعی هستیم نمی‌توانیم بفهمیم، اینقدر هست که بانگ جرسی می‌آید.

### انواع علم از حیث درک حقیقت معلوم

ما طبق آیات قرآن، سه تا علم داریم، علم الیقین، حق الیقین، عین الیقین، سه تا. برای اینکه تفاوت این سه علم برای ما روشن شود، بزرگان از اهل حکمت دین، مثل زدند برای ما، که آدم دارد از کنار یک دیواری رد می‌شود، از پشت دیوار دود بلند می‌شود، آدم، علم یقینی پیدا می‌کند که پشت دیوار یک چیزی دارد می‌سوزد، حالا هیزم است، بته است، لاستیکی آتش زدند، همه تحقق علم ما به آن آتش، دود است، شک هم نمی‌کنیم، یعنی هر کسی به ما بگوید این دود را می‌بینی؟ پشت این دیوار هیچ آتشی وجود ندارد. می‌دانیم دروغ می‌گوید، همه جای دنیا دود، نشانه آتش است، این معلوم است و روشن است. می‌آییم و از یک طرف می‌پیچیم پشت دیوار، آتش را می‌بینیم با چشم، اما علم قبلی مان فقط به دلیل دود بود، الان آمدیم می‌بینیم آتش است. این را می‌گویند حق الیقین، اگر در آن علم الیقین ما، یک ذره شکی هم می‌خواست بدود، اما الان اینجا که جلوی آتش ایستادیم هیچ شکی دیگر نمی‌تواند بدود این می‌شود حق الیقین. و اما تنه یکی بهمان می‌خورد و با کفش می‌افتیم در آتش، با همه وجود حرارت را حس می‌کنیم، این می‌شود عین الیقین. یعنی خود یقین است. خود یقین است.

### بازگشت به معنای دقیق «ما لهم من ولی ولا نصیر»

حالا ترکیب طلبگی آیه را برایتان بگویم، تا مطالب گفته شده ریشه‌دارتر به ذهن مبارکتان بیاید. «فما لهم من نصیر»، «ما» در ادبیات عرب حرف نفی است. «ما» یعنی نیست. حالا در



ایران، "ما" یعنی "ماها"، اما این ما در عرب یعنی "نه" "نیست"، نمی‌باشد. این را می‌گویند حرف نفی. "من نصیر" کلمه "نصیر" یعنی یار، دادرس، فریادرس، این "نصیر" در آیه الف و لام ندارد. "النصیر" نیست. کلمه‌ای که الف و لام دارد، در قرآن و در ادبیات عرب، اسمش "معرفه" است. یعنی عرب با آن الف و لام، طرف را راحت می‌شناسد، "و لا القمر" کلمه قمر الف و لام دارد، یعنی همین ماهی که در سی شبانه روز دیده می‌شود. القمر، "اما نجم" وقتی الف و لام نداشته باشد در قرآن، ما نمی‌دانیم کدام ستاره است. یک ستاره‌ای است، کدام است ما نمی‌دانیم. «و هو رب الشعرا»، الف و لام دارد، این شعرا یعنی یک ستاره است. تمام عربها وقتی می‌شنیدند «الشعرا» می‌دانستند مثلا ستاره زهره، در یک ترکیب ادبی اگر کلمه الف و لام ندارد، با حرف نفی بیاید، ما من نصیر، از نظر عرب معنیش این است که این جمله افاده عام دارد، یعنی چه؟ افاده عام دارد؟ یعنی این پدر که جهنمی شده، یا آن مادر، هر کسی، قرآن می‌گوید، روز قیامت هیچ یاری که به او یاری بدهد برایش وجود ندارد! یک دانه هم وجود ندارد. شما فکر کنید این غربت در قیامت چه درد سنگینی است. که آدم در یک زمینی ایستاده، میلیاردها انسان روبرویش هستند. در این میلیاردها انسان، چقدر آشنا دارد، برادر، خواهر، عمه، خاله، داماد، عروس، نوه، پدر، مادر، بابابزرگ، مادربزرگ، اینها کاری نمی‌کنند؟ نه، دل هیچکدام نمی‌سوزد؟ نه. یک تهدید عجیبی قرآن به اولین پیغمبر اولوالعزم دارد، خیلی عجیب است. یک انسانی که نهصد و پنجاه سال، خالصا برای خدا دویده، خالص، کتک خورده، شکنجه شده، زندش، که در بعضی از روایات است می‌گویند، گاهی اینقدر کتک می‌خورد بیحال می‌شد، جبرئیل علیه السلام می‌آمد بلندش می‌کرد! این یک کلمه، وقتی طوفان شروع شد، کشتی نیم متر آمد روی آب، آمد یک متری، آمد یک متر و نیمی، از زمین دارد آب می‌جوشد، از آسمان دارد آب می‌ریزد، گفت خدایا پسر، پروردگار فرمود ﴿إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾، نصیحتت می‌کنم از گروه نادانان نشوی. پسرت باید به عذاب ابد مبتلا شود. حرفش را نزن. گفت چشم.



## نعمتی که به ما داده شده ولی قدرش را نمی‌دانیم

ولی ما چقدر نعمت داریم؟ نمی‌دانیم. آن مرد الهی به من گفت، شب معراج خداوند به پیغمبر ﷺ فرمود: حالا که داری برمی‌گردی، سلام من را به شیعیان امیر المومنین ﷺ برسان و بهشان بگو، با آشنا کردنشان با علی ﷺ، و این که محبت علی ﷺ را در دلتان ریختم، اگر طاقت داشتید تا آخر عمر یک دانه پیرهن هم بهتان نمی‌دادم. چون دیگر هیچ طلبی از من ندارید. من علی ﷺ را بهتان دادم. دنیا و آخرت را دادم. چه می‌خواهید؟ ولی خب ما طاقت نداریم. طاقت داریم؟ ما آخوندها هم طاقت نداریم. مراجع هم طاقت ندارند که هفتاد سال با یک لا پیراهن پر از وصله زندگی کنند، و دستشان هم به دعا برندارند که مبادا خدا بگوید چه بهت کم دادم که باز می‌خواهی، مگر کمت گذاشتم؟

## روایتی از حضرت صادق ﷺ در مورد قدر امیر المومنین ﷺ

به امام صادق ﷺ گفت، این آیه یعنی چه؟ یابن الرسول الله ﷺ ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾، شما با قرآن الحمد لله آشنا هستید، می‌دانید در سوره آل عمران، خدا می‌گوید قرآن تاویل هم دارد، یعنی همین ظاهر آیه نیست، ظاهر آیه یک معنی دارد، باطنش یک معنی دارد، باطن باطنش یک معنی دارد، پیغمبر ﷺ می‌فرماید تا هفتاد باطن، معانی متعدد پشت سر هم است، چه کسی تاویل آیات قرآن را می‌داند؟ صریحا پروردگار می‌گوید ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾<sup>۱</sup>، تاویل آیات را من می‌دانم و راسخون در علم، راسخون در علم قبل از بعثت پیغمبر ﷺ که مرده بودند، آنها قرآن را ندیدند راسخون در علم بعد از پیغمبر ﷺ چه کسانی هستند؟ بنده هستیم؟ شما هستید آقا شیخ تقی در قم است؟ نه راسخون در علم ائمه ﷺ هستند، آنها می‌دانند تاویل آیات را، ما

۱. بقره: ۲۰۱.

۲. آل عمران: ۷.





نمی‌دانیم، قرآن می‌گوید بیمار دلان دنبال تاویل نامناسبش هستند، ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَنْجٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ﴾<sup>۱</sup>، اما شما تاویل آیات من را می‌خواهید پیش ائمه علیهم‌السلام است. از آنها پرسید. گفت «یا بن الرسول الله ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الآخرة حسنه» یعنی چه؟ این دیگر ظاهر آیه نیست، تاویلش است. فرمود یعنی خدایا، اقتدای به علی علیه‌السلام را در دنیا به من بده و قیامت هم من را همنشین علی علیه‌السلام کن، حسنه علی علیه‌السلام است، علی علیه‌السلام است. کسی دیگر نیست، الا امامان بعد از خودش، ولی مایه و رأس و ریشه حسنه امیرالمومنین علیه‌السلام است.

### حالا که پول و آشنا به درد انسان نمی‌خورد، چه چیزی در قیامت دستگیر انسان است؟

خب ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾<sup>۲</sup>، مالی که نیست، بر فرض اگر هم باشد به درد نمی‌خورد، بچه‌ها هم اگر خوبند، که مثل حضرت نوح علیه‌السلام اجازه ندارند درباره پدر و مادر جهنمی‌شان حرف بزنند، و اگر بد هستند، قرآن می‌گوید با پدر و مادر بد، همه با هم در جهنم هستند. در هر دو صورت، سودی برای پدر و مادرشان ندارند. آن مایه‌ای که در قیامت به آدم سود می‌دهد چیست؟ ﴿إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾<sup>۳</sup>، آنی که در قیامت به آدم سود می‌دهد، این است که آدم «الا من اتى الله» آیه دقیق است، این است که انسان، نمی‌گوید من، خدا نمی‌گوید من، می‌گوید خود انسان، قلب سلیم با خودش بردارد بیاورد قیامت، آنجا یک دلی را بیاورد، که وقتی به من ارائه می‌دهد، بینم این دل، آلوده به حسد، کبر، بخل، ریا، طمع، حرص، کینه، بددلی، نیست. و این دل از ایمان به من، و انبیاء من، به قرآن من، به فرشتگان من، پُر است. بعد هم این ایمان از درون، در دنیا ظهور کرده به صورت عبادات،

۱. آل عمران: ۷.

۲. شعراء: ۸۸.

۳. شعراء: ۸۹.

و کارهای خیر. این قلب برای صاحبش خیلی منفعت دارد چون این دل، بهشت را برای صاحبش جلو می‌کشد و ﴿وَأُزْلَفَتِ الْجَنَّةُ الْمُتَّقِينَ﴾!

### بهشت خدمت بنده مؤمن می‌رسد!

بهشت را می‌آورند. خیلی جالب است، به مردمی که اهل بهشت هستند نمی‌گویند آن بهشت، راه برو، تا بهش برسی. قرآن می‌گوید بهشت را می‌آورند خدمت بندگان من. من به بندهام بگویم راه برو؟ مگر بنده من بیکار است؟ هفتاد سال در دنیا برای من و برای انبیاء و قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام راه رفته. دوباره برای چه؟ بهشت را می‌آوریم خدمت بندگانمان.

### داستانی از یکی از علما در تایید این گزاره

پایین چهارچوب دم حرم حضرت رضا علیه‌السلام راست و چپش دو قبر است. افتاده در زنانه، قبلا که این تقسیم‌بندی حرم‌ها نبود، دیده بودم من آن دو تا قبر را، یک قبر برای مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی علیه‌السلام است، چهره خیلی معتبری بوده در علم و در عمل. آن زمانی که مشهد یکی از بالاترین حوزه‌های علمی شیعه بود و پهلوانان مهم علمی درش فراوان بود، ایشان حرف اول را می‌زد. قبرش هم آنجا بهش دادند. پای چهارچوب در ورودی. یعنی با قبر خود حضرت چهار قدم فاصله دارد. احوالاتش را می‌خواندم، مرگش سخت شد برای خاندانش، چون خیلی گوهر پر قیمتی بود، خیلی، یک چهره معتبر اهلش - که این مطلب با روایاتمان می‌خواند، اگر نمی‌خواند من خودم می‌گفتم دروغ است اما نمی‌شود بگویم دروغ است چون با روایاتمان می‌خواند - خوابش را دید، از صد تا خواب یکیش احتمالا درست است، و از هزار تا خواب یکیش واقعا درست است. این یکی از آن درست‌هاست. گفت شیخ عجب جایی دفنت کردند، سودی هم بردی؟ گفت وقتی برزخ من شروع شد و دو فرستاده خدا برای سوالات آمدند، - مگر از مراجع هم می‌آیند می‌پرسند؟ قانون خدا که



استثنا ندارد. بله از همه می‌پرسند، قرآن می‌گوید ﴿وَلْتَسْأَلَنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>، من قیامت تمام انبیاء را مورد سوال قرار می‌دهم، که جواب من را بدهید مسئولیت‌هایی که بهتان دادم عمل کردید؟ بله از انبیاء هم می‌پرسد.

خب اولین سوال در عالم برزخ این است "من ربک"، معبود تو کی بوده در دنیا؟ چون میلیونها معبود است، بت، پول، زن، مرد، قدرت، صندلی، اینها همه در زمان ما چهره خدایی در زندگی بیشتر مردم دنیا گرفتند - گفت تا این دو تا گفتند "من ربک"، گفت من زبانم که بند نبود، راحت می‌توانستم جواب بدهم، دیدم از بالای سرم صدا بلند شد، هنوز من جواب نداده بودم، برگشتم دیدم پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ بالای سرم هستند. پیغمبر ﷺ به آن دو ملک گفت، شیخ هشتاد سال در دنیا دوییده، علم و درس دادن و عبادت و تربیت مردم، خسته است. از من بپرسید. من به جای او جوابتان را می‌دهم. گفت تمام جوابها را پیغمبر ﷺ داد.

چه داریم ما؟ همه چیز، چه نداریم؟ هیچی. حالا بیاییم بند شویم به یک دست کت شلوار و یک دویست متر خانه و به یک مغازه و به یک جنس فکر کنیم اینها در زندگی ما کاره‌ای هستند؟ هیچی ما چه کم داریم؟ کم نداریم.

## روضه شام و آزادی اسرا

گفت می‌خواهم برتان گردانم، زین العابدین ﷺ فرمود برمان گردان. گفت هر خواسته‌ای داری بگو، برآورده می‌کنم. به یزید فرمود: ما خواسته‌ای از امثال تو نداریم، گفت برتان نمی‌گردانم، نگهتان می‌دارم. اگر دلت می‌خواهد آزادتان بکنم بروید، از من یک درخواستهایی بکن، فرمود اگر مجبورم که سه تا درخواست می‌کنم، یک، مأمورینی که می‌خواهند ما را برگردانند عوضشان کن. این بچه‌های ما دیگر طاقت کتک خوردن ندارند. اینها اینقدر که باید سیلی بخورند تازیانه بخورند، کعب نی بخورند خوردند. گفت باشد.

۱. ﴿فَلْتَسْأَلَنَ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلْتَسْأَلَنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ / اعراف: ۶

## راه‌های ابدی شدن سرمایه‌های انسان

مامورینی را دنبالان می‌فرستم که آرام باشند، نرم باشند، نزنند. دوم، سر بریده پدرم را بده. سوم، هر چه اثاث از ما غارت کردند، بگو پس بیاورند. گفت من چند برابر قیمت پولیش را می‌دهم. فرمود پولت برای خودت، در این اثاث‌های ما پارچه‌هایی هست که به دست مادرم زهر عَلَيْهَا بافته شده، و از همه مهمتر در این اثاث‌ها پیراهن پدرم هست. من نمی‌دانم وقتی این اثاث‌ها را آوردند پیراهن ابی عبدالله عَلَيْهِ را برگرداندند؟



جلسه نهم

یک بیماری قلب، می تواند

سبب شقاوت ابدی شود



نسبت به قلب - که در آیات اول سوره مبارکه انفال مطرح است - همه ما نیازمند به معرفت و شناخت آن هستیم. اگر قلب را، مسائل مربوط به قلب را، نشناسیم، ندانیم، امکان دارد دچار یک سلسله بیماری‌های خطرناک باطنی شویم و نفهمیم. و به قول امیر المومنین علیه السلام روزی بیدار شویم که کار از کار گذشته. نوع بیماری‌های قلب در قرآن مجید و روایات ذکر شده. راه علاجش را هم بیان کردند. من در این پنجاه سالی که با آیات قرآن، و با روایات، به خصوص برای کارهای نوشتنی، سروکار داشتم، و علی‌الخصوص این چهل جلد تفسیری که برای قرآن دارم می‌نویسم، و هفده جلدش تمام شده، به این نتیجه رسیدم که بعضی از بیماری‌های قلب، سبب دوزخی شدن است. یک بیماری! دیگر لازم نیست قلب آدم ظرف انواع بیماریها باشد. یکی از آن بیماریها "بُخل" است. که انسان یک حالتی برایش پیدا شود - چون از رَجَم مادر این حالات برای ما نمی‌آید، اینجا پیدا می‌شود - که انسان را از هزینه کردن در راه خدا و هر کار خیری باز می‌دارد.

### بُخل، یکی از این بیماری‌های قلبی

شاید در ذهنتان هست که علت بخل چیست؟ علت بخل، آیات قرآن را که بررسی می‌کنیم، وابستگی و محبت خیلی شدید به پول است. یک کالایی که خیلی اندک پیش



ماست و ماندگار هم نیست. وقتی این کالای اندک غیرماندگار، ماندگار می‌شود که در راه حق هزینه شود.

### انسان چگونه حقیقتاً مالک پول می‌شود

یک عالم بزرگی در همدان بود، از نظر اخلاق و رفتار و کردار و حالات معنوی، آدم کم نظیری بود. من هر وقت می‌رفتم همدان، می‌رفتم خدمتشان، خیلی هم از ایشان استفاده کردم، آدم آگاهی بود، آدم واردی بود. به قرآن و نهج البلاغه خیلی وارد بود، از زمانی که امام جماعت شده بود در همدان تا وقتی که از کار افتاد - یکی دو ماه - و از دنیا رفت، شاید پنجاه سال برای مردم بعد از نماز عشاء نهج البلاغه می‌گفت، این روایت را ایشان برای من فرمودند. فرمودند امیر المومنین علیه السلام هر وقت درآمدی پیدا میکرد، چون حضرت کشاورز بودند، در مدینه و در کوفه، تولید می‌کردند، تولید را می‌دادند بازار، پولش را که می‌آوردند برای حضرت، یک دانه از آن پولها را به نمایندگی از بقیه پولها می‌گذاشت کف دستش، مثلاً یک دینار، یک درهم، یک نگاهی به این پول می‌کرد، به پول می‌گفت: تا پیش من هستی، برای من نیستی! از پیش من که بروی تازه من می‌شوم مالک تو! این خیلی نکته مهمی است که تا پیش من هستی، من مالکت نیستم، اما وقتی تو را در راه خدا هزینه می‌کنم، دیگر می‌شوی ملک ابدی من. همیشه برای من هستی. ماندگار می‌شوی، تعالیم انبیاء خدا و ائمه طاهرين علیهم السلام روی همین محور بود؛ که بیایید همه از دست رفتنی‌ها را تبدیل به از دست نرفتنی‌ها کنیم. هر چه داریم؛ چشمتان، گوشتان، زباتان، دستتان، پولتان، آبرویتان، همه از دست می‌رود، این را راهنمایی کردند که تبدیلیش بکنید به از دست نرفتنی‌ها، آسان هم هست مشکل نیست.

### نمونه اعتماد به غیر خدا

خب یک انسانی می‌آید به یک متاع ناپایدار - پول - که در معرض ورشکستگی است، در معرض زلزله است، در معرض آتش سوزی است، در معرض دزدی هم هست، تکیه میکند؛





این مردم امارات، جنوب ایران، دبی، ابوظبی، شارجه، اینها دولتشان و تاجرهايشان، پولهای خیلی سنگینی را در یکی از بانکهای آمریکا داشتند - عجیب هم این بدبختها به آمریکا اعتماد دارند، فکرشان این است پولمان را ببریم در بانکهای آمریکا بگذاریم، برایمان می ماند. حفظ می شود. نه بانکهای بغل دستمان - یک مقدار اقتصاد آمریکا به مشکل خورد، یادتان است؟ چهار پنج تا از بانکهای مهم آمریکا اعلام ورشکستگی کردند، گفتند ما کم آوردیم و قانون هم اعلام ورشکستگی آنها را امضا کرد در آمریکا، که بله این بانکها یقینا ورشکست شدند. بعد هم به دولت امارات و به کل تاجرهای امارات گفتند پولهای ما نابود شده، ما چیزی نداریم بهتان بدهیم، شما را به خیر و ما را هم به سلامت. تمام شد.

### نمونه اعتماد به خدا

اما اگر این پولهای سنگین را، به پروردگار عالم برمی گردانند، خدا که ورشکسته نمی شد، صندوق خدا را که دزد نمی برد، صندوق پروردگار که آتش سوزی سراغش نمی رود. می رود؟ یک تاجری بود در اصفهان، دویست و پنجاه سال پیش، به نام صدر، این تجارت خوبی داشت، پول سنگینی هم گیرش آمد، ولی کنار این پول سنگین، فکر خیلی خوبی داشت و دل آزادی داشت.

پول داشتن بد نیست، محبت پول را داشتن مذموم است

قرآن مجید در سوره والفجر می گوید، بعضی از دلها را که بگردید، هیچ چیزی غیر از عشق پول درونش پیدا نمی کنید، اینقدر که پول را دوست دارند، زن و بچه را دوست ندارند ﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾<sup>۱</sup>، چقدر خوب است که پولدار، حالا یا پول زیادی دارد یا پول متوسطی دارد، هم فکر نورانی داشته باشد، هم دل آزادی از پول داشته باشد.

وگرنه اگر دل آزاد نداشته باشد و فکر نورانی، همین پول، طبق آیات قرآن او را جهنمی می کند. چون آن محبت شدید و دلبستگی و بی فکری، او را دچار بیماری "بخل" می کند.



نمی‌تواند از خودش جدا کند دیگر زورش نمی‌رسد، وقتی این روحیه شیطانی را پیدا کرد، زورش نمی‌رسد، این مرد بماند در ذهنتان تا یک مطلب دیگری را در همین زمینه بگویم.

## یک داستان از بخل

یک بزرگواری قبل از انقلاب من را دعوت کرد شهرشان برای منبر، نود درصد مردم آن شهر هم آن روزگار، خیلی آدم‌های خوبی بودند، از الانش خیلی خبر ندارم، یک مسجد بسیار عالی، بر خیابان اصلی شهر بود، منبر آنجا بود، نو ساخته بودند، البته مسجد یک مسجد دویست ساله بود، دیگر خیلی خرابه شده بود، نو کرده بودند، من شب اول که نشستم روی منبر، دیدم که یک گوشه این مسجد، یک قناسی خیلی بدی دارد، یعنی آن زیبایی مسجد و آن ریخت مسجد را لطمه زده - البته آدم تا تحقیق نکند، نباید اجازه بدهد چیزی به ذهنش بیاید، که حالا بگوید، عجب مهندس جاهلی، عجب معمار بین خودی، خب شماها که میلیونها تومان دادند دستتان، یک نقشه درست و حسابی می‌کشیدید، این را نباید آدم فکر کند، نرود سراغ مهندس و معمار و بنا، اسلام اصلا به ما اجازه زود قضاوت کردن نمی‌دهد، می‌گوید صبر کنید، حقیقت حال معلوم شود - منبر تمام شد، با صاحب خانه که هم مدیر مسجد بود، هم به زحمت و آبروی او مسجد ساخته شده بود، آمدیم خانه، گفتم آقا یک گوشه مسجد چرا قناسی بدی دارد؟ گفت علت دارد، پشت این قناسی یک خانه است، دو هزار متر است، مالک این خانه یک پیرمرد نود ساله است، پیرمرد نود ساله مثل من، یعنی یک قدمی مرده شورخانه، شوخی ندارد با زنش، گفت آن وقتی که ما این مسجد را می‌خواستیم بسازیم، زمین بر این خیابان، در شهر ما متری دو هزار تومان بود، ما دو سه نفر شدیم رفتیم پیش این پیرمرد نود ساله، که این خانه هفتاد سال است ملکش است، یک بار هم در این مسجد نیامده یک بار - خیال نکنید آمدن شما در این مجالس خیلی ساده است، یک وقت من از مداحها شنیده بودم که شما می‌آیید اینجا، در جلسات دین، خودتان نمی‌آیید، می‌آورند، اما بعد روایتش را دیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید، اول نظر می‌کنیم بهتان، بعد جمع می‌شوید. ما نگاهتان نکنیم، از آن



رختخواب گرم و نرم تکان نمی خورید، کشش ما شما را حرکت می دهد. نه نیت خودتان، نه اراده خودتان. خیلی است، آدم از بچگی منبر و محراب و مسجد و عزاداری، یکی هم نود سال، دیوار به دیوار خداست یک بار نمی آید - ولی گفت ما چهار پنج تا جمع شدیم، رفتیم در خانه اش را زدیم، رفتیم در اتاق، گفت فرمایش؟ گفتیم ما نقشه این مسجد جنب خانه تان را گرفتیم، به امید اینکه ده متر شما به ما زمین بدهی، این مسجد قناسی نداشته باشد. گفت یعنی بخريد ده متر را؟ گفتیم بله، قیمت زمین دو هزار تومان بود گفت نمی دهیم، گفتیم بهت چهار هزار تومان می دهیم، گفت نمی دهیم، متری هشت هزار تومان بده، گفت نمی دهیم، هی قیمت یک متر، یک متر را بردیم بالا، تا رسیدیم به متری بیست هزار تومان! یعنی هجده هزار تومان گرانتر از اصل قیمت. گفت هر چقدر هم پول به من بدهید، من زمین به مسجد نمی دهیم تشریف ببرید. بخل. جلوی خیلی از کارها را میگیرد. آدمی که بخیل است، یک جهازیه نمی تواند به یک خانواده متدین فقیر بدهد. نمی تواند. این یک محرومیت، برای یتیم پول نمی دهد، یک محرومیت، برای مسجد پول نمی دهد، یک محرومیت، برای یک روزه پنج روزه پول نمی دهد، یک محرومیت، به قوم و خویش فقیر آبرودارش کمک نمی کند، یعنی یک آدم بخیل، صد جور آیه قرآن را انداخته پشت سرش.

### نمونه ای از کسی که خود را مالک حقیقی پول کرد

ولی آدمی که دل آزاد دارد و فکر بیدار، هیچ وقت نمی آید حمال پول شود و بعد هم دم بهشت زهرا، گاله پول را از گرده اش بیندازند پایین و بگویند به سلامت. همچنین کاری نمی کند، یک رفیق داشتیم به بچه هایش گفت، گفت ارث من برای شما سه تا پسر، سه تا دختر، همین یک مغازه است و این خانه، گفت ما هم خیلی برایش احترام قائل بودیم، اما می دانستیم ثروت این بابا، همین خانه و همین مغازه نیست، خیلی پول گیرش آمده، اما نمی دانستیم در چه بانکی است. گفتیم چشم، گفت چرا من غیر از این مغازه و خانه را نمی گذارم؟ به دخترها گفت شما شوهرهایتان ثروتمند هستند من هم خوب بهتان جهازیه دادم نیاز ندارید، به پسرها گفت شما هر کدام مثل خود من تاجر هستید نیازی ندارید، اما



حالا چون قرآن گفته ارث اگر چیزی ازتان ماند، نمی‌خواهم با قرآن مخالفت کنم، این مغازه این خانه خداحافظ، جرئت هم نمی‌کردیم از بس محترم بود پدر، بپرسیم خب پنجاه سال است در تجارت هستی پولها کجاست؟

گفت وقتی از دنیا رفت، همه جمع شدیم، در صندوقش را باز کردیم وصیت‌نامه‌اش را درآوردیم دیدیم آدرس پولها را نوشته، میلیونها تومان پول نوشته بود، بسم الله الرحمن الرحیم خانه و مغازه ارث شما، از پنجاه سال پیش تا حالا، هر چه پول گیر آوردم، تبدیل به نود تا خانه صد متری با اثاث کامل کردم، خودم هم نرفتم محضر، یک امینی داشتم، فرستادم، به نام جوانهایی که ازدواج کردند و متدین بودند کردم، پولها را با خودم بردم آنور، دنبالش نگردید. این دل آزاد است. فکر آزاد.

### با «اعمال» خود قبل از مرگ باید این مالکیت را به دست بیاوریم

برادرانم! یک وقت محروم نشویم، از این فکر آزاد، دل آزاد، فکر نورانی، چند نفر در خود شماها در این هیئت، در این پنجاه ساله مردند، چقدر پول از خودشان گذاشتند و زمین و مغازه و یک کاری برای خدا نکردند، این هم شد کار؟ که من بخیل باشم، بیایم یک ساعت رو به قبله، زیارت عاشورا بخوانم، یک منبر هم گوش بدهم، بلند شوم بروم؟ این باعث نجات من نیست، گوش دادن به این حرفها باعث نجات من است. نه صدای این حرفها به گوشم بخورد، یا کنار زیارت عاشورا یک دفعه دلم بسوزد، یک دو قطره هم اشک بریزم، گول نخورید، که به قول امیر المومنین علیه السلام وقتی بیدار شدیم، در برزخ ببینیم کار از کار گذشته، بچه‌هایمان هم افتادند روی این ثروت، عین گرگ گرسنه، دارند می‌برند، کاری هم برایتان نکنند.

### زمانِ مرگ ما نیز برایمان معلوم نیست!

مرگ ما را هم که تاریخ بهمان ندادند، به کدام ما تاریخ دادند؟ که هفته دیگر می‌میری، آدم در این هفته تمام کارهایش را بکند؟ نگفتند، نگفتند. یکی از بزرگان کشور مُرد؛ من منبر ختم بلد



نیستم، ندیدید من را در ختمها منبر بروم، پنج شش تا ختم، در این هفت هشت ساله، برای مراجعی که از دنیا رفتند، در قم رفتم. ولی آنها خبر داشتند از منبرها، اسمش را هم ببرم می شناسید. مُصِر شدند من بروم منبرش، گفتم من منبر ختم بلد نیستم، نمی آیم، یکی دیگر را دعوت کنید، هر چی گفتند گفتم نه، ختم افتاد در یک مسجد بزرگ معروف تهران، پیش نماز آن مسجد، خیلی آدم خوبی بود. آدم عالمی بود. و پنجاه سال پیش جوان که بودم، خود او هم جوان بود، می شناختم، گفتم پیش نماز آن مسجدی که ختم را انداختید، هم عالم است هم خوش بیان است. اگر دلتان می خواهد، یک منبر به دردخور برای مردم برود، به ایشان بگویید. رفتند و گفتند و قبول کرد، رفت منبر، خیلی هم شلوغ بود، خیلی، راه نبود، نه در حیاط، نه شبستان، خیلی هم نیرو بیرون در خیابان بود، نیروی انتظامی، با ماشینها، چون طرف آدم بزرگی بود، چه منبر پاکیزه ای هم رفت سید. خیلی خوب منبر رفت، آخه ما که منبری هستیم می فهمیم، منبر را که چه کار دارد می کند، مایه دارد، مطالعه کرده، پشت هم اندازی می کند، حرف سازی می کند، اینها دیگر برای ما روشن است.

خیلی منبر خوبی رفت، نصیحتی، بیدارباشی، روضه خوبی هم خواند، خب معمولا بعد از روضه، آدم چهار-پنج تا دعا می کند، از روی منبر بلند شد، منبر آن مسجد هم دو پله است، پله اول را آمد پایین، پایش را گذاشت روی زمین، یک پایش هم روی پله منبر بود، از دنیا رفت! خود واعظ منبر ختم، از منبر فاصله نگرفته بود، مُرد! جنازه را خواباندند بغل منبر و عبایش را انداختند رویش! که بروند خانواده اش را خبر کنند. چه می دانیم ما که یک همچین مرگی هم سراغ ما می آید، میلیاردها پول داشته باشیم، یک دفعه هم ملک الموت بیاید، مهلت حرف زدن هم ندهد، نگذارد ما چیزی بگوییم.

### انسان باید خود را عمله خدا بکند

خدایا تو می دانی، پنجاه سال است من برای این ملت ایران منبر می روم، نه آدم متملقی هستم، نه از کسی تعریف می کنم، نه دل به کسی دارم، که من را دعوت بکنند یا نکنند، می خواهند دعوت کنند، می خواهند نکنند، ما عمله تو هستیم، کارفرمای ما تو هستی.

یکی آمد به من گفت، فلان کار خیری که داری می‌کنی، پنج شش میلیارد خرجش است. نمی‌خواهی به دولت بگویی؟ به مراجع بگویی؟ گفتم چرا، خیلی دلم می‌خواهد به دولت بگویم، به من هم محبت دارند، خوب پول می‌دهند، مراجع خوب پول می‌دهند، می‌شناسند من را، من امین هستم. گفت خب برو بگو، گفتم منتظرم خدا بمیرد بعد بروم پیش دولت و پیش مراجع! هنوز که کارفرمایم زنده است، دارد می‌رساند، ما اینجور باید زندگی کنیم، ما دلمان باید یک دل آزادی باشد. خدا که هنوز هست. خدا که هنوز دارد کارگردانی می‌کند. خدا که محبت دارد. باشد آقا اگر خدا مرد، اعلام کردند، خب ما می‌رویم سراغ یک کانال دیگر، ولی الان که بهترین و زیباترین کانال دستم است. عمه هستم من، اصلا پول آنجا به من چه؟ کارفرمای دین خداست. بداند که من برای او دارم می‌سازم، پولش را می‌دهد، اگر بداند که برای هوا و هوس و شهرت خودم می‌سازم، من را دوست دارد، پول نمی‌رساند، که قیامت گیر نکنم، پول مردم را آنجا بریزم. او بلد است چه کار کند. تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار. واقع هم همین است. اینقدر با خدا زندگی کردن لذت دارد، که حساب ندارد.

### ادامه نمونه ای از اعتماد به خدا

این تاجر اصفهانی، نسبت به اسکناس دل آزادی داشت، و کنار این دل آزاد، فکر خوبی داشت، این دل آزاد و فکر خوب را از کجا گیر آورده بود؟ از پای منبرها. از کجا آورده بود؟ از لنین و مارکس که نگرفته بود. از ملا حزقیل<sup>۱</sup> و کشیش که نگرفته بود، از اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> گرفته بود. پای همین منبرها، در بهترین نقطه اصفهان، دویست و پنجاه سال پیش، می‌آید یک زمین می‌خرد، که این زمین دایره وار به بازار اصفهان وصل بود، یک مدرسه می‌سازد، مدرسه علمیه، به نام خودش هم الان معروف است، مدرسه صدر، می‌دهد دست یک عالم بزرگ آن روز اصفهان، می‌گوید آقا پول از ما، ساختمان از ما، من که آخوند نیستم، بدانم چی کار بکنم، کار از شما، بشین آدم تربیت کن، مدرسه هم همه چیزش کامل است، بشین برای این دین، عالم ربانی تربیت کن. دویست و پنجاه سال، از آن

۱. اصطلاحی برای روحانی یهودی.



روزی که پول آمده دست خدا، شده مدرسه صدر، تا حالا - که این کار هم با تشویق من در اصفهان انجام گرفت روی منبر خیلی ناله زد، که علمای بزرگ شش هفت قرن اصفهان، دارند گم می شوند در این تخته فولاد، دارد خراب می شود، پارک می شود، و بیاید اینها را زنده کنید - طلبه هایی که از این مدرسه درآمدند از دویست و پنجاه سال پیش، تا سی چهل سال قبل، بیست جلد شرح حال طلبه های ساخته شده آن مدرسه تا حالا درآمد، بیست جلد! هر جلد پانصد چهارصد صفحه، آنوقت در این مدرسه، چه کسانی طلبه بودند؟ مرحوم شهید سید حسن مدرس، مرحوم آیت الله العظمی آقا سید جمال الدین گلپایگانی، آیت الله العظمی آقا شیخ مرتضی طالقانی، آیت الله العظمی مرحوم آقای بروجردی، آیت الله جهانگیر خان قشقایی این آدم کم نظیر، واقعا، آیت خدا علامه بزرگ آخوند ملا محمد کاشانی، مرحوم آقا میر سید علی اصفهانی. خدا می داند کنار پول این تاجر، چه کسانی درآمدند و او الان چه گیرش می آید در برزخ.

### جمع بندی سخنان

خدایا! من بدون خرج کردن منبر در تملق و تعریف، حجت تو را و حجت پیغمبر ﷺ و اهل بیت ﷺ را در همه جای ایران، به این مردم تمام کردم. مستمع های منبر من در قیامت پیش تو هیچ عذر قابل قبولی ندارند.

روز آخر مجلس است. تا نمردیم برسیم به خودمان. همین. تا نمردیم. البته خیلی علاقه داشتم این سه آیه ای که وعده دادم به طور کامل تفسیر بشود، که نشد. حتی جمله اولش هم نشد،

گر بماندیم زنده بردوزیم جامه ای      کز فراق چاک شده  
ور بمردیم عذر ما بپذیر      ای بسا آرزو که خاک شده

### روضه بازگشت اسرا به کربلا

در مسیر که دارند می آیند نزدیک کربلا، هنوز پیدا نیست کربلا، هنوز قبرها پیدا نیست. حضرت سکینه رضی الله عنها با عمه صحبت دارد می کند.

شمیم جان فزای کوی بابم  
گمانم کربلا شد عمه نزدیک  
به گوشم عمه از گهواره گور  
حسین را ای صبا برگو که از شام  
ولی ای عمه دارم التماسی  
که چون اندر سر قبر شهیدان  
در این صحرا مکن منزل که ترسم  
مهار ناقه را یکدم نگه دار  
مران ای ساربان یکدم که داماد  
کُند "جودی" به محشر، محشر از نو

مرا اندر مشام جان برآید  
که بوی مشک و ناب و عنبر آید  
در این صحرا صدایاصغر آید  
به کویت زینب غم پرور آید  
قبول خاطر زارت گر آید  
تو را از گریه کام دل بر آید  
دوباره شمر دون با خنجر آید  
که استقبال لیلا، اکبر آید  
سر راه عروس مضطر آید  
اگر در حشر ما این دفتر آید

عمه گریه‌هایتان تمام شد دیگر نمائیم، برگردیم.

مکن عمه در این صحرا تو منزل  
که ترسم شمر دون با خنجر آید